

مسائل بین المللی

مجله تفویک و اطلاعاتی

شماره ۱ (۷۳)

فورردین - اردیبهشت سال ۱۳۵۴

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	مؤلف	عنوان
۱۶ - ۳	<u>بوريس پونوماريف</u> عضو مشا و پروری سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی	نقش سوسیالیسم در پیشرفت کنونی جهان
		<u>مسائل د موکراسی سوسیالیستی معاصر و ورنمای بسط و تکامل آن :</u>
۲۲ - ۱۷	<u>آلکساندر رلیوف</u> عضو پروری سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان	قانونمندی ساختمان جامعه نو
۲۷ - ۲۳	<u>ایوان کاپیتونف</u> دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی	د موکراسی سوسیالیسم پیشرفته ، د ستاورد ها و مسائل آن
۳۲ - ۲۸	<u>آلبرت نردن</u> عضو پروری سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان	هدف غائی ، رشد و کمال همه جانبه شخصیت انسانها
۳۷ - ۳۳	<u>الد ریخیخ شوتسکا</u> دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی	عرصه مبارزات ایدئولوژیک
۴۲ - ۳۸	<u>پدرو مارگولس</u> کارمند مسئول کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا	سیستم ارگانهای نمایندگی خلق ایجاد میگردد
۵۲ - ۴۳	<u>آلبرت نردن</u> عضو پروری سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان	شرایط ضروری تعیین کنند ه پروری
۶۰ - ۵۳	<u>عزیز محمد</u> دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق	تکیه گاه اطمینان بخش مسا
۶۲ - ۶۱	<u>جان چونگ کوآت</u> دبیر کمیته دفاع از صلح ویتنام	با اعتقاد به صلح و کاهش تنشج

نقش سوسیالیسم در پیشرفت کنونی جهان

پروفسور پونوماریف

عضو مشاور پرووی سیاسی و دبیر کمیته
مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

تقریباً سی سال از ترکش آخرین گلوله های جنگ دوم جهانی یعنی سخت ترین جنگی کسبه جامعه بشری تاکنون بخود دیده است ، گذشت ، این درگیری مسلحانه ای بود که در آن کشورهای که وابسته به سیستم های گوناگون اجتماعی بودند ، شرکت داشتند . سوسیالیسم این سازمان نوین اجتماعی مجبور شد با نخستین واحد های امپریالیسم جهانی که تا دندان مسلح شده بودند ، یعنی با آلمان فاشیست و متحدین آن دست و پنجه نرم کند . ما دیدیم کشوری که لنین بنیاد نهاده بود از این دشوارترین آزمایشها با سر بلند ی و افتخار بیرون آمد . جامعه متدین بشری رهائی خود را از فاشیسم پیش از هر چیز به یون مبارزه مردم شوروی برهبری حزب کمونیست لنینیستی است .

اتحاد شوروی و جنبش جهانی کمونیستی برای جلوگیری از جنگ جهانی دوم از هیچ کوششی فروگذار نکردند . این کمونیست ها بودند که در اواسط سالهای سی خطر مهیب جنگی را که بشریت را تهدید میکرد ، یاد آور شدند . هفتمین کنفرانس کمترین طبقه کارگر و متاخر و نیروهای دموکرات را به اتحاد بر علیه جنگ و فاشیسم دعوت کرد . در این حال طی قطعنامه ویژه ای نیز آشکارا اعلام کرد که : " هرگاه علیه تمام کوشش های طبقه کارگر برای جلوگیری از جنگ جدید جهانی چنین جنگی آغاز گردد ، کمونیست ها میکوشند مخالفان جنگ را که برای مبارزه با خطر مسلح متشکل شده اند بمبارزه ... علیه آتش افروزان فاشیست جنگ ، بر ضد بورژوازی و برای سرنگون کردن سرمایه داری برهبری و هدایت کنند " (۱) .

زمانیکه علیه تمام این اقدامات جنگ آغاز شد احزاب کمونیست استراتژی و تاکتیکی طرح ریزی کردند که با آنان امکان میداد " این جنگ را بسود و دلخواه خود و منفع تمام زحمتکشان جهان به پایان رسانند و بدین ترتیب مقدمات و شرایط لازم را برای نابودی طغیان اصلی که جنگهای امپریالیستی معلول آنهاست ، فراهم آورند " . این سخنان و انگیزگی دبیرتروف در سپتامبر سال ۱۹۳۹ یعنی در همان آغاز جنگ نوشته بود . (۲) .

نتایج جنگ حقانیت کمونیست ها را بطور بارزی نشان دادند . شکست آلمان فاشیست و امپریالیسم ژاپن و متحدین آنها منافع و مصالح تمام جامعه بشری مترقی و دموکراسی و سوسیالیسم را در برداشت . بدین ترتیب راه برای انجام یک سلسله انقلابهای ظفر نمون خلقها گشوده شد و

۱ - قطعنامه های هفتمین کنفرانس جهانی انترناسیونال کمونیستی (بزبان روسی) ، اداره انتشارات

خبریه ، ۱۹۳۵ ، ص ۳۹ .

۲ - " انترناسیونال کمونیستی " شماره ۹-۸ ، ۱۹۳۹ ، ص ۳۶ .

این انقلاب نظام سرمایه داری را در ۱۱ کشور یگروها و آسیا و پس از آن در کوبا جاروب کرده و از بین بردند. مجموعه این وقایع از نظر اهمیت خود پس از انقلاب اکبر و مین رو داد در تاریخ جهان بود. آن حرف حق که لنین آنرا "حقیقت سرسختی امان" نامیده باثبات رسیده که هرگاه جنگ آغاز گردد به شکست جدید امپریالیسم خواهد انجامید و "به گسترش سوسیالیسم" (۱) منجر میگردد.

نظام سوسیالیستی قابلیت زیست و خلل ناپذیری خود را به ثبوت رسانید. اتحاد شوروی به قدرت جهانی مبدل گشت که ارزش و اعتبار بین المللی و موضع آن را دیگر کسی نمیتوانست نادیده انگارد. سوسیالیسم به سیستم جهانی مبدل شده که اراضی گسترده ای را از مرکز اروپا و سواحل آدریاتیک تا آسیای جنوب خاوری شامل میگردد.

مواضع سرمایه داری جهانی بحیزان قابل توجهی تضعیف گردید، به ویژه در اروپا، سرمایه داری از جنگ تا بیخ و بن مستولوزان بیرون آمد. نااستواری تمام پایه ها در آن از اقتصاد گرفته تا ایدئولوژیک در اکثر کشورهای اروپای خاوری و باختری پدید آمده با روزه مشخصی بود. جنبش ضد فاشیستی مقاومت به اعتلای بی نظیر مبارزه طبقاتی بر علیه نظام استثمارگری بطور کلی مبدل گردید. زحمتکشان بسیاری از کشورهای در همان نخستین سالهای پس از جنگ همچنان به روزیهای اجتماعی و سیاسی رسیدند که طی مبارزات شدید طبقاتی چندین دهه ساله پیش از آن نتوانسته بودند ستآورند.

در همه جا بر نفوذ کمونیست ها، این پیگیرترین و دلاورترین رزمندگان بر علیه فاشیسم، افزوده گشت. جنبش بین المللی کمونیستی بمنزله متشکل ترین نیروی مجهز به بهترین اندیشه ها که برای تمام خلقها در تمامی صلح واقعی و ترقی اجتماعی همراه داشت وارد عمل شده بود. سیستم سوسیالیستی با خود متوجه ساختن و متوقف کردن نیروهای اساسی امپریالیسم، پایه های قدرت آنرا برای در اسارت نگهداشتن دیگر خلقها متزلزل میکرد. در برابر این خلقها دیگر دشمنی قرار داشت که میشد وی را مجبور به عقب نشینی کرد. شیوه فرمانروائی امپریالیسم در آسیا، آفریقا و آمریکا لا تین تضعیف گردید. موج نیرومند جنبش رهایی بخش ملی بحرکت در آمد. اضمحلال سیستم جهانی استثمار آغاز گردید. این پروسه موجب پیدایش ۸ کشور جدید روی نقشه جهان شد. بسیاری از این کشورها در حال حاضر در راه تغییرات بنیادی اجتماعی گامهای مهمی برداشته اند. نیروی جدیدی پدید آمد که در اتحاد با سوسیالیسم جهانی از قدرت بالقوه عظیمی برخوردار است.

این بود نتایج عمده سرکوبی نیروهای ضریقی امپریالیسم در آندوران و پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم بطور کلی. این نتایج به تمام کسانی که در محافل امپریالیستی از تمایل به حل جدال تاریخی میان سوسیالیسم و سرمایه داری در معرض برد امتناع نگردیده اند درس عبرت میدهد.

۱

پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم در شرایط تعرض سراسری نیروهای انقلابی که بخش مهمی از جهان و در درجه اول اروپا را فرا گرفته بود بوقوع پیوست. طبقه کارگر و دیگر نیروهای مترقی در آندوران موفقیت های مهمی بدست آوردند. در کشورهای آسیای جنوب خاوری، اروپای مرکزی و ایستام، چین و کره بر پایه وحدت و وسیع زحمتکشان، انقلابهای دموکراتیک توده ای با موفقیت بسط

وتکامل یافتند و در پایان کار به شکست امپریالیسم و برقراری حکومت مطلق در این کشورها انجامیدند. تعداد احزاب کمونیست چند برابر شد و ارج و اعتبار آنها در سازمانهای توده ای مانند ازبکستان، فنلاند، دانمارک، سوئد، ایتالیا، فرانسه، بلژیک، دانمارک، نروژ، ایسلند، اتریش، فنلاند، ولوکزامبورگ (کمونیست ها در هیئت دولت شرکت جستند. در ایتالیا و فرانسه قوای اساسی دموکراتیک به تصویب رسید. در فرانسه، ایتالیا، بریتانیا، کبیر و اتریش برخی از رشته های صنایع ملی شد. درونمای تغییرات بنیادی دموکراتیک واقعی بسیار مهم بر روی این کشورها گشوده می شد.

امپریالیسم در چنین اوضاع و احوالی دست به حمله متقابل زد که مفهوم طبقاتی آن این بود که مانع بهره گیری خلقها و حاکمان از شکست فاشیسم به سود مصالح و منافع خویش و به سود دموکراسی و ترقی اجتماعی گردد. " جنگ سرد " شکل ظاهری این حمله متقابل بود. کشورهای امپریالیستی میخواستند بکنک " جنگ سرد " سرمایه داری را در آنجا که متزلزل شده بود حفظ کرده و آنرا در هر جا که باضربه ای مرگبار روبرو گردید احیا کنند.

دلیل عدم متوقف ساختن پروسه های انقلابی در یک سلسله از کشورهای پیشرفته در حالت امپریالیسم امریکایی بود. در واقع امر داخله نظامی مخفی و در برخی موارد هم، مانند یونان مداخله نظامی مستقیم صورت گرفته بود. ولی در دیگر کشورهایی که در آنها حکومت خلق برقرار گردید بود و مورد مداخله مسلحانه قرار گرفتند (مانند ویتنام و کره)، تجاوز امپریالیستی در برتومیساری دلیبرانه تودها و به پشتیبانی اتحاد شوروی، تمام کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و نیروها دموکراتیک جهان با شکست روبرو شد. اگرچه امپریالیسم موفق شد بخشی از اراضی این کشورها را بطور موقت جدا سازد.

در اروپای مرکزی و جنوب خاوری و در شرق آسیا امپریالیسم نتوانست مانع پیروزی انقلاب شود و تبدیل شدن دیکتاتوری پرولتاریا به یک نیروی بین المللی در برهم زدن نقشه های امپریالیسم نقش قاطعی ایفا کرد.

همانطور که خصمهای هیتلر مورد تفرقه و پراکندگی خلقهای شوروی، در زیر ضربات تجاوز مسلحانه اشتباه از آب درآمد، همان " جنگ سرد " نیز در نهایت سوخوش برای جدا ساختن کشورهایی که برای سوسیالیسم گام نهادند از یکدیگر و از اتحاد شوروی، و وابسته کردن تک تک آنها بخود اشتباه کردند. خلقهای شوروی، لهستان، بلغارستان، چکوسلواکی، مجارستان، یوگوسلاوی، رومانی، آلبانی و زحمتکشان آلمان شرقی در برابر مساعی امپریالیسم بمنظور محروم ساختن آنان از نتیجه عمده اجتماعی پیروزی بر فاشیسم با قاطعیت ایستادگی کردند. این اقدام دارای اهمیت تاریخی جهانی بود. زیرا سوسیالیسم نه در محاصره سرمایه داری، همانند گذشته و پیش از جنگ، بلکه بمنزله یک جامعه بین المللی و سیستم جهانی نوین امکان بسط و تکامل پیدا کرد.

کشورهایی که با همکاری متقابل نزدیک و اتکا به اتحاد جماهیر شوروی از درون جنبش ضد فاشیستی و رهایی بخش که با انقلاب های خلقی بدل گردیده بود، پدیدار گشتند به کشورهای سوسیالیستی بدل شدند. کوششهای مشترک این کشورها و قدرتها اعتبار اتحاد شوروی را برآ حل یک وظیفه بحرانی و دشوار تاریخی هموار ساخت. وظیفه عبارت از این بود که امکان ندهند تا به حاکمیت رسیدن طبقه کارگر و زحمتکشان با چنان جنگ داخلی سخت و فرساینده ای نظیر آنچه در روسیه شوروی، به هنگامی که تک و تنها بود، اتفاق افتاد همراه باشد.

این کشورها که از داخله امپریالیستی حفظ شده بودند در چهارچوب یک اتحاد بین‌المللی امکان یافتند جامعه نوین در شرایط صلحی درازمدت بسازند .
در دوره این تشریک‌ساعی برادرانه برطرف ساختن مشکلات دوران گذار و رفاهت موقع کمک‌های اقتصادی و سیاسی و پشتیبانی دوستان وفادار و قابل اعتماد برای آنان آسان‌تر بود .
تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم ، تبدیل شدن آن به عامل قاطع تاریخ مفاصل را پایه گذاری کرد . خود سوسیالیسم هم بسرعت تا چنان حد و تاریخی پیشرفت کرد که دستاوردهای آن فیرقابل بازگشت شد . تضمین واقعی برای عدم امکان احیای سرمایه داری در کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بدون استثنا بوجود آمد . بدین ترتیب ، پیروزی اکتبر و یگانگی‌های سوسیالیستی تثبیت شد .

البته کنار افتادن موقتی چین از جنبه مشترک مبارزه در راه امر طبقه کارگر و پشتیبانی مستقیم یا غیرمستقیم رهبران چین از نیروهای مخالف سوسیالیسم در عرصه بین‌المللی ، تا حد معینی مانع از آن شد که سیستم سوسیالیسم موفقیت‌های بمراتب مهمتری بدست آورد و کشورهای راکه به سلسله انترناسیونالیسم پرولتری وفادار بودند و اداریه صرف نیرو و کوشش بیشتری ساخت . ولی امپریالیسم با وجود چنین وضعی هم قادر نبود مانع آن گردد که سوسیالیسم بین‌المللی رسالت تاریخی خود را با انجام رساند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی در سیاست خود نسبت به چین برای این اصل متکی است که پایه اساس عینی برای در مقابل هم قراردادن منافع خلق چین و سوسیالیسم واقعا موجود و یا در مقابل هم قراردادن منافع جنبش کمونیستی و تمام جنبش‌های انقلابی وجود ندارد . بهین سبب است که حزب ما در آینه‌های ، با اطمینان‌ناپذیر که زمانی فرا خواهد رسید که چین از موقع شایسته خود زایل و صغوف مبارزان بر علیه امپریالیسم و راه صلح و ترقی اجتماعی بدست آورد ، قرارهای بیست و چهارمین کنگره حزب را رهنمون خود قرار خواهد داد .

در یالکتیک ارتباط مسئله صلح ، سوسیالیسم و انقلاب در دورانی که گذشت بطرز بازاری جلوه‌گر شد ، تغییر تناسب نیروها بود سوسیالیسم مهمترین عامل در اوضاع کلی بین‌المللی بود . تا همین صلح به تشبیه موفقیت‌های انقلابی کمک کرد و شرایط مساعدی برای آنها بوجود آورد . هر گام تساهل در پیشرفت انقلابی بنویس خود امر صلح را مستحکم تر ساخت . صلح جهانی تحقق موفقیت آمیز تر شد ف های سوسیالیسم را که پاسخگوی منافع اکثریت قریب با اتفاق مردم در سراسر جهان است امکان پذیر میسازد .

از طرف دیگر رهبرهای امپریالیسم با توجه به عواقب جنگ هسته ای ، پیش از همه برای کسانی که بخود اجازه دهند آنها شمله و بسازند ، جرات نکردند آشکارا ، چنانکه در سالهای سی اتفاق افتاد بیک درگیری جنگی جدید جهانی اتکا نمایند . ولی امپریالیسم از نقش‌های جنگی صرف نظر نکرده است . تجاوز و تهاجم رزاد خانه سیاست آن باقی است . سابقه تملیحات و تدابیر دیگر در افتاد ارک مادی برای جنگ نیز ناشی از همین است .

ارتباط ناگسستی سوسیالیسم و صلح کلان‌ترین برد نظام اجتماعی نوین است . میسوند امپریالیسم و جنگ نیز مانند پای آشیل نقطه ضعف نظام کهن است . منس آمادگی برای جنبش امپریالیست‌ها را در نقطه مقابل تماه مردم صلح دوست قرار داد و بدین طریق برای اتحاد صد ها میلیون تن از مردم جهان بر علیه استراتژی کلی جهانی امپریالیسم امکان فراهم ساخت . اگرچه نقشه " جنگ سرد " که همه جانها و مدت طرح‌ریزی شده بود برای مردم جهان گران

و بهای قربانیان فراوان و میلیاردها هزینه تمام شد در آغاز سالهای ۷۰ رومه ضعف و فروگشاییها، پیش از هر چیز نیروی متحد سوسیالیسم در برابر امتحان آن که میتوانست عواقب بلیغاً میزی سرای تمام جامعه بشری درین داشته باشد، قدر راست کرد. بار دیگر معلوم شد حق با کمونیست ها است که در اواخر سالهای ۷۰، متذکر شدند که "جنگ سرد" هم مانند "گسوم" آن بشکست امپریالیسم خواهد انجامید.

برنامه صلحی که بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشنهاد کرد اهرم نیرومند چرخش از "جنگ سرد" به کاهش تنشج در عرصه جهان بود.

این برنامه در سراسر جهان بمنزله یک برنامه اصل توده ای، برنامه ای که با نگرشهای جمیع مخالفان جنگ و طرفداران مناسبات برابر در موکراتیک میان کشورها است مورد قبول واقع شد. تحقق ما هراتو پیگیری این برنامه وسیله حزب ما ضمن همکاری نزدیک با احزاب و کشورهای برادر و فعالیت شایان توجه همچنانچه و مستغنی ناپذیر برای تحکیم و پیشرفت سوسیالیسم و تحقق سیاست خارجی لنینی وسیله کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، دولت شوروی و دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی لغویند برژنف، همه با هم، امکان دادند تا در زمانی کوتاه از قدرت مادی و سیاسی که سوسیالیسم بدست آورده برای ایجاد تغییرات عمیق ریشه ای در عرصه بین المللی به بهترین وجهی استفاده شود.

امروز باید در نظر گرفتن موفقیت های بدست آمده میتوان اهمیت تاریخی کار قهرمانانه انترناسیونالیستی خلق شوروی را که سهم قاطعی در تغییراتنا سبب نیروها در عرصه جهان بسود سوسیالیسم دارد کا طر ارتزایی کرد. خلق شوروی که بخش اساسی سنگینی با جنگ خونبار با فاشیسم راپدوش خود داشت، آگاهانه بصحروصیت فراوان مادی تن در داد تا قدرت دفاعی کشور شوروی را مستحکم ساخته و مانع از برتری جنگی امپریالیسم شود. این امر تا حدود معینی در سرعت رشد رفاه مردم کشورها کملاوه بر اینهاستحمل خسارات عظیمی در سالهای جنگ نیز شده بود تا تاثیر کرد. اما این ضرورت تاریخی دشواری بود که منطبق با عرصه با امپریالیسم بخاطر تا صین صلح تحمیل کرده بود. سوسیالیسم در جریان رهپروشدن در سیستم اجتماعی که وجه مشخصه دوران طولانی پمرا ز جنگ بود برقرار ماند، استحکام پذیرفت و مواضع خود را گسترش داد. زمانه فقط برای صلح استوارو عادلانه، بلکه برای پیشروی خلقها در جهت ترقی اجتماعی نیز گشوده شد.

۲

سالهایی که از آغاز تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم گذشته آشکارا نشان دادند که این پدیده چه اهمیت فوق العاده و فیر قابل تصویری در درجه اول برای خلقهای خود کشورهای سوسیالیستی داشته است. زیرا حتی اگر تنها آن کشورهایی را هم که در تمام مدت دوران اخیر با یکدیگر بطور فعال همکاری کرده و همگام بوده اند در نظر بگیریم، صد هایلین انسان را در بر میگیرند. کشورهای سوسیالیستی محضلاتی را که در جوامع سرمایه داری لاینحل است بسود خلقهای خود حل کردند. استشارانسان از انسان از زمین برده شده و علت اصلی تضاد آشتی ناپذیر طبقاتی یعنی مالکیت خصوصی بر وسائل تولید بر طرف گردیده است. جامعه سوسیالیستی برخلاف جامعه سرمایه داری و مبارزه طبقاتی حادی که از مشخصات آنست هر چه بیشتر در جهت همگسوسیونی اجتماعی پیشرفت میکنند. نقش رهبری آنهم چه در جریان ساختمان شالوده سوسیالیسم وجه در جریان گذار جامعه سوسیالیستی پیشرفته بمسئله پیشروترین طبقه، یعنی طبقه کارگر است. در اکثر کشورهای جدید، این مسئله دشوار، یعنی پیوستن دهقانان به سیستم اقتصاد جمعی (کلیتو) نیز حل شده است. باید دانست که چنین موفقیتی بدون کاهش میزان تولید

بدست آمده و این خود حائز اهمیت خاصی است. در جریان ایجاد دگرگونیهای عمیق سوسیالیستی اتحاد طبقهکارگر و دهقانان استوارتر شد و وحدت مصنوعی - سیاسی تمام توده‌های زحمتکش قوام گرفت.

تجربه کشورهای برادرهمچنین نشان داد که مسئله بفرنجی مانند مسئله ملی هم تنها در راه سوسیالیسم میتواند حل گردد. تا انقلاب، اروپای جنوب خاوری یکی از مناطق بروز مخاصمت‌های شدید ملی بود. نظام سوسیالیستی امکان داد برای مسائل ملی چنان راه‌حلی یافته شود که پایه استواری برای دوستی و برادری خلقهای جامعه کشورهای سوسیالیستی باشد. از میان رفتن خصوصیت بین‌ملتی‌ها و برقراری دوستی خلقها و شکوفائی ملت‌های سوسیالیستی دارای اهمیت تاریخی - جهانی است.

همه اینها در ستاورد هائی است که میبایست حفظ کرد و محسوط و تکامل داد. موجودیست سوسیالیسم بمنزله یک جامعه بین‌المللی، کمک متقابل برادرانه میان کشورها، بین‌المللی کردن (انترناسیونالیزاسیون) تجارت بدست آمده و همپیوندی اقتصادی سوسیالیستی را هم بتعداد و بهتر برعوامل رشد و پیشرفت جامعه سوسیالیستی مینماید. جامعه کشورهای سوسیالیستی این امر را بطرز متعین باثبات میرساند. حالاً دگرسخت و میزان پیشرفت هر یک از کشورهای جامعه سوسیالیستی فقط وابسته به منابع خود آنکشور نیست. زیرا مجموعه امکانات جامعه کشورهای سوسیالیستی بطور مطلوب و مساعدی در این سرعت و میزان موثر است. در این شرایط هر یک از این کشورها در همین حال میتوانند از امکانات خویش بهتر و مقرون‌تر صرفه استفاده کنند. مثلاً مشکل بشوآن به اهمیت این موضوع پی برد که کشورهای کمخودشان از منابع طبیعی کافی برخوردار نیستند میتوانند در چهارچوب شورای تعاون اقتصادی نیاز فراوان خویش به انرژی و مواد خام را بدون آنکه به سرمایه داری و ناپسامانیهای اقتصادی آن وابسته گردند تامین کنند. قانون برابرساختن سطح اقتصاد کشورها نیز در مقیاس جامعه کشورهای سوسیالیستی بخوبی خود را نشان داد. تبدیل شدن اغلب کشورهای سوسیالیستی به کشورهای صنایع بسیار پیشرفته و کشورهای کشاورزی، بکشور صنعتی و کشاورزی را هم باید از موفقیت‌های بزرگ بشمار آورد. ثبات و پایداری سوسیالیسم در تمام دوران گذشته نه فقط بمنزله یک نظام اجتماعی بلکه بمثابه سیستم بین‌المللی تمام و کمال جلوه گر شد.

اینک ۲۵ سال از آغاز فعالیت شورای تعاون اقتصادی یعنی یک سازمان اقتصادی بین‌المللی سوسیالیستی میگذرد. سازمان بهمان ورشو بیست سال موجودیت خود را پشت سر نهاده است. در مدارهای مرتب رهبران احزاب برادر در سطح عالی، اجلاس‌های کمیته سیاسی مشورتی و تماس‌های منظم میان احزاب و کشورهای مجموع مکانیم اطمینان بخش هماهنگی نزدیک و همکاری در تمام رشته‌های زندگی و فعالیت جامعه کشورهای سوسیالیستی را تشکیل میدهند.

راهنمایی سی ساله ای که نه فقط بلن کشور، بلکه چندین کشور با مشخصات اولیه بسیار متفاوت طی کرده اند نتیجه‌گیریهای بنیادی تئوری مارکسیستی - لنینیستی انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم را بطرز متعین به ثبوت رسانید و گنجینه کمونیسم علمی را قوی تر ساختند. کمونیست‌ها را با تجارت تازه ای مجهز کرد که برای پیروزی مبارزات آنان در مرحله کنونی دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم اهمیت حیاتی دارد. این تجربه نشان داد که حداقلی در نظر گرفتن قانونمندیهای عام ساختمان سوسیالیسم در سیاست‌های حزبی که به ماکسیمت رسیده اند تا چنانچه از مهم و ضروری است و قانونمندیهای عامی که برای همه کشورهای سوسیالیستی با وجود ویژگیهای تاریخی و ملیشان بدون استثنا صادق است.

ترقی و پیشرفت سوسیالیسم جهانی مانند گذشته بهیچان قاطعی وابسته به رهبری صحیح اجتماع وسیله احزاب مارکسیست - لنینیست است . این احزاب مجبور شد ند موانع زیادی را برطرف سازند ، گاهی هم تخیل حد موفقیت را بچشند و در جستجوی راه و شیوه برخورد تازه بمسائل باشند . یکی از خد مات جاودان آنها در برابر خلقهای خود و تمام جنبش انقلابی عبارت از این است که آنها با دلاوری و بطور خلاق مسائل بشری ساختن جامعه نو را حل کردند و با انواع گرایشهای خطرناک برای امر سوسیالیسم در کشور خود و در سوسیالیسم جهانی بطور پیگیر مبارزه کردند . سوسیالیسم امروز منزله پیشروترین تمدن جامعه بشری که در زمانی نامحدود و پیشروی بطرف جلورا گشود ه عرض اندام میکند .

از این نقطه نظر توجه باینکه سوسیالیسم و سرمایه داری با چه " شاخص هایی " وارد در زمینه سالهای ۷۰ میشوند ، شایان اهمیت است .

در زمینه تولید اتصادی یعنی در عمده ترین و قاطع ترین رشته پیشرفت اجتماعی طی سالهای پس از جنگ تغییرات عظیم و حقیقتاً تاریخی در تناسب میان قدرتهای (پتانسیل های) سرمایه داری و سوسیالیسم رو داده است . اکنون تولیدات صنعتی جهان سوسیالیسم ۲۲ بار پیش از حجم تولیدات پیش از جنگ (شوروی و مغولستان) است ، در حالیکه این رقم در دنیای سرمایه داری ۴۹ بار میباشد . سهم سوسیالیسم در تولید صنعتی جهان که پیش از جنگ به ۱۰٪ هم نمیرسید به ۳۹٪ رسیده است . موفقیت های اقتصادی سوسیالیسم از این نقطه نظر عظمت بیشتری کسب میکند که اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی از جنگ با خسارات و تلفات مادی و انسانی بیشتر و غیر قابل قیاس نسبت بمکشورهای جهان سرمایه داری بد آمدند . عمد ضرتین کشور سرمایه داری یعنی ایالات متحده امریکا اصولاً از جنگ زمانی ندید . نه یک بمب بسرزمین امریکا فروریخته شد و نه یک خانه در آنجا ویران گردید . بعکس صنایع امریکا در دوران جنگ باندازه قابل توجهی رشد کرد ، ولی کشورهای سوسیالیستی میبایست خیلی چیزها را احیا کنند و بالا تر از این بسیاری را از نو بسازند .

سوسیالیسم برتری خود را در رشته تامین رفاه خلقها نیز با ثبات میرساند . در کشور های سوسیالیستی سطح رفاه مردم بطور مستمر افزایش مییابد . بطور مثال در اتحاد شوروی درآمد واقعی زحمتکشان از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۲ بیش از سه بار افزایش یافته است . این هم واقعیتی است که بموجب برخی از شاخص های مربوط به مصارف مادی درآمد واقعی زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی که از سطح بسیار پایین درآمد سرانه ملی آغاز کرده اند ، هنوز از پیشرفتترین کشورهای سرمایه داری کتر است . اما این اختلاف بطور مستمر و پیگیر تقلیل پیدا میکند .

آنچه مهم است ، این است که بعکس کشورهای سرمایه داری و تلاش دائمی آنها در پی سود بیشتر ، جامعه سوسیالیستی مصالح و منافع انسانها و تامین حد اکثر نیاز مند بهای فزاینده زحمتکشان را در مرکز توجه خود قرار میدهد . خدمات بهداشتی رایگان ، تامین دوران بازنشستگی و دیگر امتیاز های اجتماعی نه فقط کاملاً تضمین شده اند بلکه دائماً گسترش یافته و تکمیل میگرددند . مدت ها است بیکاری بر طرف شده ، قیمت ها تثبیت گردیده و دستمزدها طبق نقشه افزایش مییابد . مسکن ، وسائط نقلیه و خدمات براتب ارزان تر و مالیاتها باندازه چشمگیری کتر است و مدت ریح نیز تقلیل داده میشود . در عین حال این را نیز باید در نظر داشت که جامعه سوسیالیستی هیچ وجه مشترکی با سرعت کار طاقت فرسایی که از ویژگی های سرمایه داری است ندارد .

برتری سوسیالیسم در رشته فرهنگ و آموزش و پرورش به بهترین وجهی نمودار گردید . تحصیل

رایگان بدون موانع اجتماعی، امکاناً متحد و برای کسب تخصص و تکمیل آن، برای تربیت (استتیک) برای یافتن و پرورش استعداد های هنری و دسترس و وسیع توده ها به ارزشهای فرهنگی، همگی واقعیت سوسیالیسم را تشکیل میدهند. بطور مثال، اتحاد شوروی از نظر استفاده مردم از سینما تأثیر، سالن های کنسرت، موزه و کتابخانه و تعداد کتابهایی که خوانده میشود در جهان مقام اول را داراست. موفقیت های شگفت انگیز دانش، ادبیات و تربیت بدنی شوروی شهرت جهانی دارد. از برنامه هایی که استادان برجسته هنر شوروی در خارج از کشور اجرا میکنند یا شور و شوق استقبال میشود. آنها موفقیت های عظیم سوسیالیسم در رشته فرهنگ و معنویات را آشکارا به زحماتشان کشور های سرمایه داری نشان میدهند.

سوسیالیسم امکاناً سوسیالیسمی برای ابتکارات سیاسی و فعالیت های فردی زحمتکشان بوجود آورد. پیشرفت و تکمیل دموکراسی، گسترش مبادی اجتماعی در اداره امور و بالا رفتن سطح دانش و آگاهی مردم برای این کار شرایط مساعدی فراهم میسازند. جهان بینی پیشرو، آگاهی اجتماعی احساس شریک بودن در تحقق یک امر عظیم همگانی، محیط برابر اجتماعی و وطن روح وفاقست و کمک متقابل جامعه سوسیالیستی را از لحاظ ایند ژئوپولیتیک از جوامع دیگر متمایز میسازد. چنان شیوه ویژه زندگی سوسیالیستی برقرار گردیده که در آن هر فرد انسان در تمام امور اجتماعی بطور فعال شرکت میجوید، به خاطر رفاه بزرگ اجتماعی زندگی میکند و خود را عضو آزاد و برخوردار از کلیه حقوق در میان جمع احساس میکند. انسان نوینی که بآئیده خود اطمینان دارد و خود را سازنده فعال سوسیالیسم و کمونیسم میداند دستاورد اصلی و "رازه اصلی موفقیت های سوسیالیسم است."

حاج باید دید سرمایه داری با چه چیز آستانه و ربع آخر فرنگام می نهد؟ با تشدید فوق العاده جدید تضاد های اجتماعی و درگیریها و منازعات گوناگون. وجود جریانهای بحرانی عمیق در اقتصاد سرمایه داری بنحوی آشکاری معلوم گردیده است. در برخی از کشورها کاهش تولید آغاز شده است و چشمشخصه این کاهش در راسته در شرایط بحران ارزی و افزایش سرمایه و تورم جریان دارد. لیدران کشورهای بورژوازی برای متوقف ساختن و بالا اقل تخفیف تورم که پایه ها و بنیاد سرمایه داری را به خطر افکنده، تلاش بهیچاقه ای میکنند. تشدید بی بند و بار تورم یکی از عواقب فعالیت شرکت های عظیم چند ملیتی و در درجه اول نتیجه تضعیف مداوم اقتصاد بوسیله مجتمع های صنعتی - نظامی است. زندگی این و هموخیال را که هزینه های نظامی گویا به پیشرفت شکوفان اقتصاد کمک میکند یا طبل سلاخت. آشکار شد که مصافقه و تسلیحات صرف بهبود و کلان منابع کشور و تشدید پدید های بحرانی را با خود همراه دارد.

البته کاهش تولید و بالا رفتن قیمت ها پیش از هر چیز به زیان طبقه کارگر و زحمتکشان است. دستمزدها و اقسام در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۳ چهار درصد و در انگلستان ۶ درصد پائین آمد. در چین حال بیگاری بشدت افزایش یافت. تعداد بیگاران در آمریکا از نواز میزان ۶ درصد هم بالاتر رفت و به پنج میلیون و نیم رسید، این رقم در اروپای غربی به ۳ میلیون بالغ گردیده و روبه افزایش است. بدین ترتیب در چین ترقی عظیم تکنیک در جهان سرمایه انویهرابط زندگی بخش اصلی اهالی کشور بود تر گردید.

کوشش برای انداختن بار و فشار بحران بر دوش زحمتکشان هم اکنون با سخت ترین مقاومتها روبه رو میشود. عدم ثبات سیاسی جامعه بورژوازی بشدت افزایش یافته است. بحران کابینه های دولت یکی پس از دیگری بروز میکند. عدم اعتماد به موسسات و احزاب دولتی بورژوازی شدت مییابد. فعالیت طبقاتی پرولترها و انویهتوده های زحمتکش رو با افزایش است. اما از طرف دیگر خطر راست

از جانب ارتجاعی ترین نیروهای طرفدار فاشیسم و ملیتاریسم هانیز شدت پیدا میکنند .
 تضاد میان امپریالیستها ، بویژه میان ایالات متحده امریکا ، اروپای غربی و ژاپن عمیق تر
 میشود . مناسبیت میان مراکز سرمایه داری و کشورهای در حال رشد بشدت وخیم شده است .
 بحران کنونی در تمام دوران تاریخ پس از جنگ جامعه سرمایه داری سابقه نداشته است .
 این بحران گواهی میدهد همبستگی بحران عمومی سرمایه داری و نمود آرایین واقعیت است که در این
 پروسه تغییرات کیفی روی میدهد .

بجاست اگر یاد آور شویم که اجتناب ناپذیر بودن آشفتگی های بحرانی را کمونیست ها هم ناموفق
 کتبالیفات بورژوازی در تمام جهان آوا سرداده بود که دوران سرمایه داری بدون بحران و شکوفان
 یا سرمایه داری نوین " نشو و نما پیدا میکند " فراموش کرده اند . بدین ترتیب ارزیابی های جلسات
 مشاوره اجزای کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۹ و کنگره های اجزای برادرتا پیدا گردید و بار دیگر مدلل
 بودن تجزیه و تحلیل مارکسیستی - لنینیستی پروسه هایی که در جهان میگذرد نشان داده شد .
 اوضاع احوالی که در محیط حکمرانی و سلطه سرمایه وجود آمده ضرورت عینی سوسیالیسم
 را بمنزله یگانه راه منطقی و واقعی خروج از این بیستنی که سیستم سرمایه داری جامعه را بدان دچار
 میکند ، با شدت بیشتر نشان میدهد . در اعلامیه بروکسل کنفرانس اجزای کمونیست کشورهای سرمایه
 داری اروپا تایید شده است که : " سوسیالیسم هر چه بیشتر بمنزله خواست عینی مترقی در تمام رشته
 های زندگی و بنام پیشرفت خلقها و بنام آینده جهان تجلی میکند . . . فقط سوسیالیسم میتواند
 پاسخگوی مهمترین مسائلی باشد که در کشورهای سرمایه داری در مقابل توده های مردم قسرا قرار
 دارد " .

۳

جامعه کشورهای سوسیالیستی بمنزله نیروی اصلی در مبارزه بر علیه امپریالیسم و همانند
 متفق طبیعی و بلاغوی تمام نیروهای ضد امپریالیست است . در قطعنامه پنجم شورای عالی حزب
 کمونیست هند وستان گفته شده است : " قدرت اقتصادی و سیاسی سیستم جهانی سوسیالیسم
 روز بروز بیشتر میشود . . . برتری سیستم جهانی سوسیالیسم بر سرمایه داری در خلقهای جهان
 اثر انقلابی دارد " (۱) .

پیشرفت مداوم و بیرون سیستم جهانی سوسیالیسم در جریان مبارزه طبقاتی در داخل کشور
های سرمایه داری و تقابل نیروهای موثر است .
 در اوضاع و احوال جدید ، هنگامیکه سوسیالیسم واقعی توانایی فزاینده خود را در استفاده
 از موفقیت های اقتصادی بسود مردم نشان میدهد ، زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری با اصرار
 و ابرام بیشتر و با شهادتی افزونتر خواستهای خود را مطرح و از آنها دفاع میکنند . در همین حال طبقه
 کارگر توانایی خویش در دفاع از حقوق و موکراتیک و آزادی را استحکام بخشید . نفرت و انزجار مردم
 نسبت به ارتجاع و آمادگی آنان برای مقابله با نشو و نما فاشیسم و گرایشهای استبدادی افزایش یافته
 است . تغییرات کلی در تقابل نیروها بسود سوسیالیسم و موکراتیک و بدین ترتیب در ایجاد شرایط
 خارجی موثر در سقوط رژیم های فاشیستی در بریتانیا و یونان اثر مثبت داشته است .

اصول فعالیتهای اجتماعی در جامعه سوسیالیستی و وابستگی پیشرفت آن به نافع و مصالح
 زحمتکشان تاثیر روز افزونی بر جهت و کیفیت مطالبات طبقه کارگر دارد . واحد های پیشرو جنبش

کارگری هرچه بیشترخواستهای را در سرلوحه مطالبات خویش قرار میدهند که از چهارجوب اصلاحات معمولی خارج بوده و چه از نظر دفاع از حقوق دموکراتیک و چه از لحاظ ایجاد شرایط مساعدتر برای مبارزه در راه سوسیالیسم، اهمیت فراوانی دارند.

این روزها مقایسه ساده اوضاع کشورهای سوسیالیستی و وضع بحرانی در کشورهای سرمایه داری نمیتواند در رشد فعالیت های فداکارانه، بالا رفتن سطح آگاهی و کمال سیاسی زحمتکشانی بی تاثیر باشد. بحدریج میلیونها و میلیونها تن باین امواقف و معتقد میگردد که ریشه بدبختی و فلاکتی که بر آنها سایه افکنده در سرشت سرمایه داری است و زیرا بی بینند جامعه سوسیالیستی که در همین کره ارض موجود است و وسط و تکامل مییابد در همین دوران تاریخی معین قارغ از بیگاری و تورم تب و تاب ارزی و ناپسانمانی های مالی است.

این نکته روشن است که روشنگری توده ها خود بخود عملی نمیشود. احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری در انجام این امر نقش عظیمی ایفا میکنند. این احزاب در عین اینکه فداکارانه در راه منافع زحمتکشان و مصالح واقعی ملی کشور خویش مبارزه میکنند، روابط و مناسبات انترناسیونالیستی خویش را با جهان سوسیالیسم بطور مستمر تحکیم میبخشند. کمونیست ها بر این عقیده اند که موفقیت های واقعی کشورهای سوسیالیستی بدون تردید نیرو و اعتبار روز افزون آنان نیز میباشد. بدون ترویج وسیع و دامنه دار حقایق درباره سوسیالیسم کار اصل سیاسی وایدنولویژیک احزاب کمونیست میان توده ها غیر ممکن است. در عین حال فعالیت مجدد آن کمونیست ها که متوجه دفاع از سوسیالیسم و رد اتهامات نسبت به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است بنویم خود هم برای آن کشورهای و هم برای پیشرفت موفقیت آمیز سیستم جهانی سوسیالیسم و تمام جنبش انقلابی اهمیت بسزائی دارد.

سیستم سوسیالیستی مهمترین نیروی محرکه آن تغییرات عمیق در انسان سازی بود که سیمای بخش بزرگی از جهان را که مدت درازی در قید اسارت استعمارگران بود بوجه غیر قابل شناختی تغییر داد. جمیع رویدادهای اصلی این منطقه از جهان بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰ گواه مقنعی بر ارتباط آشکار آنها با رشد قدرت و نفوذ سوسیالیسم و کمک و پشتیبانی آنست. این واقعیت در تاریخ جنبش آزاد بیخوشر ملی پمراز جنگ، از نخستین صفحگان یعنی زمانیکه مردم هند وستان خواستار آزادی شدند تا حال حاضر یعنی در زمانی که در زیر ضربات نیروهای میهن پرست گینه بیسائو، موزامبیک، آنگولا و پیروزی انقلاب دموکراتیک ضد فاشیستی در بریتانیا آخرین امپراطوری استعماری فرو میریزد ثبت گردیده است.

جهان سوسیالیسم بمنزله تجسم زنده اندیشه های آزادی ملی و اجتماعی و نیرویی که بر افکار فاشیستی و امپریالیستی نژاد پرستی و ناپرابری ملی پیروز گردیده، به بیداری و درك قدر و منزلت انسانها از طرف میلیونها و میلیونها بردگان مستعمرات سابق نیرو و توان میبخشید. سوسیالیسم بمنابه نمونه و سرمشق نقش غیر قابل تصویری در بیداری و تحکیم شور و شوخی عظیم آزادی و استقلال و نابود ساختن ظلم و ستم بیگانگان ایفا کرد.

با توجه به شواهد بسیاری که بر تمام مردم جهان روشن است میتوان به اهمیت ارتباط متقابل سوسیالیسم و واقعی با مبارزه آزاد بخش ملی پی برد. بطور مثال در این نکته جای شک و تردید نیست که جریخ بنیاد دوسبارزات خلقهای عرب و پیروزیهای چشمگیر آنان در دست هنگامی امکان پذیر گردید که آگاهانه مشی نزدیکی و دوستی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را در پیش گرفتند.

سیستم سوسیالیستی و نیرومندی آن و قدرت پشتیبانی و موجود پتشر به بسیاری از خلقهای آسیا و آفریقا امکان داد تا برای حل آن مسائل گرهی که پس از اعلام استقلال در برابرشان قرار داشت عملاً اقدام کنند. همکاری همهجانبه کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد چه بر پایه مناسبات و ظرفه و چه در عرصه سیاست بین المللی نیز همین هدف را تعقیب میکند.

وجود هماهنگی در سیاست خارجی سوسیالیستی جهان سوسیالیسم هر چه بیشتر به عاقل موثر تا شیر آن در پیشرفت اوضاع جهان مبدل میشود.

این سیاست وسیله و ابزار اصلی سوسیالیسم در مبارزه در راه پیشگیری جنگ جهانی هسته ای است. اگر امروز صلح استوارتر گردیده و خطر یک برخورد جهانی تا حد زیادی کاهش یافته، کوشش اصلی را در این راه سوسیالیسم بکار برده و این موفقیت نتیجه سیاست فعال، در و راند پشانه، اصولی و انعطاف پذیر آنست. این را انبوه هر چه بیشتری از توده های مردم می بینند و درک میکنند. توافق عمل کشورهای برادر در عرصه بین المللی اهمیت بسیار زیادی برای پیروزی سیاست خارجی سوسیالیستی دارد. این پدیده در عین حال مهمترین منبع تحکیم مواضع سوسیالیسم نیز هست.

فعالیت کشورهای برادر در زمینه سیاست خارجی حقیقتاً جنبه جهانی دارد. جامعه کشورهای سوسیالیستی در تمام مسائل مهم بین المللی چنان مواضع روشن و مشخصی اتخاذ نموده و آشکارا اعلام میدارند که برای مجامع دموکراتیک سراسر جهان قابل درک و با تفکار و اندیشه های آنان نزدیک است. محور زندگی بین المللی بطور یاری بسوی کشورهای سوسیالیستی گراشده است. فعالیت پیوسته حرکت در سیاست خارجی در رباطخت های کشورهای سوسیالیستی از علاقه مشخصه دوران ما است. تمام کسانی که سعی دارند در سیاست جهانی واقعاً شرکت داشته باشند به تماس و مشورت با رهبران شوروی و رهبران دیگر کشورهای سوسیالیستی اظہار علاقه میکنند و سخنرانیها و مسافرتها ی رهبران احزاب و کشورهای برادر در خارج از کشور انعکاس وسیع بین المللی پیدا میکند.

شکل نوین تماس های مستقیم رهبران کشورهای سوسیالیستی با نمایندگان برجسته کشورهای سرمایه داری مهمترین نقش را در دوران اخیر در سیاست جهان ایفا میکند. کشورها از این لحاظ به سنن تاریخی و از جمله به تجربه اتحاد غد هیتلری متکی است که به ما می آموزد، ارزیابی هشیارانه و واقع بینانه اوضاع سیاسی موجود از طرف محافظ حاکمه سیستم های اجتماعی مخالف با ما و مراعات شرافتمندانه توافق های حاصله امکان میدهند که باید یک زبان مشترک پیدا کنیم و به نتایج مهمی برسیم که بسود امر صلح و منافع کشورهای ذینفع و عادی ساختن مناسبات بین المللی بطور کلی است.

این نکته بر همگان روشن است که گرایش اصلی به پیشرفت امور بین المللی در حال حاضر عبارتست از جرجش به کاهش تشنج، به همزیستی مسالمت آمیز و امنیت خلقها. "عامل قاطعی هم که این تغییر و تحول بر آن استوار است موجودیت و فعالیت سیستم جهانی سوسیالیسم است" (۱). اما این مسئله برای کمونیست ها روشن است که همزیستی مسالمت آمیز تضاد بنیادی در دوران ما یعنی تضاد میان امپریالیسم و سوسیالیسم را از بین نمیرد. پروسه بفرنج سازگار شدن بورژوازی حاکم با شرایط تازه نبرد با سوسیالیسم در جریان است. سمتگیری و ازگون ساختن نظام سوسیالیستی جای خود را به استراتژی دقیق تضعیف ندریجی آن میدهد. استراتژی های امپریالیسم میگویند میان

۱ - از سخنرانی رفیق ژورماشه در کنگره حزب کمونیست فرانسه، اکتبر سال ۱۹۷۴ "اومانیتشه" مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۷۴.

کشورهای سوسیالیستی جدایی افکنند و سعی دارند آنها را در صف مخالف بیکدیگر و درجه اول در صف مقابل اتحاد شوروی قرار دهند. آنان سابقه تسلیمات را در امان میزنند و بودجه های جنگی را زیاد و زیادتر میکنند. کوشش فراوان برای احیای و مدین کردن بلوک تجار و کارآفرینان تانک شمالی، کسب از آن بمنزله عامل مستقیم ضد ورضد انقلاب و ارتجاع نیز استفاده میشود. ادامه دارد. رویدادها شگفتناک، اوروگوئه، قبرس و قایمی که در دیگر کشورهای وقوع پیوسته گواهی این مدعاست.

همه این نهاد ال بر آنست که موقیعت های بدست آمده نمیتوانند مایه تسکین خاطر و آرامش باشند. امپریالیسم هنوز دشمن خطرناک و نیرومند است. تشبیه و تعمیق روند کاهش ترسج به تدابیر هدفمند و پرتحرک، کار سیاسی خلاق، هشجاری و پیش از هر چیز توجه دائم نسبت به تحکیم سوسیالیسم جهانی نیازمند است.

۱

در تجربه تاریخی سی سال گذشته بطرزى کاملاً روشن حیيات مدینه تاثير مبشر سوسیالیسم در جنبش انقلابی جهان و در جریان پیشرفت و ترقی تمام جامعه بشری آشکار شده است. اینست حیيات را بطور اجمال میتوان چنین بیان کرد:

— نیروی حیاتی ظلمه ناپذیر نظام اجتماعی نوین هرچه که طر برروز میکند، امروز بدست میآید بسیار مهمی از مردم روی زمین است و با شمار آزاد گردیده اند. اینان از نعمت برابری و برادری قومی و موکراسی و آزادی ملی برخوردار شدند. بدین ترتیب درونمای سوسیالیستی در برابر کلیه خلقهای دیگر قرار میگیرد، تجارب عقلی ساختمان چنان اجتماعی گرد آورده میشود که یگانگی جانمندان سرمایه داری محکوم بزوال است.

— سوسیالیسم عامل اصلی تغییر مداوم تناسب نیروها در عرصه بین المللی بود صلح و منافع تمام خلقها و ترقی اجتماعی است.

— موفقیت های مادی ساختمان جامعه نوین به جادیه اندیشه های سوسیالیسم میافزاید و به انتشار هرچه گسترده تر آنها کمک میکند، تصورات باطل ضد کمونیستی و آید ثلویزی و پرژواکی را منزحل میسازد.

— سوسیالیسم واقعی برتری مناسبات تازه و واقعا انترناسیونالیستی میان کشورهای را که بر پایه دوستی و برادری خلقها بوجود آمده نشان میدهد.

— سوسیالیسم تاثير سازنده در نظام سیستم مناسبات بین المللی داشته، به تحکیم صلح و امنیت خلقها و حل جمیع مسائل مورد اختلاف از طریق مذاکره کمک میکند.

— در شرایط خارجی و همچنین، به طور غیر مستقیم، در شرایط داخلی مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه داری تاثير تریک می بخشد.

— سوسیالیسم واقعی با پشتیبانی همه جانبه خلقهای که از آزادی ملی و استقلال خود دفاع میکنند و حمایت از کشورهای که از استعمار رهاش یافته و برادر شده و تکامل مستقل افتاده اند، در واقع به صد ها میلیون انسان در بزرگ کمک میکند تا به خلافت فعال در دوران تاریخی بپیوندند که با اکثر کمپرس آغاز گردیده است.

تاثير تریک و سازنده سوسیالیسم در پیشرفت جهان امروز بگرنه يك اندیشه پیشرو و مفهوم تئوریک، بلکه واقعیت زندگی است که از سهمترین عوامل عینی تعیین کننده جریان تاریخ جهان بشمار میآید.

تجارب سی ساله اخیر نشان داد که مصالح سوسیالیسم جهانی، تحکیم آن و گسترش دامنه

نفوذ آن‌ها زنده‌یهای عمیق و خواسته‌های حیاتی تمام مردم زحمتکش تطابق کامل دارد. در حقیقت هر آیمرد زحمتکش در تمام دنیا راهی که تهدید خطر جنگ موشکی - هسته‌ای در ورگرد و وپایه‌های امنیت بین‌المللی هرچه مستحکم‌تر شود، نینفع نیستند؟

تجارب سی ساله پرازن جنگ نشان میدهند که جنگ‌هایی که بدست امپریالیسم برپا میگردند پیش از هر چیز در نتیجه مساعی کشورهای سوسیالیستی و فعالیت و پیگیری آنها خاموش شده‌اند. پایان دادن باین جنگ‌ها هم همواره با در نظر گرفتن کامل مصالح و منافع کشورهای و خلق‌های نینفع صورت گرفته است. خلق‌های جهان هرچه بیشتر باین نکته پی میبرند که اگر سوسیالیسم در آیمند نیز استحکام پذیرد، بدان معنی خواهد بود که آنها از وجود آن هرچه بیشتر از نظر سیاسی، معنوی و همچنین مادی بهره‌مند خواهند شد. هرگاه تاثیر سوسیالیسم در جریان رویداد‌های جهان افزایش یابد بمعنی آن خواهد بود که مطابق با آن افزایش از امکانات امپریالیسم و ارتجاع کاسته شده و با امکانات نیروهای صلح، استقلال ملی و ترقی اجتماعی افزوده خواهد شد.

این بدان معنی است که طبقه کارگر تمام کشورهای دهقانان و دیگر قشرهای غیر پرولتاریس زحمتکش در استحکام سوسیالیسم جهانی و افزایش تاثیر آن در سیر حوادث نفع حیاتی دارند. البته باید توجه داشت که این ارتباط متقابل نزدیک سوسیالیسم جهانی و خلق‌های تمام کشورهای جهان را هنوز همگان درک نمیکنند. امپریالیسم، ایدئولوژی‌های آن و روبریزونیست‌های رنگارنگ برای مخفی نگه داشتن این ارتباط و نفاق افکنیدن میان سوسیالیسم و دیگر واحدهای نیروهای انقلابی هرچه از دستشان برآید در ریغ نخواهند کرد. ولی علمبرهم مساعی آنان بجزان درک توده‌ها در مسئله وحدت تضامین سوسیالیسم و تمام زحمتکشان افزوده میگردد و این درک و آگاهی هرچه عمیق‌تر میشود.

سیر عمیق حوادث چه در کشورهای سوسیالیستی و چه در بقیه مناطق جهان با امکان میدهد چنین نتیجه بگیریم که تاثیر سوسیالیسم در پیشرفت و ترقی جهان بطور مداوم افزایش مییابد. از یکسوا مکان این تاثیر بار شد نیرومندی اقتصادی و سیاسی - ایدئولوژیکی جامعه کشورهای سوسیالیستی زیاد تر میشود. زیرا کشورهای که در این جامعه متحد گردیده‌اند بمرحله نویسنی از پیشرفت داخل شده‌اند و در ساختن کنونیسم و ایجاد جامعه سوسیالیستی پیشرفت ستاورد با کیفیت نوینی حاصل کرده‌اند. طی مدت سی سال برای تحقق کامل تروهمه جانم‌ترترین‌های سوسیالیسم و بنا بر این برای چند برابر شدن نیروی آن بمنزله نمونه سمرسحق شرایط لازم پدید آمدند. این امر نیز که همکاری احزاب و کشورهای برادر هم رویه تکمیل و توسعه است، بدون تردید، بسه افزایش نقش سوسیالیسم در جهان کنونی کمک خواهد کرد.

از سوی دیگر جریان‌هایی که خارج از ساختمان سوسیالیسم میگردند نیز بطور عمیق به افزایش تاثیر سوسیالیسم مساعدت میکنند. در نتیجه شدت وحدت تفوق العاده بحران عمومی سرمایه‌داری هر روز عمده‌تر میشود. بیشتر از مردم اعتماد خود را باینکه در چهارچوب نظام سرمایه‌داری میتوان سطح زندگی را که با مبارزات دشوار و طولانی بدست آمده حفظ کرد و با از بیگاری و دیگر بلیاتی که زائیده سلطه انحصارها است در امان بود، از دست میدهند.

جریان‌هایی که در کشورهای "جهان سوم" میگردند آنها را هرچه بیشتر به جستجوی مصرا نه ترحل سوسیالیستی مشکلاتشان سوق میدهد. زندگی خود نشان میدهد که پیشرفت درجهت سوسیالیسم امکان‌ناقصی برای برطرف ساختن دشواریهای فراوانی که ناشی از انشای عسواقب و بقایای استعمار است فراهم میسازد. این نیز معلوم است که جنبش ضد امپریالیستی در بسیاری

از کشورهای این منطقه مبارزه بر ضد انواع استثمار بدل میگردد. البته این امر به نیازمند بهای مبرم پیشرفت خود کشورهای آزاد شده بستگی دارد. ولی در این جریان تاثیراید ثولوزیک سوسیالیسم جهانی، که بطرز آشکاری توانائی خود را در حل موفقیت آمیز مسائلی که برای راه رشد سرمایه داری غیر قابل حل است نشان میدهد، اهمیت فراوانی خواهد داشت. از سوی دیگر آن قسمت باقی مانده از روابط این کشورها با اقتصاد سرمایه داری جهانی که به بحران عصبی دچار شده، استعمار نووسمیت کمپانیهای چند بین ملتی هم بنویسند خود احوال و روحیه ضد سرمایه داری و جذب همکاری با سوسیالیسم موجود را تقویت خواهند کرد.

پروژه های وابسته به انقلاب علمی و فنی وحدت معضلات جهانی نظیر: معضل انرژی، مواد غذایی و محیط زیست نیز با نیروی فزاینده ای بسود سوسیالیسم عمل خواهند کرد. تنها سوسیالیسم و اصول مراودات بین المللی زائیده آن قادرند حل واقعی عظیمترین معضلات قرن بیستم را تامین کنند و به خلقها و کشورهای آن همکاری علمی و فنی، اقتصادی و فرهنگی در سطح عالیتر و تازمتری را که کیفیت و قدرت نیروهای تولیدکننده و آینده ضرورت آنرا ایجاد مینماید عرضه دارند. بدین ترتیب هر یک از جهات ترقی و پیشرفت جهان معاصر را که در نظر بگیریم مشاهده میگردد عوامل عینی کار را به افزایش نقش سوسیالیسم بمنزله نیروی پیشاهنگ ترقی جهان میکشاند.

اما کمونیستها، چنانکه میدانیم، هیچوقت طرفدار شوروی تحقق خود بخودی امکانات عینی نبوده اند و با موضوع "سیر کورکورانه حوادث" وجه مشترکی ندارند. آنان بر این عقیده اند که قدرت عظیم سوسیالیسم و نقشی که تاریخ برای آن معین کرده در پرتو سیاست صحیح احزاب کمونیست، وحدت آنها بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بگامترین و همه جانبه ترین وجهی تحقق می پذیرد. بر پایه تجربه ای در از مدت دیگر میتوان گفت اگر اکثریت کشورهای سوسیالیستی متحد نبوده و راه نفاق میپیمودند، هرگاه جامعه کشورهای سوسیالیستی بدون وقفه استحکام نص یافت سوسیالیسم جهانی نه فقط نمیتوانست بدل معاطی گردد که اینک هر چه بیشتر نیروی پیشرفت جهان را تعیین میکند، بلکه بگفته کارل مارکس کشورهای سوسیالیستی ناچار میشدند "باشکست مشترک کيفرکوششهای متفرق و پراکنده خود را" بپردازند.

مبارزه در راه وحدت سیستم جهانی سوسیالیسم و تکامل همه جانبه آن مهمترین وظیفه انترناسیونالیستی است. موضع حزب کمونیست اتحاد شوروی را درباره این مسئله رفیق لئونید برژنف بطرز روشنی فرمولبندی کرد. او تأکید کرد که: "وحدت، همکاری و اقدامات مشترک امروز برای ما پیش از هر چیز یعنی ورنجا مسریم و متر و متر بخش ثروثائف پیشرفت جامعه سوسیالیستی و ساختمان کمونیسم ضرورت دارد. وحدت، بهم پیوستگی و همکاری بدین منظور نیز برای ما ضرورت دارد که هر چه موفقیت آمیزتر صلح را که تا این حد برای تمام مردم جهان لازم است حفظ کرده و استوار سازیم و کاهش تنش بین المللی را تثبیت کنیم و با هر نوع تجاوز از امپریالیسم و هر نوع کوشش آن برای تضعیف سوسیالیسم بطور موثر مقابله برخیزیم" (۱).

کمونیست های اتحاد شوروی با اطمینان بآیند مینگرند. آنان یقین دارند که تاثیر عوامل عینی با اضافه ابتکار سیاسی، مثنی مارکسیستی - لنینیستی احزاب کمونیست تحقق امکانات عظیم سوسیالیسم واقعی را بسود امر صلح و آزادی خلقها و بنام آرمانهای نیک و شریف کمونیسم تأمین میکند.

کنفرانس تئوریک بین المللی که مجله "صلح و سوسیالیسم" همراه با کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان، تحت عنوان: "مسائل کنونی دموکراسی سوسیالیستی و دوزنمای پیشرفت آن" در شهر صوفیه تشکیل داده بود، از ۱۲ تا ۱۴ نوامبر سال ۱۹۷۴ (از ۲۱ تا ۲۳ آبان سال ۱۳۵۳) جریان داشت. در این کنفرانس رهبران احزاب و دانشمندان کشورهای بلغارستان، مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، کوبا، مغولستان، لهستان، رومانی، اتحاد شوروی، چکوسلواکی و همچنین اعضای هیئت تحریریه مجله شرکت داشتند.

ما برخی از سخنرانیهای اعضای هیئت های نمایندگی احزاب برادر را بهمان شکل اختصاری که در مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" درج گردیده از نظر خوانندگان مجله "سؤال بین المللی" میگردانیم.

آلکساندر لیلوف

عضو بوروی سیاسی و دبیر کمیته
مرکزی حزب کمونیست بلغارستان

قانونمندی ساختمان جامعه نو

آلکساندر لیلوف در آغاز سخنان خود بگرمی به شرکتکنندگان در کنفرانس از طرف کمیته مرکزی، بوروی سیاسی و شخص رفیق ژبوکف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان خوش آمد گفت و برای کنفرانس کار شمر بخش و موفقیت آمیزی را آرزو کرد.

سپس او گفت: بحث و مذاکره مشترک مسائل دموکراسی سوسیالیستی نشانه دیگری از خط مشی است که احزاب برادر برای وحدت دانش و قدرتش تئوریک این احزاب، بطور فعال، از آن پیروی مینمایند تا بموقع مسائل تعیین کنند، پیشرفت اجتماعی کشورهای سوسیالیستی را بشیوه مارکسیستی - لنینیستی طرح و بررسی کنند. زندگی نشان میدهد که انجام چنین کاری نه تنها درست بلکه فوق العاده شمر بخش است. هر قدر هم پیوندی نیروهای تئوریک وایدئولوژیک کشورهای سوسیالیستی بیشتر باشد، همان قدر تعالیم سترگ ما مسائلی را که واقعیت امروز مطرح میسازد روشن تر تشریح میکند و بهمان اندازه احتمال اشتباه کمتر میشود.

امروز بهتر از گذشته برای ما روشن است که تنها سوسیالیسم قادر است مشکل همبستگی سازمان دهی و اداره دموکراتیک امور جامعه را حل کند و حاکمیت واقعی و حقیقی خلق را برقرار سازد. تمام کشورهای سوسیالیستی برادر و مجموعه جامعه کشورهای سوسیالیستی این وظیفه را انجام میدهند. پیکار دشوار احزاب کمونیستی و کارگری در جهان سرمایه‌نیز بهمین مسئله اختصاص داده شده است. ولی با اصلی این کار بزرگ را تاریخ بدوثر حزب کمونیست اتحاد شوروی و طبقه کارگر شوروی، مردم شوروی و اتحاد شوروی کبیر یعنی نخستین کشور سوسیالیستی جهان و کشوری که جامعه کمونیستی میسازد، نهاده است. بهمین سبب نیز تجربه اتحاد شوروی دارای اهمیت عام است. زندگی و تاریخ این حقیقتی را که گئورگی دیمتروف بزرگ فرمولبندی کرد نوبه نوتابید میکند که مناسبت ما به اتحاد شوروی و تجربه تاریخی و جهانی آن محک انترناسیونالیسم پرولتری، انقلابیگری واقعی و جنبش‌های سیاسی، احزاب و رجال سیاسی است.

لیلوف یادآور شد که اگرچه دموکراسی سوسیالیستی طی سال است در بلغارستان بوجود آمده مسائل پراتیک، تئوریک و ایدئولوژیک آن با جدیت مستمر مورد توجه حزب است. علل این پدیده رانه درناسامانی ها و وابجرائهای سیاسی بلکه در نیازمندیهای واقعی پیشرفت مداوم و فزاینده در راه سوسیالیسم کامل باید جستجو کرد. این علل را بشرح زیر میتوان خلاصه کرد:

اول اینکه دموکراسی سوسیالیستی پدیده ای جامد و تغییرناپذیر نیست. بعکس بسط و تکامل مییابد و مراحل گوناگون را طی میکند. نتیجه این جریان، پیشرفت در پروسه تغییرات کیفی ژرف است تغییرات کمی، و این تغییرات، هم تنها در خصائص، خواص و وظایفی که دموکراسی سوسیالیستی بهنگام پیدایش با خود داشته بوجود نمی آید.

دوم اینکه، دموکراسی سوسیالیستی زائیده نظام سوسیالیستی و در عین حال ضرورت عینی برای پیشرفت آنست. بدون تکامل دموکراسی پیشرفت جامعه سوسیالیستی غیر ممکن است.

سوم اینکه، بسط و تکامل دموکراسی نیز مانند دیگر پروسه های جامعه سوسیالیستی نمیتواند خود بخود و بطور اتوماتیک جریان یابد. این پروسه ایست مشروط بتاریخ و طبق نقشه که با شرایط عینی مطابقت داشته و وسیله حزب کمونیست هدایت میشود.

ولی توجه روزافزون حزب کمونیست بلغارستان بمسائل دموکراسی تنها بعلمت ملاحظات درونی الزامیافته است. این مسائل در زندگی سیاسی معاصر، مبارزه طبقاتی و پروسه انقلابی هسته مرکزی راتشکیل میدهند. از یک سو مبارزه خلقهای کشورهای سرمایه داری در راه حقوق دموکراتیک دامن گسترده بیسابقه ای پیدا کرده و باشکال فوق العاده حادی بروز میکند. از سوی دیگر دموکراسی یکی از مسائل اصلی مبارزه ایدئولوژیک و یکی از عمده ترین جهات حمله آنتی کمونیسم به کشورهای سوسیالیستی است. این یکی از زمینه های اساسی مسابقه احزاب سیاسی، رژیم های سیاسی و پیش از هر چیز رژیم های اجتماعی است. بهمین سبب معضل دموکراسی یکی از نشانه های نمونه وار مبارزه سیاسی دوران کنونی است که بیش از مسائل دیگر با عمده ترین مطلب یعنی مسائل حاکمیت اداره امور جامعه و منافع بنیادین طبقات مختلف برخورد پیدا میکند.

ولی تجزیه و تحلیل تئوریک مارکسیستی این واقعیت تاریخی، در صورتیکه بهمین مسئله بپردازیم، کامل نخواهد بود. مسئله بمراتب عمیقتر از این است و این امر را بدون هیچ تردیدی با تغییرات دوران سازی که در عصر ما در ساختار (استروکتور)، تناسب و نقش نیروهای محرکه پروسه تاریخی جهانی رویداد و مابا وظایفی که باکیفیتی نوین برای ترقی اجتماعی جامعه بشری پدید آمده میتوان تشریح کرد. پیروزی انقلاب اکثریت و هائی انبوه و عظیم کارگران و دهقانان و تمام زحمتکشان را

بیدار کرد و آنان را برای خلاقیت مستقل تاریخی بسیج نمود و آنان الهام بخشید. این خود بیانگر عالیترین شکل دموکراسی است که تا آنروز در تاریخ جامعه بشری به سابقه بوده است. در عین حال خصوصیات وظائف تاریخی که پیشرفت بعدی و مشرقی جامعه بدانها بستگی دارد چنین است که تحقق آنها فقط وسیله خود توده‌ها یعنی در شرایطی که آنها اداره امور زندگی اجتماعی و سیاسی کشورهای خویش را بدست میگیرند امکان پذیر است. وظائف تاریخی تازه‌ای که جامعه بشری معاصر انجام میدهد از این نقطه نظر دارای خصلتی عمیقاً دموکراتیک است. ولی این وظائف دیگر وظائف بورژوازی دموکراتیک سنتی نیستند، بعکس آنها دارای خصلت ضد امپریالیستی و ضد بورژوازی اند و در چها رچوب دموکراسی بورژوازی نمیتوانند تحقق یابند زیرا خود زائیده بحران جامعه بورژوازی و دموکراسی بورژوازی اند. دموکراسی بورژوازی از لحاظ تاریخی بسر رسیده است. اما ناتوانی آن در حل معضلات جدید بمعنی ناتوانی مطلق آن در مبارزه سیاسی واقعا موجود نیست. اضمحلال دموکراتیسم بورژوازی به شرق شدن کشتی در دریا شایه هستند. دموکراسی بورژوازی با برکنار نگه داشتن زحمتکشان از شرکت در حل و فصل معضلاتی که برای آنها و برای جامعه اهمیت حیاتی دارند بهر حال برخی حقوق قابل لمس و واقعی، اگرچه بسیار محدود، بتواند میدهد. البته این حقوق بطوریکه تبلیغات بورژوازی آنها را وانمود میکنند هیچوجه جزء جدائی ناپذیر "دموکراسی بورژوازی ناب" نموده و در نتیجه مبارزه دشوار و طولانی طبقاتی پرولتاریا بدست آمدند. اگر این دستاورد ها را از دیدگاه پیشرفت پروسه اجتماعی ارزیابی کنیم باین بیانند پشه مارکس بشکلی دیگر میتوان گفت: نتیجه عمده مبارزه دموکراتیک توده‌های مردم آنچه بدست آوردند نیست بلکه چیزی است که از دست دادند، باین معنی که از این تصوراتی که گویا در چها رچوب دموکراسی بورژوازی میتوان معضلات بنیادی زندگانی آنها را حل کرد رهایی یافتند.

لئو پوپس، نتایج اساسی تجربه بسط و تکامل دموکراسی سوسیالیستی در بلغارستان را تشریح کرد. او گفت: در تاریخ حزب کمونیست بلغارستان پراز نهم سپتامبر سه رویداد وجود دارد که در جریان فعالیت حزب برای بسط و تکامل دموکراسی سوسیالیستی واقعا نقش تاریخی ایفا کردند: یکی کنگره حزب کمونیست بلغارستان (سال ۱۹۴۸) که گورگی دیمیتروف در آن دموکراسی توده‌ای را بمنزله شکل نوین دیکتاتوری پرولتاریا از لحاظ تئوریک مدلل و صریح ساخت. دوم پانوم آوریل (سال ۱۹۵۶) کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان که تحت رهبری رفیق ژیکوف اصول لنینی رهبری و ضوابط زندگی حزبی را بطور کامل احیا کرد و نیروی محرکه بهیاری به پیشرفت دموکراتیسم سوسیالیستی در تمام زندگی سیاسی و اجتماعی کشور بخشید، سوم همین کنگره حزب کمونیست بلغارستان (سال ۱۹۷۱) که مسائل عمده بسط و تکامل دموکراسی سوسیالیستی را در مرحله ساختن جامعه سوسیالیستی پیشرفته بطور همه جانبه بررسی کرد.

خط مشی کلی حزب کمونیست بلغارستان در مسئله بسط و تکامل دموکراسی سوسیالیستی بر پایه تئوری مارکسیستی - لنینیستی و تجربه انقلابی بلغارستان و جهان در واقع در این سه مجمع طرح و تعیین گردیده است. حزب یا پیروی از این مشی لنینی طی سالهای اخیر کار عظیمی در بررسی همه جانبه و حل پراتیک مسائل گرهی در این رشته انجام داده است. نتیجه عمده این کار ایجاد سیستم علمی اداره اجتماع است.

رفیق لئو پوپس توسعه شرکت توده‌های مردم در اداره امور اجتماعی بمقیاسی که در تاریخ ما قبل سوسیالیستی کشور سابقه نداشته و تبدیل یافتن این تشریک مساعی به عامل موثر عینی اداره اجتماع را بویژه خاطر نشان ساخت. در ترکیب، خصلت و وظائف ارگانهای حاکمیت دولتی تغییرات عمیقی روی

داده است. آنها بطوری به ارگانهای حاکمیت واقعی خلق بدل شده اند که فقط برگزیده مردم اند بلکه مرکب از نمایندگان مردم میباشند، نه فقط وسیله توده های مردم اند و میشوند بلکه بیانگر منافع و مصالح مردم نیز هستند.

د موکراتیسم در سرشت اقتصادی سوسیالیسم نهفته شده است. تولید سوسیالیستی بخود خود با استثمار انسان از انسان و با مالکیت خصوصی بروسائل تولید یکجا جمع نمیشود. در عین حال دولت سوسیالیستی اشکال تازه شرکت زحمتکشان در اداره تولید را مورد آزمایش قرار داده و رواج میدهد.

ارگانهایی که بدست زحمتکشان اداره میشود از کارگاه ساده تا مجتمع های اقتصادی و وزارت خانه ها هر چه بیشتر گسترش میابد و با موفقیت انجام وظیفه میکنند. این ارگانها از حقوقی برخوردارند که با آنها امکان میدهد از ابتکارات خلاق و قدرت و استعداد هدایت کننده رنجبران کشورهای سوسیالیستی بطور موثر استفاده کنند و در ضمن دفاع حقیقی از منافع رنجبران در مقابل اقدامات اداره روایان (بوروکراتها) و تاخیر و تحولات نامطلوب را نیز برای آنها تامین و تضمین میکند.

بازرسی و کنترل سراسری و گسترده اجتماعی و توده ای فعالیت موسسات دولتی، مکانیسم نیرومند موکراسی سوسیالیستی است. بازرسی واقعی و موثر توده هایکی از عمده ترین معیارهای موکراسی واقعی است. در سال ۱۹۷۲ با توجه به این اصل سیستم واحد بازرسی دولتی و خلقی ایجاد گردید. کمیته بازرسی دولتی بمنزله ارگان دولتی - اجتماعی بوجود آورده شده که نمایندگان تمام سازمانهای اجتماعی در ترکیب آن داخل شده اند. کمیسیون های بازرسی توده ای در محل را جلسات شوراها و جلسات همگانی زحمتکشان بطور مستقیم انتخاب میکنند.

افزایش نقش سازمانهای اجتماعی در اداره امور اجتماعی یکی از جهات مهم بسط و تکامل موکراسی سوسیالیستی است. تثبیت منشا اجتماعی - دولتی در ساختار (استروکتور) و وظائف ادارات دولتی در این زمینه نکته ای تازه و درجه ای برتر است. این امر در ایجاد ارگانهای با کیفیت نوین یعنی اجتماعی - دولتی تجلی کرد. این ارگانها با حفظ حقوق و وظائف اساسی موسسات دولتی بر پایه گسترده تر اجتماعی بنیانها میشوند، به امر هدایت و رهبری رشته های متنوعه کسانی را جلب میکنند که در آنها مشغول بکارند، از سازمانهای اجتماعی و آنهایی که بکار خلاق اشتغال دارند نیز کمک گرفته میشود و بدین ترتیب امر هدایت و رهبری بدرجه تخصصی بالا تر و خلاق تر ارتقا داده میشود و امکان برخورد اداره روایانه (بوروکراتیک) و بکطرفه با مردم محدود میگردد. کمیته ها و شورا های محلی ویژه فرهنگ و هنر، کمیته های ویژه علوم، پیشرفت تکنیک و تحصیلات عالی، کمیته های مخصوص مطبوعات و مسائل زندگی جوانان و ورزش، کمیته استراحت و تفریح و جهانگردی و نظایر اینها بوجود آورده شد و با موفقیت انجام وظیفه میکنند.

الکساندر لیلوف با جمع بندی آنچه گفته بود اظهار کرد که نخستین و مهمترین خصیصه مفهوم و مضمون موکراسی سوسیالیستی ماهمانطور که رفیق برژنف نیز گفته است، عبارتست از شرکت هر چه بیشتر توده ها و انبوه در اداره مورکشورود را موراجتماعی (۱). این موضوع در عین حال نخستین و مهمترین برتری موکراسی سوسیالیستی نسبت به موکراسی بورژوازی است.

دومین خصیصه موکراسی سوسیالیستی نقش رهبری طبقه کارگر و پیشاهنگ سیاسی آن در اداره اجتماع است. برای نخستین بار در تاریخ در سیمای پرولتاریا طبقه ای بوجود آمد که در حاکمیت

۱ - رجوع شود به اسناد و مدارک بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، مسکو،

نصدست آوردن امکان و یا هدف فرمانروائی بردیگران، بنام منافعتنگ نظرانه و خود خواهانه خویش، بلکه وسیله ای برای ساختمان جامعه بدون طبقات، یعنی تحقق آرمان برابری حقوق "خالص" انسانها را میدید.

لئیلوف سپس مسئله ضرورت عینی نقش حزب کمونیست در جامعه و دولت را تشریح نموده و ضمن آن گفت: عدم درک و کم بهادان و بیاضیف برخورد طبقاتی هنگام بررسی مسئله دموکراسی عواقب وخیمی را تا حد کثیرهای خونبار سبب گذشتها و یا امیربودن در جنگ تصورات واهی و خیالپرستانه در پی خواهد داشت.

تلیفات بورژوائی تزعدم وجود احزاب اپوزیسیون را در سوسیالیسم بمنزله باصطلاحشنا عمدتاً ماهیت ضد دموکراتیک این سیستم به پیش میکشد. با توجه به این موضوع باید مضمون طبقاتی مفهوم اپوزیسیون سیاسی را شکافته و تشریح کرد. وجود طبقه متعکض از شرایط حیاتی موجود است. استثمای رگران در جامعه سرمایه داری است و صرف نظر از اینکه بورژوازی حق اعتراض برای ستمکشان قائل است یا خیر، قادر نیست شرایطی را که مولد اپوزیسیون است بر طرف سازد. در کشورهای سوسیالیستی اپوزیسیون عنصری نیست که بطور عینی برای دموکراسی ضرور باشد، زیرا با لغای تضاد های آشتی ناپذیر اجتماعی زمینه وجود اپوزیسیون نیز از بین میرود.

آنچه در این مورد در باره طبقه کارگر میتوان گفت این است که هدفهای تاریخی سوسیالیسم بصیقلی رچی و وحدت آن نیازمند است نه بقتسیم آن به احزاب مخاصم. بنابراین نترس از اپوزیسیون بلکه نقدان شرایط عینی علت عمدتاً عدم وجود آن در سازمان سیاسی سوسیالیسم است، خواه این سازمان یک حزب یا چند حزب باشد.

ایجاد شرایط ضروری برای رهبری علمی جامعه و دولت از ویژگیهای فوق العاده مهم دموکراسی سوسیالیستی است. در اوضاع و احوال انقلاب علمی و فنی کنونی این موضوع اهمیت بیشتری کسب میکند. بهمین علت است که حزب برای پیشرفت سریع قدرت علمی و برتری آنکه علم را در تمام رشته های مادی و معنوی زندگی در خدمت انسانها قرار دهد سعی وافری مبذول میدارد.

حزب کمونیست بلغارستان کاملاً متوجه این موضوع هست که در زمینه بسط و تکامل دموکراتیسم سوسیالیستی هنوز آنچه باید و شاید در بلغارستان بحد کمال انجام نشده است. هنوز از تمام اشکال و وسایل جلب حمایتکشان با دانه امور بحد کمال استفاده نشده و این اشکال مضمون مشخص خود را نیافته اند. برای ارتقا بیشتر نقش ارگانهای دولتی محلی و مرکزی و تکمیل سبک و شیوه کار آن ها هنوز کار سنگین زیادی در پیش داریم.

آنکساند لئیلوف در پایان سخن به برخی از مسائل مبارزه آید تئولوژیک معاصر مربوط بسبب دموکراسی سوسیالیستی اشاره کرد. او گفت وظیفه مهم بود کار آید تئولوژیک ضرورت بررسی همه جانبه فعال و پیگیر ترو صمتر از همه دقیق تر علمی این مسائل را در نشریات تئوریک مطرح میسازد. با آنکه کارهای زیادی صورت گرفته باید اعتراف کرد که موفقیت های حاصله بیای مطالبات مانع برسد و ایسن جریان در میزان شریخی کار آید تئولوژیک تاثیر بسیار نامطلوبی خواهد داشت. همین امر ضرورت اتحاد نیروهای تئوریک، تعیین موضوع، مسائل اساسی و انتخاب گروههای از کارمندان علمی کاملاً آگاه و متخصص را برای تسریع در بررسی همه جانبه این موضوعها ایجاد میکند. فعالیت های تبلیغاتی باید چنان سازمان داده شود که در مبارزه بر علیه آید تئولوژی بورژوائی و اپورتونیستی مواضع تعرضی را برای ماتامین کند. آنچه عمدتاً مهم است افشاگری سوئیت و اشتباه کاری کسانی است که میکوشند دموکراسی سوسیالیستی را بر اساس معیارها و عناصر و اشکال دموکراسی بورژوائی از ریایی کنند.

وظیفه دستگاه‌های تبلیغاتی ما اینست که تحت تاثیر ایدئولوژی بورژوازی به تشریح این مطلب
بپردازند که بچه سبب این یا آن شکل دموکراسی بورژوازی در کشور ما وجود ندارد، بلکه میبایست
نشان دهند که سوسیالیسم در مقایسه با سیستم سیاسی بورژوازی چه برتریهای عظیمی دارد.



د موکراسی سوسیالیسم پیشرفته ،

دست آورد ها و مسائل آن

کاپیتونوف د آغاز سخنان خود از طرف لئونید برژنف د بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به شرکت کنندگان د رکنفرانس صمیمانه د رود گفت و بیترین آرزوها را برای موفقیت کارکنفرانس بیان داشت . سپهر اظهار کرد که حزب کمونیست اتحاد شوروی برای مسائل بسط و تکامل د موکراسی اهمیت جدی و اصولی قائل است . چنانکه لنین خاطر نشان کرده ، " . . . سوسیالیسم پیروزمند بدون تحقق د موکراسی کامل نمیتواند وجود داشته باشد . . . " (۱) . مشی لنینی بسط و تکامل همه جانبه د موکراسی سوسیالیستی د قیق و روشن د برنامه حزب قید شده است . د رکنگه های بیست و سوم و بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی باین مسائل توجه فراوانی مبذول گردیده است . این مسائل د راستادی که بصد مین سالگرد تولد لنین ، پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر و پنجاهمین سالگرد تاسیس اتحاد جماهیر شوروی اختصاص دارند و همچنین د سخنرانیهایی لئونید برژنف د بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بطرز مشروحو مورد بررسی قرار گرفته اند .

مسئله پیشرفت د موکراسی طی تمام دوران موجودیت سوسیالیسم د مرکز مبارزه ایید ثولوزینسک شدید د عرضه بین الطلی قرار دارد . مخالفان ماد مسائل نظری برای بی ارج و اعتبار کردن سوسیالیسم د نظر زحمتکشان از هیچ اقدامی فروگذار نمیکند . آنان حقایق را تحریف میکنند و اصول سیستم سیاسی مارا سو تعبیر میکنند . این راهم باید د نظر بگیریم که بخشی از مردم د رکشورهای سرمایه داری که به اندیشیدن با مقولات د موکراسی بورژوازی خوگرفته اند ، در همه احوال و نه بکاره قادر به درک مفهوم حقیقی سیستم سیاسی اصولا نوین حکومت و جامعه نمی باشند .

کاپیتونوف با توجه بمسائل مشخص بسط و تکامل د موکراسی سوسیالیستی یاد آور شد که :

لنین در همان سالهای اول پس از انقلاب اکتبر با حقانیت کامل خاطر نشان میکرد که حکومت شوروی میلیونها بار د موکراتیک تر از د موکراتیک ترین جمهوری بورژوازی است . حکومت شوروی د موکراسی را تاحدی که در جهان سابقه داشته ، برای اکثریت عظیم مردم ، برای زحمتکشان بسط و تکامل داده است .

د موکراسی سوسیالیستی با پیدایش و پیشرفت سوسیالیسم وزیربنای مادی و تکنیکی ، روینای سیاسی و نامانیات اجتماعی نوآن هرچه بیشتر برتری خود را نسبت به د موکراسی بورژوازی با ثبات میرساند .

این برتری د جامعه سوسیالیستی پیشرفته به کاطرین وجهی آشکار میگردد . تبدیل حاکمیت

دیکتاتوری پرولتاریا به حاکمیت تمام خلق خود مرحله عظیم و از لحاظ کیفی نوی در بسط و تکامل
دیموکراسی سوسیالیستی نیز می باشد. عوامل اساسی که چنین تبدیلی را امکان پذیر ساخته اند
عبارتند از پیروزی کامل و قطعی سوسیالیسم و تحکیم وحدت اجتماعی - سیاسی وایدنولوزیک جامعه
شوروی. پیروزی مناسبات اجتماعی سوسیالیستی وایدنولوزی مارکسیستی - لنینیستی، تثبیت
اتحاد طبقه کارگر و روستائیان گلخوزی و اتحاد شاغلین کارجمعی و فکری و تحکیم دوستی خلقهای کشور
ما همه عواملی هستند که زهرینای اجتماعی دولت شوروی را بمقاس بسیار عظیمی گسترش داده و
تبدیل حکومت ما را به حکومت تمام خلق پیشاپیش مقدار ساختند.

این پیروسی بدون آنکه در سرشت حکومت ماتمیبری بوجود آورد، بمعنی پیشرفت هر چه بیشتر
اصول اساسی آن خواهد بود. مکانیسم دیموکراتیک حاکمیت زحمتکشان که در دوران دیکتاتوری
پرولتاریا ایجاد گردیده و بسط و تکامل یافته در حکومت تمام خلق نیز حفظ خواهد شد. نقش رهبری
کننده طبقه کارگر نیز حفظ شده و به اشکال نوی نمودار میگردند. در دوران حکومت تمام خلق امکانات
گستردهتری برای پیشرفت همه جانبه دیموکراسی پدید میآید.

حزب کمونیست اتحاد شوروی مضمون عمده تمام فعالیتهایی را که برای بسط و تکامل دیموکراسی
سوسیالیستی انجام میگیرد در گسترش اشتراک مردم در اداره دولت و جمیع امور جامعه می بیند.
این امر در درجه اول از طریق افزایش نقش شوراها و نمایندگان زحمتکشان، یعنی پایه سیاسی
کشور سوسیالیستی ما، صورت خواهد گرفت.

شوراهانه فقط بموجب سرشتشان، بلکه از نقطه نظر ترکیب، مضمون و شیوه های فعالیتشان
عمیقاً دیموکراتیک اند. بطور کلی در میلیون و دو بیست هزار تن به نمایندگی این شوراها برگزیده شده
اند. در سوم این افراد را کارگران و کارکنان گلخوزها تشکیل میدهند. تنها بیست سال اخیر
بیشتر از ۲۰ میلیون نفر در سه اداره امور دولتی را از طریق این شوراها گذرانیده اند. در کار
شوراها جمعیتی از فعالان که تعدادشان به بیش از ۳۰ میلیون نفر میرسد شرکت می جویند.
در قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی این حق به انتخاب کنندگان داده شده است که
هر وقت بخواهند نماینده انتخابی خود را در صورتی که انتظاراتشان را برآورده نکند فراقوانند.
طی سال ۱۹۷۳، ۱۹۷۴، ۱۹۷۷ نماینده شوراها و محلی از نمایندگی عزل شدند. از سال ۱۹۵۹
که قانون ترتیب فراقواندن نمایندگان شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی به تصویب رسید تا
امروز ۱۱ نماینده شورای عالی فراقوانده شده اند.

طبق رهنمودهای بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی قانونی درباره وضع
و موقعیت نمایندگان به تصویب رسید. این قانون حقوق و وظائف برگزیدگان مردم و وظائف ارگان
های دولتی و اجتماعی و افراد مسئول را نسبت به نمایندگان بطور دقیق معین کرد و تضمین های
حقوقی فعالیت و انجام وظیفه نمایندگان را تکمیل و تثبیت نمود.

فعالیت ارگانهای دولتی برای جلب توجه های مردم به اداره امور جامعه بلاواسطه به کار
اتحادیه های کارگران، کومسومون و دیگر سازمانهای اجتماعی بستگی دارد. به اتحادیه های
کارگران شوروی حق تشریک مساعی در قانونگذاری داده شده است. آنها در طرح و تدوین قوانین
و مقرراتی که شرایط کار را معلوم و مشخص میسازند شرکت میکنند و در اجرای قوانین کار و قواعد و مقررات
ویژه ایمنی تکنیکی نظارت بعمل میآورند. بیمه های اجتماعی که کاملاً بحساب دولت انجام میشود و
تمام کارگران و کارمندان را بدون استثنا در بر میگیرد از اموری است که بمعهد اتحادیه های کارگرا
است.

کوسومول نیز در بار مسائل مربوط به زندگی، کاروگزاران جوانان به ارگانهای دولتی پیشنهادهای زیادی میدهند. طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۶۳ در حدود ۲۵۰ تصویبنامه دولت با شرکت کوسومول طرح و تصویبگردید. کوسومول در هیئت وزیران اتحاد شوروی و جماهیر شوروی و بطور مشخص در وزارتخانههای فرهنگ و هنر، آموزش و پرورش و مدارس عالی، متوسطه و حرفه‌ای و در کمیته‌های نظارت خلق و تربیت بدنی و ورزش نماینده دارد.

توده‌های انبوه زحمتکشان در درجه اول از طریق حوزه‌های کارگری، انعقاد و تحقق قرارداد های دسته جمعی میان اتحادیه‌های کارگران و دبیره مدیریت موسسات، سیستم جلسات مشاوره تولیدی دائمی و از طریق اشکاف گوناگون نظارت و کنترل اجتماعی به شرکت بلاواسطه در اداره امور تولیدی بطور فعال جلب میشوند. اینک در تمام موسسات کشور جلسات مشاوره تولیدی دبیراست که نزدیک به ۶ میلیون نفر را که در سوسومول تشکیل میدهند، در برمیگیرد.

برخی از احزاب بورژوازی میکوشند طرحهای بورژوازی - رفورمیستی اشتراک کارگران در مدیریت را بمنزله نمونه در مکرانسیسم جلوه بدهند. اما چنین اشتراکی بنیاد نظام استثمار را عموماً بحال خود میگذارد و اغلب از طرف انحصارهاحتی برای تقویت خیالیهای رفورمیستی در جنبش کارگری و همچنین برای افزایش استثمار کارگران مورد استفاده قرار میگیرد. از طرف دیگر جنبش کارگری گرایشهای آناشیمیستی - سندیکالیستی بچشم میخورد. هواداران این گرایشها میکوشند مقرراتی را بکارگران تحمیل کنند که بابکارستن آنها در سته‌های مختلف و مستقل کارگران در واقع امر با عرضه رقابت و مبارزه با یکدیگر میگردانند و این هم با منافع بنیادی طبقه کارگر منافات دارد.

در اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تمام مردم دولتی که متعلق بآنانست صاحبان کارخانهها و فابریکها هستند، نه گروهها و دسته‌های جدا از یکدیگر. ارتقاء نقش جمعیت‌ها و سازمانهای کارگری در اداره امور در کشورها با خود مختاری هیچ وجه مشترکی ندارد.

کاپیتونف سپر مسئله تکمیل قانونگذاری و قوانین پرداخت، شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی طی دهه‌های اخیر مابین قوانین کار، بهداشت، تحصیلات، ازدواج و خانواده و مابین قوانین مربوط به زمین و آب را بتصویب رسانید. یکسلسله اقدامات حقوقی هم که هدف از آنها تکمیل سیستم اداره صنایع و دیگر رشته‌های اقتصاد ملی است، اهمیت فراوانی دارند. رفیسق برژنف در سخنرانی خود برای رای دهندگان در انتخابات گفت توانینی که سالها را اخیر بتصویب رسیده " در ادامه راه اصولی ما است، راهی که هدف آن گسترش و غنای مستمر حقوق افراد و مسردم زحمتکشان است. بطور کلی میتوان گفت قوانین کشور ما طی سالهای اخیر تا حد زیادی نوشته و وثایت تروند مکرانسیسم تر گردیده اند."

بسط و تکامل مکرانسیسم سوسیالیستی با بالا رفتن آگاهی سیاسی توده‌های مردم، میزان آگاهی آنان از سیاست حزب و دولت، تقویت این احساس که آنها صاحبان واقعی کشور اند و افزایش و گسترش ابتکار آنان ارتباط ناگسستی دارد. مهمترین اقدامات مربوط به قانونگذاری بطور جدی و مستمر مورد بحث و مذاکره وسیع و همگانی قرار میگیرد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی با علاقه و توجه فراوان آنچه را در کشورهای برادر برای بسط و تکامل مکرانسیسم انجام میشود دنبال میکند و میکوشد از تجاربی که آنها گرد آورده اند بطور خلاق استفاده کند. مانعینشویه خود برای دوستانمان امکانات گسترده‌ای فراهم میکنیم تا با وضع واقعی کشورها و تجارب و سنن مکرانسیسم شوروی آشنا شوند.

خصلت عینی بسط و تکامل مکرانسیسم سوسیالیستی اهمیت تئوریک و پراتیک فراوان دارد.

فرق بنیاد د موکراسی ما باد موکراسی بورژوازی د راین است که طبق گفته لنین سوسیالیسم مرکزقل این پدیده را از پدیرش صوری حقوق و آزاد بهای د موکراتیک به تحقق واقعی آنها ، به ایجاد چنان شرایط اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی منتقل میکند که با وجود آنها تمام اتباع از امکانات واقعی برای استفاده از حقوقی که د دولت بآنان میدهد برخوردار باشند .

بطور مثال حق داشتن کار و شغل را بر میداریم . اینک بیش از ۴ سال است که مردم شوروی رنگ بیکاری را هم ندیده اند و خود حق اشتغال بکار سال بسال مضمون تازه تری پیدا میکنند . باین معنی که تضمین هائی که تا مین کنند آنند ، روز بروز استوارتر میشود ، شرایط کار بهبود می یابند ، مبلغ پولی که در قبال آن پرداخته میشود افزوده میگردد ، کار هر چه بیشتر تخصصی میشود و خلقت خلاق تری پیدا میکند . این وضع د بار محق استراحت و تامین اجتماعی بهنگام بیری و یا از دست دادن قدرت کار کردن و حق تحصیل نیز کاملاً صدق میکند . اینک به این حقوق اجتماعی - اقتصادی که د قانون اساسی آمده حقوق دیگر و از جمله حقوقی که به از یاد منابع مصارف اجتماعی بستگی دارند افزوده میگردد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی در عین توجه به گسترش حقوق زحمتکشان ، از خط مشی افزایش مسئولیت های اجتماعی اتباع که بدون آن بسط و تکامل د موکراسی امکان پذیر نیست ، پیروی مینماید .

حزب کمونیست اتحاد شوروی در دوران سوسیالیسم پیشرفته به مسئله آزاد بهای سیاسی از مواضع اصیل طبقاتی برخوردار میکند . آزادی بیان ، مطبوعات و اجتماعات ، مصونیت محل سکونت مخفی نگهداشتن مکاتبات و دیگر حقوق و آزاد بهای افراد د رکشور ما وسیله قانون تضمین گردیده و با تمام وسائل لازم تامین میشوند . بطوریکه میدانیم اتحاد شوروی به پیمانهای بین المللی مربوط به حقوق اجتماعی و سیاسی انسانها پیوسته است .

در عین حال ما این موضوع را مخفی نکردیم و نمیکشیم که اجازه نمیدهیم د رکشور ما بر له جنگ ، تعدی و تجاوز ، فساد اخلاق و نظریات نژاد پرستانه ، فاشیستی و دیگر اندیشه های ضد انسانی که با اصول دادرگری و انسان دوستی نظام اجتماعی ما متضاد است ، تبلیغات کنند .

از جمله عوامل عینی که میزان بسط و تکامل د موکراسی د اتحاد شوروی را تعیین میکند ایجاد محیط مساعد بین المللی است که بنوبه خود مهم است . پروسه های ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم طبق قوانین عینی خود پیشرفت میکنند ، ولی سرعت این پیشرفت نمیتواند به اوضاع و احوالی که د ر عرصه بین المللی بوجود میآید وابسته نباشد . چرخش از " جنگ سرد " بکا هشت تنج بین المللی از این نقطه نظر د ر ارای اهمیت اصولی است . حزب ما بطور مداوم و گاه هشت تا پدیر متوجه مسائل مبارزه د راه صلح و همکاری بین المللی است . فعالیتها د فئد و شمر بخش کمیته مرکزی حزب ، بوروی سیاسی آن و شخص رفیق برژنف د بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی د رجعت حل این مسائل است . سیاست هماهنگ کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی که مورد پشتیبانی احزاب کمونیست و کارگری ، جنبش آزاد بیختر ملی و تمام نیروهای مترقی جهان است د ر این جریان نقش مهمی ایفا میکند .

کاپیتوف د آخرین بخش سخنان خود یاد آور شد که عمده ترین نیروی بنیانگر اصول د موکراسی سوسیالیستی د اتحاد جماهیر شوروی حزب کمونیست است که بیش از ۵۰ میلیون کمونیست را د ر صفوف خود متحد کرده است . این حزب هسته رهبری کننده تمام سازمانهای زحمتکشان اعم از اجتماعی یاد و ملی است . این موضوع د قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی گنجانده شده است .

این حق را مردم به حزب داده اند و حزب بدستور مردم و بسود مردم از آن استفاده میکند. حزب کمونیست اتحاد شوروی در جریان مبارزات انقلابی، در پیکارهای جنگ کیمبرمیهنی و ملی ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم، چنان اعتبار بزرگ معنوی بدست آورده که هیچ سازمان دیگری نظیر آن ندارد. حزب کمونیست اتحاد را ست برپایه صحیح و واقعا علمی مسائل بترتیب اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و دیگر مسائلی، راکه با بسط و تکامل دموکراسی ارتباط دارند حل و فصل کند. حزب کمونیست با اتکا به شناخت قوانین پیشرفت اجتماع تمام نکات دقیق روابط متقابل میان طبقات را عمیقاً تجزیه و تحلیل میکند، اتحاد استواریان طبقه کارگر و دهقانان و وحدت اجتماعی - سیاسی جامعه را تأمین مینماید.

حزب زحمتکشان ملیت های گوناگون را در خانواده واحد خلقهای برادر که روابط خویش را برپایه اصول نو انترناسیونالیستی برقرار کرده اند، متحد میسازد. این موضوع برای کشوری نظیر اتحاد شوروی که در آن بیش از صد ملت و قوم بسر میبرند اهمیت فوق العاده دارد. رهبری سازمانهای دولتی و اجتماعی از طرف حزب پیش از هر چیز دارای خصلت سیاسی است. حزب مشی سیاسی را تعیین میکند، فعالیت سازمانها را هماهنگ کرده و بدان سمت میدهد، برای پیشرفت ابتکار شخصی و برخورد خلاق به حل مسائلی که در برابر آنهاست شرایط فراهم میآورد و ابتکارهای آنها را مورد همه نوع پشتیبانی قرار میدهد. تجربه اتحاد شوروی و کشورهای برادر بر مبنای مضمونی گواهی میدهد که فقط حزب طبقه کارگر با ارتباط نزدیک با توده ها قادر است تحقق پیگیر اصول دموکراسی سوسیالیستی را تأمین کند.

بسط و تکامل مداوم دموکراسی سوسیالیستی یکنواختی عینی است. این پروسه از سرشت نظام کشورها که بطور مستمر تکامل یافته و تدریجاً به کمونیسم مبدل میشود، سرچشمه میگردد. بسط و تکامل دموکراسی سوسیالیستی در زمینه‌های پایداری فزاینده سیستم سیاسی سرمایه داری و بحران دموکراسی بورژوازی انجام میشود.

در مکانیسم حکمرانی انحصارها جدال و مشاجره هرچه بیشتر چشم میخورد. بحرانهای دراز مدت دولت‌ها، درگیری های طولانی میان جریانهای بورژوازی - رفورمیستی و محافظه کاران در هیئت های حاکمه و مشاجرات و سرسوازی های عظیم سیاسی ناشی از رشوه خواری کارمندان دولت به پدیدهای مادی و روزمره بدل شده است. احزاب سنتی بورژوازی در برخی از کشورها اکثریت ثابت آراء در انتخابات را از دست میدهند و تمداد را بدهند گانی که از شرکت در انتخابات خودداری میکنند افزایش مییابد. خرابی وضع زندگی زحمتکشان به تشدید مبارزات طبقاتی میانجامد. محافظان ارتجاعی بورژوازی که میکوشند به رقیبیتی شده سلطه خود را حفظ کنند مصمم اند هر کجا برایشان مسدود و باشد دیکتاتوری تروریستی خود را، نظیر آنچه در شبلی اتفاق افتاده برقرار کنند. در عین حال نیروهای پیشرفت و ترقی اینک مواضع مستحکم تری در اختیار دارند و قادرند تجاوز ارتجاع به حقوق دموکراتیک خویش را خنثی کرده، به حمله متقابل پرداخته و موفق به انحلال رژیم های فاشیستی گردند. رویدادهای پرتقال و یونان گواه روشنی بر این واقعیت است.

بدین ترتیب بدیهی میشود که در سیر حوادث و تغییرات در جهان دوشی و دوگرایش وجود دارد. تعمیق و تکامل مداوم دموکراسی در شرایط سوسیالیسم از یکسو و بحران سیستم حکمرانی انحصاری - دولتی از سوی دیگر. این دوگرایش بار دیگر بطور انکارناپذیر نشان میدهد که پیشرفت و ترقی اجتماعی در کدام سمت است و با تائید صحت تعالیم مارکسیسم - لنینیسم اجتناب ناپذیری پیروزی سوسیالیسم را با ثبات میسرمانند.

هدف غائی، رشد و کمال همه جانبه

شخصیت انسانها

طبقات زحمتکش که اینک در عصر ما سگان اداره امور اجتماعی را بدست میگیرند، با این اقدام خویش، از انهدام سیاره ما جلوگیری میکنند. توده های زحمتکش درک کرده اند که عالیترین وظیفه و حق تاریخی مطلق آنان اینست که حاکم بر سر نوشت خویش گردند. آنان رهبری را بدست خود میگیرند، تا مصادره کنندگان را مصادره کنند و به جنگهای امپریالیستی که کشتارگاه خلقهاست پایان دهند. بدین ترتیب بالاخره آنها دموکراسی را واقعا به همان چیزی مبدل میکنند که بزبان یونانی معنی میدهد، یعنی به حاکمیت خلق.

نردن با تأیید وحدت سوسیالیسم و دموکراسی بسخنان خود اینطور ادامه داد: هشتمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان در سال ۱۹۷۱ سمت عمده پیشرفت آتی نظام اجتماعی و دولتی را چنین مشخص کرده است: تکمیل اداره متمرکز امور دولتی و برنامه ریزی و تلفیق ثمربخش آن با فعالیت خلاق و روزافزون زحمتکشان (۱). این بدان معنی است که ما در بسط و تکامل دموکراسی سوسیالیستی کوشش بیشتری مبدول میداریم، اصل لنینی و آزمون شده مرکزیت دموکراتیک را تحقق مسی بخشیم و بدین ترتیب راه را برای شرکت روزافزون و آگاهانه اهالی کشور در امور دولتی، بمنظور عملی ساختن اندیشه ها و پیشنهادهای آنان و پیشرفت زندگی جامعه و اداره آن، هموار میسازیم.

بسط و تکامل دموکراسی سوسیالیستی، بنا به اهمیت خود، عبارتست از تحکیم حاکمیت سیاسی طبقه کارگر و متفقین آن و گسترش همگانه خلاقیت آگاهانه آنان. به همین سبب است که بسط و تکامل دموکراسی در کشورهای سوسیالیستی بر پایه قوانین عامی استوار است، هر چند این بسط و تکامل بشکلی مشخص و با فرمهای ویژه ای تجلی کند.

گسترش و تعمیق مداوم دموکراسی بازتاب فعالیت توده ها در ساختمان چنان نظام اجتماعی است که آزاد از استثمار است و به همگان تعلق دارد. این موضوع بویژه امروز بشکل نمایانی جلوه میکند. زیرا اکنون اتحاد شوروی زیربنای مادی و فنی کمونیسم را بوجود میآورد و در دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته بر اساس طرح واحدی تحقق می پذیرد.

از میان قوانین عام پیشرفت دموکراسی سوسیالیستی در درجه اول میبایست نقش رهبری فراینده طبقه کارگر و حزب مارکسیستی - لنینیستی آنان نام برد.

ما میتوانیم بگوئیم سیاستی که هشتمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان معلوم و مشخص کرده مورد قبول و پشتیبانی بسیار گسترده زحمتکشان واقع گردید. اهالی جمهوری دموکراتیک آلمان تحت رهبری طبقه کارگر کشور با انجام وظائف عمده ای که کنگره تعیین نموده راه درستی را تعقیب میکنند که آنان را به بالا بردن سطح زندگی خود و تحقق موفقیت آمیز سیاست صلح هدایت میکند.

در نتیجه ابتکار توده هائی که حزب آنها را هدایت میکند، ما موفق به رشد مداوم اقتصاد جمهوری دموکراتیک آلمان و بهبود مستمر شرایط کار و زندگی زحمتکشان شدیم. این امر بنوبه خود به عامل مهم توان بخشی برای شرکت آگاهانه زحمتکشان در انجام وظائف اجتماعی و گسترش دموکراسی سوسیالیستی مبدل گردید.

این راباروشنی خاصی در مسابقات سوسیالیستی مشاهده میکنیم. طی مسابقاتی که با افتخار بیست و پنجمین سالروز تأسیس جمهوری دموکراتیک آلمان برگزار شد، طبقه کارگر و طبقه روستائیان که در تعاونی ها گرد آمده اند، در انجام وظائف خود نتایج درخشانی بدست آوردند. زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی خود را صاحبان موسسات و اراضی کشور میدانند. اخلاق تازه ای پدید آمده است و آن اخلاق صاحبان مالکیت سوسیالیستی است. نتیجه این پدیده درک این موضوع است که دموکراسی سوسیالیستی در موسسات یعنی آنجا که ثروتهای ملی بوجود میآید آغاز میگردد. بدین ترتیب مسابقه مهمترین عامل شرکت در اداره امور موسسات و دموکراسی سوسیالیستی در عمل است.

آمادگی روز افزون زحمتکشان برای شرکت همه جانبه در امر ایجاد شرایط کار و زندگی خود و آگاهی فزاینده آنان بمنزله افراد دارند و حق حاکمیت بازتاب خود را بحد کفایت در کیفیت بحث ها و مذاکرات در باره برنامه های موسسات مختلف مییابد. در مذاکرات مربوط به طرح قانونی برنامه اقتصادی در واقع تمام طبقه کارگر، طبقه روستائیان که در تعاونی ها گرد آمده اند، روشنفکران و دیگر زحمتکشان شرکت میکنند. در بسیاری از موسسات نیز علاوه بر وظائف دولتی اولیه، وظائف تازه و اضافی هم پدید میگیرند.

بدین ترتیب دموکراسی سوسیالیستی در محیط تولیدات مادی که از عوامل قاطع ترقی اجتماعی است بطور همه جانبه و هر چه بیشتر گسترش مییابد. انگیزه چنین فعالیتی در درجه اول اعتقاد مردم به این واقعیت است که ثروت اجتماعی بسود آنهاست و بمصرف خود زحمتکشان میرسد.

سختگیری بپذیرماد رجعت حل مسئله عمده اجتماعی - اقتصادی جامعه از طریق مساعی سازنده تمام زحمتکشان موجب تحکیم هر چه بیشتر اتحاد طبقه کارگر با طبقه دهقانان وابسته به تعاونی ها و روشنفکران سوسیالیستی و دیگر قشرهای زحمتکشان میگردد. انجام وظیفه عمده در کشاورزی باعث استفاده تدریجی از شیوه های تولید صنعتی از طریق همپیوندی تعاونی ها با موسسات دولتی و بین یکدیگر خواهد شد. در نتیجه این شرایط مساعد تری برای نزدیک ساختن وضع کار و زندگی و همچنین طرز تفکر روستائیان تعاونی و طبقه کارگر پدید خواهد آمد.

اتحاد استوار با زتاب سیاسی خود را در همکاری رفیقانه بر مبنای اعتماد متقابل میان حزب ما و دیگر احزاب دموکراتیک و دستسوز زمانهای توده ای زحمتکشان که در جنبه ملی آلمان دموکراتیک متحد شده اند، خواهد یافت. چنانکه میدانیم در جمهوری دموکراتیک آلمان در ردیف حزب سوسیالیست متحد آلمان که حزب اصلی طبقه کارگر است، حزب دموکرات مسیحی، حزب دموکرات دهقانان حزب لیبرال دموکرات و حزب ناسیونال دموکرات نیز وجود دارد. این احزاب نمایندگان قشرهای

سابق خرد و بورژوازی و پیشه‌وران و همچنین پهروان دین مسیحی را دربرگرفته اند. درمجموع سازمانهای نمایندگی توده‌ها بیش از ۴۹ هزارنماینده از احزابی که دوست حزب سوسیالیست متحد آلمان اند شرکت دارند. در کار کمیته‌های جنبه‌مصلی ۵۵ هزار نفر از اعضای این احزاب شرکت میکنند.

همکاری تمام احزاب تحت رهبری حزب سوسیالیست متحد آلمان در تمام مراحل پروسه انقلاب رضایت بخش بود و در آینده نیز تحکیم خواهد یافت. در عین حال بین احزاب دوست و همچنین میان هواداران آنها اصول سوسیالیستی اندیشه و عمل برقرار میشود. ما با تحقق قوانین عام دموکراسی سوسیالیستی، اینسان وضع مشخص تاریخی و سنن خویش را مراعات میکنیم. طبیعی است که در باره بسط و تکامل دموکراسی سوسیالیستی بهیچوجه نمیتوان فقط با در نظر گرفتن واقعیت وجود یک یا چند حزب قضاوت کرد. اینجاد رواقع امر سخن بر سر اشکال مختلف تحقق سرشت واحد دموکراسی سوسیالیستی است.

تعمیق خصلت انترناسیونالیستی دموکراسی سوسیالیستی از نمونه‌های شاخص آنست. افتخار بهمین سوسیالیستی خویش و ارتباط برادرانه با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی، در فعالیت روزانه اتباع جمهوری دموکراتیک آلمان یک واحد جدائی ناپذیر را تشکیل میدهد. این پدیده به انگیزه نیرومند فعالیت آنان در تطبیق تجربه اتحاد شوروی در تولید به ابتکار خود کارگران، نظارت جمعی بر انجام کار طبق برنامه در چهارچوب همپیوندی اقتصادی سوسیالیستی تا تأیید روزافزون به شناخت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برادر تبدیل میگردد.

در یک سلسله از قوانین جمهوری دموکراتیک آلمان که طی سالهای اخیر تصویب رسیده تجربه شوروی و اندیشه‌های تازه‌ای بمنظور تکمیل مرکزیت دموکراتیک منعکس شده است. مثلاً طی ماههای اخیر مابه بالا بردن ارجح و اعتبار مراکز نمایندگی توده‌ها از مجلس خلق تا نمایندگی‌های سازمانهای محلی پرداختیم. مسئله بر سر این است که این سازمانها تماماً حدارگان‌های فعالی بمفهوم لنینی آن برسائیم. شرط اساسی در اینجانبان نیز افزایش هرچه بیشتر نقش حزب مارکسیستی-لنینیستی است. حزب با مصوبات خود، کارهای ایدئولوژیک خود و با انتخاب و جلو آوردن کادرها بویژه از میان طبقه کارگر، شرایط هرچه مساعدتری برای فعالیت نمایندگی‌های خلق ایجاد میکند.

نردن با یادآوری این نکات که دموکراسی سوسیالیستی حقوق وسیعی به توده‌های مردم واگذار میکند و آنها را از نظر مادی تأمین نموده و برای رشد و کمال شخصیت انسانها امکانات لازم فراهم میآورد، بسختن خود اینطور ادامه داد: در زمینه نظم و ترتیب امور اجتماعی تضمین یافته نیاز زحمتکشان به شرکت هرچه بیشتر در ایجاد مناسبات اجتماعی و اداره آنها از طریق سازمانهای دولتی افزایش مییابد. ترکیب ارگانیک برتریهای سوسیالیسم با موفقیت‌های انقلاب علمی و فنی بصورت غنی تر شدن مناسبات اجتماعی و ایجاد امکانات لازم برای رشد و کمال همهجانبه شخصیت انسانها بسود جامعه و بسود افراد جامعه تجلی میکند.

امپریالیسم قادر به حل این مسائل مهم حیاتی زحمتکشان نیست. این عدم توانائی، بپراکندگی سوسیال رفرمیست‌های جمهوری فدراتیو آلمان در باره امکان دسترسی به باصطلاح "کیفیت زندگی" نوین خیط بطلان میکشد. آنها میخواهند زحمتکشان را به سازش با عواقب فلاکت‌آمیز تعمیق بحران عمومی سرمایه‌داری وادارسازند. میخواهند آنان را به صرفتاً زکدن از مبارزه در راه زمین بسردن

علل واقعی بدتر شدن مخاطره آمیز وضع زندگی شان و دارند . خود بورژوازی بقایای دموکراسی بورژوازی را بهیچ وجه بدل کرده و شیوه های حکومت استبدادی متصل میشود . اغلب اوقات نیز ، هر جا که تناسب نیروهای داخلی و بین المللی هنوز امکان میدهد ، شیوه های فاشیستی را اعمال میکند . بدین ترتیب فساد سرمایه داری روز بروز افزایش میابد . لذا این نکته کاملاً مفهوم است که چرا دموکراسی سوسیالیستی زحمتکشان را در مبارزه بر علیه امپریالیسم نیرو و الهام می بخشد .

انسان دوستی جامعه سوسیالیستی و ماهیت انسانی آن در کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی برای هر یک از افراد به حقیقت پیوسته است . بهمین سبب است که زحمتکشان با فعالیت روز افزون و آگاهانه در ساختن جامعه نو شرکت میکنند .

اتحادیه های کارگری بویژه در طرح و تدوین برنامه ها و تمام ضوابط حقوقی که برای زحمتکشان حائز اهمیت است از خود فعالیت نشان میدهند . حتی یک قانون مهم دولتی هم که بکار نیامد نیازمند پهای اجتماعی زحمتکشان ارتباط پیدا کند ، بدون رضایت اتحادیه های کارگری بتصویب نمیرسد . همکاری گسترده و دموکراتیک تمام اهالی از خصائص تهیه لوایح قانونی در کشور ما است . بطور مثال درباره لایحه قانونی مربوط به نمایندگی های محلی توده ها و ارگانهای آن در جمهوری دموکراتیک آلمان بیش از یک میلیون و نیم نفر در ۶۰ هزار جلسه اظهار نظر کردند . نزدیک بیست و ۴۰۰ پیشنهاد داده شد که بسیاری از آنها در متن نهایی قانون گنجانده شده است . در مذاکرات مربوط به لایحه قانونی درباره جوانان جمهوری دموکراتیک آلمان بیش از ۵/۴ میلیون نفر در بیش از ۲۴ هزار جلسه شرکت جستند . در این ضمن ۴۸۲۱ پیشنهاد داده شد که بر اساس آنها سه در متن نهایی قانون که در سال ۱۹۷۴ از طرف مجلس خلق بتصویب رسید نزدیک به ۲۰۰ تغییر و تبدیلی بوجود آورده شد .

ما بهیچ وجه به نقض حقوق دانان کم بهائیمد هم ، ولی تهیه و تدوین قانون در سوسیالیسم نمیتواند فقط کار آنها باشد . زحمتکشان برای بهبود وضع زندگی شان خود بر اساس تجربه قوانین لازم را بوجود میآورند . در واقع شریختر بودن قوانین نیز در همین نهفته است . در کشورهای سرمایه داری حقوق زحمتکشان هر چه محدودتر میگردد و قوانین اساسی این کشورها بزیان دموکراسی تغییر داده میشود . این وضع برای کشورهای سرمایه داری نمونه وار و شاخص است . طی مدت زمان موجودیت جمهوری فدراتیو آلمان از ۱۹۶۶ ماده قانون اساسی ۶۵ ماده بطور کلی و یا جزئی لغو گردیده ، تکمیل شده و یا دستخوش تغییراتی گردیده است ، ۳۳ ماده هم تازه وضع شده و بقانون اساسی افزوده شده است . تمام مجموعه قوانین درباره اصطلاح "وضع فوق العاده" که بدولت اختیارات تام میدهد تا در صورت ضرورت جمیع مواد ظاهراً دموکراتیک قانون را معلق و بلا اثر گذارد ، بهمین جا مربوط میشود . طی سه سال نخستین فعالیت حزب سوسیال دموکرات آلمان ۱۴ ماده قانون اساسی یا نقض یا تکمیل گردید و یا در آنها تغییراتی بعمل آورده شد . از تغییراتی که عملاً در قانون اساسی داده میشود معلوم میگردد که ۱۵ مهربالیسم نمیخواهد و نمیتواند به زحمتکشان حتی حداقل حقوق دموکراتیک را هم بدهد . امپریالیسم ، چنانکه لنین خاطر نشان کرده سراپا ارتجاع است .

حاکمیت دولتی و دموکراسی در سوسیالیسم واحد جدائی ناپذیری را تشکیل میدهند که بیانگر وحدت دولت و اهالی است . از آنجا که دولتیمزله نیروی سازمان دهنده ترقی اجتماع و تأمین کننده کامل ترین نیازمندیهای اجتماع و هر یک از افراد عمل میکند ، مناسبات میان حزب ، دولت

و مردم بطور منطقی هر چه نزدیک تر می شود . همکاری متقابل اشکال اجتماعی تحقق حاکمیت سیاسی خواه دولتی و خواه غیردولتی اهمیت زیادی برای گسترش دموکراسی سوسیالیستی کسب میکند . روابط ارگانهای انتخابی دولتی و سازمانهای اجتماعی توده ای و گروههای متشکل حرفه ای هر چه نزدیک تر و مستحکم تر میگردند . قرار مشترک حزب ، دولت و اتحادیه های کارگری درباره انجام برنامه های اجتماعی بر این گواهی میدهد . همکاری نزدیک ارگانهای دولتی محلی با موسسات و سازمانهای اجتماعی باعث و رانجام وظایفی که مورد علاقه مردم است نیز شاهد این مدعا است . در ضمن مسابقه برای بهسازی شهرها و روستاها در جریان همکاری ارگانهای دولتی محلی ، موسسات و کمیته های همبسته ملی برای بهبود شرایط کار و زندگی زحمتکشان و سازماندهی معقولانه استراحت بدون استثنا برای همگان نیز بر این امر گواهی میدهد .

تداوم و پایداری دولت در پرتو فعالیت توده ها موثرتر واقع میشود . بدین ترتیب دموکراسی سوسیالیستی در عین حال وسیله افزایش شریک شدن کار اجتماعی نیز هست زیرا جمیع نیروهای ذخیره و امکانات را برای بهبود وضع کار و زندگی مردم بسیج میکند .

زحمتکشان آگاهانه از حقوق خود استفاده میکنند . مقررات و قوانین حقوقی و انگیزه های معنوی و اخلاقی هر چه بیشتر یکدیگر را تکمیل میکنند . یکی از وظایف اصلی حقوق سوسیالیستی نیز بدرستی عبارت از این است که رفتار و برخورد آگاهانه سوسیالیستی را مصرا بطلبد (و این یکی از نشانه های مهم شیوه زندگی سوسیالیستی است) و به پیدایش چنین رفتار و برخوردی کمک کند .

دموکراسی سوسیالیستی بیانگر آگاهی روزافزون و در عین حال وسیله رشد و کمال آگاهی زحمتکشان است . تکمیل مضمون و شکل دموکراسی سوسیالیستی و بدین ترتیب برتریهای نظام اجتماعی سوسیالیستی را برای جهانیان بیشتر روشن و قابل لمس ساختن وظیفه مستمر حزب طبقه کارگراست .

عرصه مبارزات ايدئولوژيك

فته

بسط وتكا مل دموكراسي سوسيا ليستي از مهترين مسائل ساختمان جامعه سوسيا ليستي بيشتر است و حزب كمونيست چكوسلواكي همواره توجه فراواني بدان مبذول ميدارد. حزب درجه اول ردهمين كنگره خود (سال ۱۹۷۱) قرارهائي را بتمويب رسانيد كه طي آنها تدا بيري بمنظور تكميل موكرا سوسيا ليستي، تحكيم دولت سوسيا ليستي، گسترش اشتراك مردم در رهبري و اداره سروسه هاي اجتماعي بيش بيني شده است (۱). فعاليت وسيع سياسي و فعاليت درجهيه كار بمنظور تحقق قرارهاي كنگره بهترين گواه توافق سياست حزب با منافع و خواستهاي تمام مردم است.

بيش از يک ربع قرن ساختمان سوسيا ليسم در چكوسلواكي بر توري نظام سوسيا ليستي را بطرزي مقنع به ثبوت ميرساند. خلق ما بر رهبري حزب كمونيست بيشترت همه جانبه و بي سابقه كورهود را تا مين نمود و مناسبات نووا ز لحاظ كيفي عاليترى در زمينه سياست داخلي و خارجي ايجاد كرد. قدرت اقتصادي جمهوري سوسيا ليستي در رفته مالكيه سوسيا ليستي روي افزايش است و سطح زندگي و فرهنگ مردم چكوسلواكي بالا ميروند. دموكراسي سوسيا ليستي بسط وتكا مل ميابد. تمام اينها طي مدت نسبتا كوتاهي پس از بحران سالهاي ۱۹۶۹-۱۹۶۸ به تحكيم اعتماد سياسي اجتماعي، اقتصادي و حقوقی مردم كمك كرد. دموكراسي سوسيا ليستي در تشكيل سازمان اسرا تيو كورودر مناسبات متقابل چكها و اسلواكها و ديگر مليتها فېز نمودا ر شده.

سوسيا ليسم بطور جدائي ناپذيري با فعاليتري شكل فعاليت طبقه كارگر و ديگر زحمتكشان و با مبارزه انقلابي در راه ترقي اجتماعي ارتباط دارد. سوسيا ليسم خود ثمرچنين فعاليتسي است و در عين حال شرايط لازم را براي بسط وتكا مل هرچه بيشتر آن فراهم ميكند. دولت ما زمانهاي اجتماعي و مجموعه سيستم سياسي سوسيا ليسم سلاح دفاع از دستاوردها سوسيا ليستي و تحكيم و بيشترت هرچه بيشتر آنها است. مضمون اصلي و مفهوم و معنای دموكراسي سوسيا ليستي نيز در همين خلاصه ميشود.

سوسيا ليسم موانعي را كه طي قرون بر سر راه ابتكار مردم بوجود آورده شده بر طرف ميسازد و راه باسوان شدن و شركت فعال در زندگي اجتماعي و اداره امور دولت را بروي ميليوتها انساني كه در گذشته از حقوق اجتماعي محروم بودند ميگشايد.

نيروي دموكراسي سوسيا ليستي برخلاف دموكراسي ظاهري، بورژوايي در برآوردن خواستهاي بنيا دي طبقه كارگر و ديگر زحمتكشان از طريق موازين و قوانين سيستم سياسي يعني دروا قسي بودن آنست. نيروي دموكراسي سوسيا ليستي در اين است كه نظام سوسيا ليستي حقوقي را بسراي زحمتكشان تا مين ميكند كه نظام بورژوايي حتي بنور ظاهري هم قادر نبود آنها را اعلام داردا چه

رسدیه تضمین حقوق مربوط به کار و تحصیل، بهداشت و تامین زندگی افراد بیمار و سالم را فراهم کرده و نظایر اینها. بالاخره نیروی دموکراسی سوسیالیستی در این است که سوسیالیسم برای شرکت هر چه گسترده تر زحمتکشان در رهبری و اداره امور اجتماعات شرایط و امکانات واقعی ایجاد میکند. هرگاه دموکراسی بورژوازی در بهترین حالات بمعنی تدوین ظاهری حقوق مدنی است و در سوسیالیسم دموکراتیک اصل تمام رشته های فعالیت اجتماعی از تولیدی که بر پایه مالکیت اجتماعی است تا تحصیل و فرهنگ و سیاست را در بر میگیرد.

شوتسکا میگوید: موقعیت و نقش و ترکیب اجتماعی ارگانهای نمایندگی مردم که شکل اصلی حاکمیت زحمتکشان است با ماهیت و وظائف دموکراسی سوسیالیستی در کشورها یکی نیست. میکند. بدین معنی زندگی این ارگانها هر چه بیشتر کسالتی انتخاب میشوند که بلاواسطه در تولید و دیگر رشته های فعالیت اجتماعی بکار اشتغال ندارند. ارتباط نزدیک کمیته های ملی یا مردمی و تشکیل جلسات همگانی و حوزه های وسیع و فعالیت کمیسیونهای دائمی و تماس مرتب و منظم نمایندگان با رای نمندگان، همه برای شرکت گسترده ترین قشرهای اهالی در نظارت بر تحقق برنامه های انتخابی و رهبری و اداره امور اجتماعی امکانات لازم را فراهم میآورند. در این رشته نیز برتریهای دموکراسی سوسیالیستی نسبت به دموکراسی ظاهری بورژوازی که در آن تماس با رای نمندگان عملاً فقط در دوران فعالیت های انتخابی صورت میگیرد بطور آشکاری جلوه گر می شود.

اتحادیه های کارگری نقش مهمی در گسترش همه جانبه دموکراسی سوسیالیستی ایفا میکنند. این نکته را با توجه به اهمیت شرکت اقتصادمیتوان تشریح نموده زیرا اعتدالی آن امکانات مادی برای ترقی در تمام شئون زندگی فراهم میآورند. به همین سبب شرکت فعال زحمتکشان به ویژه از طریق اتحادیه های کارگری در رهبری اقتصاد کشور و تامین پیشرفت اقتصادی یکی از نمونه های خاص دموکراسی سوسیالیستی است. جلسات مشورتی تولیدی و بمنزله ارگانهای انتخابی دائمی که در محدوده کارگاهها تشکیل میگردد در افزایش شرکت زحمتکشان در رهبری اقتصاد کشور اهمیت زیادی دارند. ایجاد چنین ارگانهایی در سطح بالاتری یعنی در سطح موسسات نیز در نظر گرفته شده است.

شوتسکا تأیید کرد که نقش رهبری حزب کمونیست و تکامل و تحکیم آن ضامن وحدت منافع طبقاتی و اجتماعی کارگران و تامین پیشرفت سوسیالیستی و دموکراتیک تمام کشور است. حزب که پیشاهنگ جامعه سوسیالیستی است در اندیشه برقراری ارتباط عمیق و خلاقانه پذیرا تمام توده های زحمتکش است. حزب بر این عقیده است که سوسیالیسم نقطه بنیاد به ثمر فعالیت خلاق میلیون ها افراد انسانی میتواند پذیرفته و وسط و تکامل یابد. موفقیت هائی که ما بدست آورده ایم نتیجه کاربیدریغ و فعالیت همه جانبه زحمتکشان و ابتکار آنان در ترویج و تحقق وظائف جدید و جسورانه است. شرکت خلاق توده ها در طرح ریزی و اجرای سیاست حزب کمونیست این نکته را به اثبات میرساند که آنها اندیشه های کمونیسم علمی را که در اساساً دو مویات حزب مشخص میشود فرا میگیرند و آگاهانه و با هدف معین در اداره دولت و اجتماع شرکت میورزند. تمام سیستم دموکراسی سوسیالیستی متوجه تشکل و پرورش آگاهی سوسیالیستی زحمتکشان و تقویت حس مسئولیت آنان در قبایل امر متحرک و احساس صاحب اختیار کشور خویش بودن است.

شوتسکا طی سخنرانی خود به ماهیت طبقاتی حاکمیت سیاسی و وحدت طبقاتی دموکراسی یعنی بنا بگفته اوبسائلی که همیشه موضوع سخنرانیهای شدیداً یدئولوژیک بوده اند توجه ویژه ای

میدول داشت. بموازات تثبیت اصل همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات متقابل کشورها میسر
سازمان مختلف اجتماعی براهیت مبارزه ایدئولوژیک نیز افزوده میگردد. موضوع ایمن
مبارزه را جمیع مسائل پیشرفت اجتماعی و از جمله مسائل دموکراسی تشکیل میدهند.
هدف اصلی خرابکاریهای ایدئولوژیک بورژوازی در این رشته عبارتست از تضعیف ویراز
آن ترزلر اهمیت طبقاتی دولت و دموکراسی سوسیالیستی. عوامل تعیین کننده عینی و ذهنی که
دموکراسیسم واقعی جامعه سوسیالیستی و کیفیت نوین دموکراسی سوسیالیستی وابسته بدانها
است از جمله موضوعاتی است که مورد حمله قرار میگیرند. این عوامل عبارتند از: همزمنی طبقه
کارگرو اتحاد آن با دیگر زحمتکشان، نقش رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی، مالکیت سوسیالیستی
بر وسائل تولید و انترناسیونالیسم پرولتاری.

ایدئولوژیهای بورژوازی و تجدیدنظر طلبان (رویزیونیستها) "چپ" گرا و راستگراسی
کوشند مضمون ایدئولوژیک سیاسی و اجتماعی - اقتصادی دموکراسی سوسیالیستی را تخریب
کنند. آنها دموکراسی بورژوازی را دموکراسی با صلاح "با کیزه و ناپ" قلمداد میکنند. سپس
این نظریه را با شرایط مشخص تاریخی سازگار میکنند. آنها نشانهای ظاهری را که دموکراسی
را با مسائل حقوقی وسطی یکسان جلوه میدهند معیار دموکراتیک بودن سازمان سیاسی جامعه
بشمار میآورند و شرکت توده های انبوه مردم زحمتکشان را در امر دولت و جامعه راه نسه
تطابق سیاست داخلی و خارجی کشور با منافع زحمتکشان را و نه رشد روز افزون فعالیت خلاق مردم
در تمام رشته های زندگی اجتماعی را که با عوامل مشروح در بالا ارتباط مستقیم دارد. بی
آنها نظام سوسیالیستی را با حکومت مطلقه یکسان قلمداد میکنند و ایدئولوژیهای بورژوازی
بر اساس این چنین نتیجه میگیرند که سوسیالیسم و دموکراسی در سرشت خود گویا با هم منافات
دارند. مفهوم "حکومت مطلقه" برجسبی است که هر وقت بخواهند آنرا در سوسیالیسم را بسا
"دهشت های" کمونیسم بترسانند مورد استفاده قرار میگیرد. آنها به دیکتاتوری پرولتاریا
بیشتر مانه تهتم میزنند و آنرا "حکومت جبر و ستم" مینامند.

صاحبان چنین نظریاتی با نهایت بی وجدانی نظام سوسیالیستی را با فاشیسم مقایسه کرده
و آنها را گویا "دو نوع مختلف حکومت مطلقه" مینمایند. میکوشند سوسیالیسم و فاشیسم را بمنزله
قطبهای مخالف دموکراسی بورژوازی نقطه مقابل آن قرار دهند و بدین ترتیب اختلافات بنیادی
و اصولی میان دیکتاتوری پرولتاریا و انواع دیکتاتوری بورژوازی و از جمله فاشیسم را مخفی
کنند. اپورتونیستهای "چپ" گرا و راستگرا در جنبش بین المللی کمونیستی هم که از صلاح
آنتی سوسیالیسم استفاده میکنند در عین حال با تبادل نظر رفیقانه نیز مخالفت میورزند با آنها
پیوسته اند.

ایدئولوژیهای بورژوازی با استقبال از فعالیت های خائنه و انشعابگرانه رویزیونیست
ها در عین حال مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی و پشتیبانی از سیاست و ایدئولوژی آنرا نشانده
غیر دموکراتیک بودن و نفی استقلال و حق حاکمیت جلوه میدهند.

برای درک این مطلب که در پشت تمام این بدیده ها جهد و کوشش برای برهم زدن وحدت
نیروهای سوسیالیستی و کشورهای جامعه سوسیالیستی نهفته است زحمت زیادی لازم
نیست. بی مناسبت نیست یا در شویم که ماژونیستها نیز با ناسیونالیسم و آنتی سوسیالیسم
خود و با حمله به دموکراسی سوسیالیستی به پشتیبانی از این دعاوی نادرست ایدئولوژیهای
بورژوازی برخاستند.

موفقیت‌های عظیم کشورهای برادر در برسط و تکامل دموکراسی و تحکیم حاکمیت سوسیالیستی ایدئولوژی‌های بورژوازی را وادار به تغییر نظریات خود و پیش‌گامیدن نغای تازه میکند. آنها بدنیا ل ماسعی خویشی برای تحریف گرایش و مضمون بیشترت سوسیالیسم حالایه با صلااح " تئوری همگرائی " (کنورژانس) که بنا بر آن این پیشرفت درجهت نزدیکی سوسیالیسم و سرمایه داری سیر میکنند و یا بدر " نزدیک شدن " سوسیالیسم با " دموکراسی " یعنی دموکراسی بورژوازی نیز نمودار کرده اتکا میکند. آنها خواستار " بازی آزاد نیروهای سیاسی " و " رقابت برابر " احزاب و سازمانهای سیاسی گوناگون در " سابقه " برای بست آوردن حاکمیت سیاسی میباشد. شعاری پرسروصدای " سوسیالیسم دموکراتیک " و " سوسیالیسم با سیمای انسانی " که ما بمضمون آن با تجربه تلخ خود خوب آشنا هستیم از همینجا سرچشمه میگردد. مبلغین بورژوازی و رویزیونیست‌ها اصول حاکمیت سوسیالیستی خلق را نفی میکنند و بجای آن " دموکراسی چند حزبی " را عرضه میکنند. در حالیکه تضاد بنیادی میان دموکراسی سوسیالیستی و بورژوازی نمودار و بسلا واسطه تضاد آشتی ناپذیر میان سوسیالیسم و سرمایه داری است. بهمین سبب دموکراسی سوسیالیستی به اصول و سنن خود اتکا میکند و نمیتواند " دنباله " یا " تحقق بیگیر " اصول دموکراسی بورژوازی باشد. دموکراسی سوسیالیستی فقط میتواند نغی دیا لکتیکی اصول دموکراسی بورژوازی باشد. تئوری " دموکراسی چند حزبی " یا مارکسیسم - لنینیسم تضاد بنیادی دارد و تجربه جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی یکبار دیگر با ثبات رساند که مفهوم این تئوری بمنزله جزئی از اجزاء ایدئولوژی " سوسیالیسم دموکراتیک " در نغی دموکراسی سوسیالیستی است.

در دوران پوری ضد انقلاب در سالهای ۱۹۶۸-۱۹۶۸ ما شاهد آن بودیم که چگونه جارجیان " دموکراسی چند حزبی " در عین حال تئوری با صلااح " قشر ممتاز " را نیز که ماهیت عمیقاً ضد دموکراتیک آن کا هلا روشن و آشکار است تبلیغ میکردند. این خود گواه صحت مزورانه این قبیل نظریات و پیا به و احاطه باقی آنها یعنی ایدئولوژی بورژوازی است. هر دو آنها ها گرچه از جهات مختلف هم با شد در آخرین تحلیل مخالف با نغی رهبری طبقه کارگر و حزب آن در جامعه سوسیالیستی ما هستند. یکی از مشخصات انواع " تئوریهای قشر ممتاز " که ما در پایان سال های ۶۰ عملاً با آن آشنائی یافتیم و در نتیجه فعالیت ایدئولوژی‌های بورژوازی و رویزیونیست‌ها در دیگر کشورهای برایمان آشکار شده بوده این دعوی است که طبقه کارگر در اثر انقلاب علمی- فنی نه فقط حق بلکه امکان نقش رهبری در جامعه را نیز از دست میدهد. با این دلیل که گویا علم و تکنیک نیروهای قاطع بیشترت اجتماعی خواهند شد و " طبیعی است " که در چنین حالی طبقه کارگر از موضع رهبری در جامعه رانده شده و جای آنرا میباید دانشمندان، تکنسین‌ها و بطور کلی " متخصصین " بگیرند. بسیاری از این قبیل ایدئولوژی‌ها گام را از این هم فراتر مینهند و میگویند گویا کارگران بطور کلی در بیشترت علم و تکنیک که کارجمانی را محدود میکنند ذینفع و ذی‌علاقه نیستند. این دیگر نه تنها نغی رهبری طبقه کارگر بلکه صریحاً نیروی محافظه کار قلمداد کردن آنست.

اما واقعیت سرسخت جارجیان چنین نظریات ضد دموکراتیک را رسوا میکند. علاقه عمیق طبقه کارگر به بیشترت علمی - فنی ناشی از آن است که این طبقه در چنین بیشترتی یکی از مهمترین وسائل تحقق هدفهای غائی خویش را مشاهده میکند. بهمین علت است که طبقه کارگر همانند نیروی رهبری کننده انقلاب علمی - فنی عمل میکند و در تحقق این انقلاب الهام بخش روشنگران در جامعه سوسیالیستی است.

برخلاف دووغ پردازهای آنتی کمونیست ها، اتحاد استوار طبقه کارگر با روشنفکران که در فعالیت خلاق مشترک آنان در رشته تولید نمایان میشود از نمونه های شاخص جامعه سوسیالیستی است. تجربه نشان میدهد که ابتکار در در رشته تولید زمانی بهترین نتایج را بیاورد که کارگران تکنیسین ها، مراحان و پژوهندگان در جریان حل مسائل مهم تولید همکاری نزدیکی داشته باشند. بنا بر این کوشش برای قلمداد کردن کارگران بمنزله نیروی ترمزکننده پیشرفت علمی و فنی بدان معنی است که ویژگیهای شاخص مناسبات تولیدی سرمایه داری را که در آن دستاورد های دانشی و فنی بمثابه نیروی بیسگانه و مخالف با کارگران وارد عمل میشود به واقعیت سوسیالیستی نسبت بدهیم. هدف از این کوششها جدا کردن روشنفکران وابسته به رشته های دانشی و فنی از طبقه کارگر و در نتیجه صرف نظر کردن از یکی از اصولی است که ویژه سوسیالیسم است. مضمون و مفهوم "تئوری قشر ممتاز" در مبارزات ایدئولوژیک معاصر چنین است.

عوتسکا در بیان سخنان خود گفت گسترش همه جانبه دموکراسی سوسیالیستی وظایف مستمر حزب کمونیست ما است. ما ضرورت تحکیم اتحاد حزب با تمام زحماتکنان به بر طرف ساختن بدیده های اداره رویانه (بوروکراتیسم) در کار کمیته های ملی و دیگر ارگانهای حاکمیت و مدیریت، مبارزه با بورژوازیسم و محفل بازی و ضرورت تکمیل فعالیت های سازمانهای اجتماعی و جمله اتحادیه های کارگری را از نظر دور نمیداریم. تنها در چنین اوضاع و احوالی فعالیت ما با خواست های مهمی که وظایف ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته و مناسبات بهتر در مرحله کنونی مبارزه طبقاتی در جهان در برابر ما قرار میدهد وفق خواهد کرد.

سیستم ارگانهای نمایندگی خلق ایجاد میگردد

خلق کوبا طی بیض از مسأله مبارزه در راه بدست آوردن استقلال واقعی و قومی همواره تمايلات دموکراتیک خویش را نیز برای زداشته است. پیروزی انقلاب اول زانویه در بر توپشتیبا نسی قاطعی که تمام مردم از ارتش عصیان کننده متذکر از کارگران، دهقانان و دانشجویان بعمل آوردند میسر گردیده. دولت انقلابی جدید از همان آغاز تا سپس شروع با انجام وظایف دیکتا توری پروردگار را کرده تحقق برنامه ای که رفیق فیدل کاسترو در سال ۱۹۵۲ ضمن دفاعیه خود در دادگاه بمناسبت حمله به سرنا زخانه های مونسکا اعلام داشته بود، برداخت. بیست سال بعد رفیق فیدل کاسترو با جمع بندی مبارزات آزادیبخش و دستاوردهای آن با این موضوع که اینک مردم بدولت چگونه برخورد میکنند اشاره کرد و گفت: «کارگران، دهقانان و دانشجویان و محرومترین قشر های توده ها برای نخستین بار تا اوج زندگی ملی بالا آمدند. حاکمیت انقلابی حاکمیت آنها است. دولت و دولت آنها است. سرنا زه سرنا ز آنها است زیرا آنها خود سرنا زنده تفتند؛ و توپ و تانک مال خود آنها است. دولت و دولت آنهاست زیرا آنها خود تمثیل کننده این دولت اند» (۱).

مارگولس با یادآوری این نکته که طی این سالها وظیفه عمده انقلاب دفع تجاوز امپریالیسم و مقابله با محاصره اقتصادی بود سخنان خود چنین ادامه داد: ما به همبستگی مردم جهان و کشورهای سوسیالیستی و کمک بی‌مثابه و سخا و تمندانه اتحاد شوروی متکی بودیم که بدون آن خلق ما مجبور بودیم مبارزه در شرایط بسیار دشوار و با شانس اندکی برای بقا و زیست ادامه بدهد. طی سالهای اخیر ما در راه ایجاد موسسات انقلابی دولتی پیشرفت کرده ایم. دست به اقداماتی زده ایم که تجدیدسا زمان دستگاه حزبی از کمیته مرکزی تا کمیته های شهر از جمله آنها است. مکانیسم فعالیت و نقش و وظایف دستگاه حزبی دقیقاً معلوم و مشخص گردیده است. در رشته تجدیدسا زمان ارگانهای دولتی باید ایجاد کمیته اجرائیه شورای وزیران را یادآور گردیده. تحکیم سازمانهای توده ای و اتحادیه جوانان کمونیست نیز نقش مهمی ایفا کرد.

تدا بیرونی برای تکمیل سبک فعالیت دستگاه حزبی اتخاذ شد. در تمام شهرستانها جلسات سالانه حزبی سازمانهای اولیه حزبی تا بالاترین ارگانهای حزبی تشکیل داده شده. کارها بر سر پایه اصول مرکزیت دموکراتیک انجام میگردید و حرکت گسترده اعضای حزب در تعیین هدفها و وظایف اساسی سازمانهای حزبی در تمام سطوح از مشخصات آن بود.

وظایف و مناسبات حزب و دستگاه اداری دولت دقیق و مشخص شده است. ما طبق اظهارات رفیق را ئول کاسترو در بیروم کمیته مرکزی حزب عمل میکنیم که گفته است حاکمیت حزب بر ارج

واعتبار معنوی آن، بر تائید آن در توده‌ها، برصراحتی که حزب در بیان تمایلات و منافع توده‌ها ابراز میدارد، بردرک و وظائف انقلابی از طرف توده‌ها و اعتماد آنان به حزب استوار است. مسئله عمده در تطبیق دموکراسی سوسیالیستی در حال حاضر نقش رهبری حزب در این پیرویه است. حزب دولت را رهبری میکند، بر فعالیت آن نظارت دارد، به بهبود کار تمام مکانیسم دستگاه دولت کمک میکند ولی در انجام وظائف دولت جایگزین آن نمیشود.

حزب ما با پیروی از این نظریه فنی فیدل کاسترو که انقلاب بدست توده‌ها و برای توده‌ها وسیله حزب توده‌ها و برای توده‌ها تحقق مییابد خود را برای برگزاری نخستین کنگره حزب در سال ۱۹۷۵ با توجه به تمام مسئولیت و عمق این امر آماده میکند.

طی سالهای اخیر کنگره چند سال زمان توده‌ای برگزار شده است. چهارمین کنگره انجمن ملی خرده مالکان که در پایان سال ۱۹۷۱ تشکیل شده مسائل عمده مربوط به فعالیت سازمان‌های اولیه آن، وضع خانواده‌های روستائی، طرحهای مقدماتی، امکانات و مقدمات مالی و اشکال و شیوه‌های شرکت روستائیان در ساختمان سوسیالیستی را مورد بحث و مذاکره قرار داد. دومین کنگره اتحادیه جوانان کمونیست اشتراک تمام جوانان کنور را در مذاکرات وسیع و مفصل مسائلی که در دستور روز قرار داشت با ثبات رسانید. کنگره اسانماه جدیدی برپایه اصول مرکزیت دموکراتیک به تصویب رسانید.

سیزدهمین کنگره اتحادیه مرکزی زحمتکشان کوبا که در سال ۱۹۷۳ برگزار شد و گام مهمی در راه تحکیم و دموکراتیزه کردن جنبش کارگری بود واقع بسیار برای اعیتی است. در آستانه گشایش کنگره زحمتکشان دستور کار کنگره را بتفصیل مورد بحث قرار دادند و پیشنهادهای دربارہ ساختمان جامعه ما با شرکت فعال زحمتکشان از طریق نمایندگان نشان در اتحادیه‌های کارگری، در اداره امور اقتصادی با شرکت در شوراهای مدیریت موسسات ارائه کردند.

کنگره در قرارهای خود اصول مهم اقتصادی را معین ساخت و روشن کرد که چگونه توده‌های زحمتکشی متشکل در اتحادیه‌های کارگری میتوانند در بحث و مذاکره برنامه‌های اقتصادی که در دست تهیه است شرکت کنند.

در سال ۱۹۷۴ هزاران جلسه در واحدهای تولیدی و خدمات با شرکت فعال زحمتکشان که برنامه‌های خود را بررسی میکردند تشکیل گردید. از طرف زحمتکشان تذکرات و پیشنهادهای بسیار بی‌منظور با لبردن کیفیت و تمریناتی تولید ارائه گردید. حزب برای این عقیده است که اشتراک زحمتکشان در اداره امور نباید تنها به بررسی برنامه‌هایی که برای هرواحد تولیدی و اداری تهیه میشود محدود گردد. باید اشکال سازمانی و روشهای اقتصادی فعالیت و رهبری را عمده‌تر کرده شرکت منظم و مداوم توده‌ها را با تلفیق صحیح منافع اقتصادی ملی و اجتماع و هر فرد زحمتکشی تا مین نمود. حزب تمام این مسائل را در حال حاضر با در نظر گرفتن تجارب خوب و کشورهای سوسیالیستی برادر موردتوجه و بررسی قرار داده است.

اینک ما در تدارک تشکیل دومین کنگره فدراسیون زنان کوبا هستیم. شعار "تعمیق فعالیت‌های انقلابی زنان" دعوت به شرکت فعال تر آنان در زندگی اجتماعی است.

حکومت قانون یکی از جهات مهم دموکراسی سوسیالیستی است. کمیته مرکزی حزب ما در سال ۱۹۶۹ ایجا دکمیسیون بررسی و پژوهش‌های قضائی را برای تهیه قوانینی که با اوضاع و ویژگی‌های کشور ما تطابق داشته باشد و وظیفه خود قرار داد. در نتیجه طرح قوانین مربوط به سازمان سیستم دادرسی، قوانین جزائی، مدنی و دادرسی در مراجع رسمی تهیه گردید. جندی بیخ تمام

مردم در بررسی مجموعه قوانین مربوط به خانواده شرکت کردند و اینک طرح مجموعه قوانین جزائی و مدنی در دست تهیه است. برای تهیه طرح قانون اساسی سوسیالیستی با جدیت اقدام میشود. این طرح نیز مانند دیگر طرح ها برای بررسی و اظهار نظر به مذاکره عمومی گذاشته خواهد شد. پیش بینی شده است که قانون اساسی پس از تجزیه و تحلیل از طرف نخستین گذرگه حزب به همه پرس و واگذار گردد.

قانون سازمان سیستم دادرسی که اساس انتخاب دادرسان و شرکت آنها در دادگاهها و عالی رتبه مل میگرداند از جمله قوانینی است که بتصویب رسیده و به مرحله اجرا درآمده است. دادرسان برای مدت معینی انتخاب میشوند و میتوان آنها را عزل کرد. آنان موظف اند در باره فعالیت قضائی خود گزارش بدهند و این نوعی نظارت بر کار آنها از طرف مردم است. در قانون جزای کشور علاوه بر حقوق مختلفی که برای متهمین در نظر گرفته شده ضمانت قضائی و حق دفاع از خود نیز مقرر شده است.

یکی از اصول کار ما این است که طرح اولیه تمام قوانین در وزارتخانه ها و وسیله ارگان های دولتی و حقوقدانان مورد بررسی قرار میگیرند و آنها تذکرات و پیشنهادات خود را بیان میکنند. سپس قوانین به مذاکره عمومی گذاشته میشوند و در جلسات تمام مراکز تولیدی در سازمانهای روستائی، در کمیته های دفاع از انقلاب، در بخش های مختلف ارتش و دیگر سازمانهای توده ای مورد بحث قرار میگیرند.

استفاده از تجارب اتحاد شوروی و دیگر کشورها و سوسیالیستی در موفقیت کار کمیسیون پژوهش های قضائی موثر بود.

از اواخر سال ۱۹۷۳ برای تشکیل دواثر نما یتدگی خلق که ابتدا در یک استان یعنی در ما تاس بوجود آورده خواهند شد اقداماتی آغاز گردیده است.

از آغاز سال ۱۹۷۶ ارگانهای حاکمیت خلق در تمام کشور ایجاد شده و ولی رهبری حزب صلاح را در این دانست که فعلا در یکی از استان ها این ارگانها را تأمین نماید تا در عمل نواقص ممکن را تشخیص بدهد. اصول ماركسیستی - لنینیستی سازماندهی فعالیت موسسات نمایندگی خلق در کشورها و سوسیالیستی پایه ارگانهای حاکمیت خلقی است که در استان ما تا ناس را ایجاد گردیده است. این اصول بقراریزیرین است: شرکت گسترده توده ها در رهبری و اداره امور کشور با مرکزیت دموکراتیک و رهبری حزب کمونیست، قانونیت سوسیالیستی بمنزله یکی از اجزا، مهم دموکراسی و طرح درست وظایف دیکتاتور پرولتاریا و سازماندهی فعالیتها و اقتصادی بر پایه برنامه ریزی، محاسبه و نظارت سوسیالیستی.

در تقسیم اداری - سیاسی کشور ما چهار درجه رهبری دولتی - سیاسی پیش بینی شده است. نخست شهرداری یا کمیته محلی، بعد چند کمیته محلی که یک منطقه را تشکیل میدهند چند منطقه یا یک استان و بالاخره مجموعه استانها که تمام اراضی کشور را دربر میگیرد.

نمایندگان کمیته های محلی یا جلسات محلی طبق آراء عمومی و مستقیم و برای مخفی انتخاب میشوند. از بین اثران شرکت کننده در جلسات محلی کمیته های اجرایی و همچنین نمایندگان که باید از طرف آنها در جلسات منطقه ها و استان ها و پس از تأسیس در مجلس ملی شرکت جوینده انتخاب میگردند.

بدین ترتیب تمام جلسات در تمام سطوح از نمایندگان تشکیل میشود که از طرف اهالی انتخاب شده اند. اعضای کمیته های محلی و اعضای هیئت اجراییه قبلا باید بمنزله نماینده ناحیه ای

که در آن زندگی میکنند انتخاب شده باشند. وضع اعضای مسئول کمیته های اجراییه منطقه و استان شکل دیگری است. آنها را بدون توجه به اینکه نماینده انتخاب شده اند یا نه میتوانند نامزد کنند.

نامزدهای انتخاباتی را کمیسیون ویژه ای پیشنهاد میکند. این کمیسیون از اعضای اتحادیه جوانان کمونیست و سازمانهای توده ای تشکیل گردیده و رهبری آن با حزب است. هر یک از جلسات شش روزه در واقع با رأی نامزدها یا تعداد معینی از آنها را به تصویب رساند و همچنین نامزدهای دیگری پیشنهاد میدهد. تمام کمانیک حق رای دارند و شهرها و روستاها و سایر نقاط مسکونی جلساتی تشکیل میدهند و نامزدهای خود را برای نمایندگی و اشتراک در کمیته ها اعلام میدارند.

مقیاس وسیع این پروژه دموکراتیک، کاملاً آشکار است: ۴۹۵۵ جلسه انتخاباتی تشکیل یافت که ۱۱۰۱۹ نفر از نامزدها در فهرست نهایی اساسی ۴۷۱۲ تن باقی ماندند. در این جلسات توده ای ۷۲٫۱ درصد تمام اهالی که حق انتخاب کردن داشتند یعنی بیش از ۲۳۰ هزار رای نهفته شرکت جستند.

از آنجا که تعداد نامزدهای پیشنهاد شده در نواحی انتخاباتی محدود نبود (حداقل دو نفر برای یک محل با یک نامزد یا چند نفر با اضافه رای برای انتخاب شدن کافی است) معمولاً در دو روز رای گیری هم انجام میشود و در آن فقط دو نامزدی با هم رقابت میکنند که در دو روز اول رأی بیشتری بدست آورده باشند. بدین مناسبت با دیدن نامزدها و در عین حال رأی نامزدها در استان ما تا ناس در دو روز اول ۵۰٪ و در دو روز دوم ۴۶٪ انتخاب شدند. در دو روز اول ۴۳٪ رای دهندگان شرکت کردند و در دو روز دوم ۹۱٫۴ درصد در هیچ زمان دیگری در کشور ما مردم چنین فعالانه در انتخاب شرکت نکرده بودند.

حق رای کسانی دارند که به سن ۱۶ سالگی رسیده باشند. این موضوع ایجاد اصلاحاتی را در قانون اساسی ما که به افرا دکمتر از ۳۰ سال حق شرکت در انتخابات را تعیین میسر میساخت. ضرورت این اصلاحات را میتوان با روش سیاسی جوانان نیز تشریح کرد.

برقراری ارگانهای حاکمیت خلق در استان ما تا ناس همچنین بمعنی شرکت توده ها در رهبری اقتصاد کشور است. اداره بیش از ۵۵۹۷ واحد تولیدی و خدمات که در گذشته از طریق ارگانهای مرکزی دولتی رهبری میشدند به ارگانهای مختلف حاکمیت خلق واگذار شده اند. ۴۹۷۱ واحد تولیدی را دواپروا بسته به شهرتاری و کمیته های محلی و ۵۲۹ واحد ارگانهای منطقه و ۹۷ واحد ارگانهای استان رهبری میکنند.

برای رهبری امر تولید در هر یک از مراجع نامبرده اداره ای تأسیس شده است که اصل تابعیت دوگانه در آنها در حد کمال تحقق مییابد. آنها در درجه نخست تابع جلسه محلی خویش و بعد از آن تابع جلسه عالی تر در سطح آن رشته ویژه اند. این امر به وزارتخانه ها و ارگانهای مرکزی امکان میدهد رهبری ارگانهای توده ای را با توجه به شاخصهای تولیدی و برنامه ها و از نظر نحوه کاره بمنظور وحدت سیاست مربوط به کارها و پیشرفت فنی در جریان اداره اقتصاد ملی تلیق برنامه معین و تحقق بخشند. در عین حال شرکت گسترده مقامات و ارگانهای محلی در رهبری آن واحدهای تولیدی که بلاواسطه نیازهای محلی را برآورده میکنند نیز تأمین میشود. شرکت توده ها در رهبری و اداره واحدهای تولیدی و خدمات (که تابع ارگانهای حاکمیت خلق در این یا آن سطح اند) امکان میدهد نظارت بلاواسطه مردم بر فعالیت های آن واحدها

برقرار گردد. این نظارت و کنترل را مجمع مربوطه از طریق کمیسیون کار انجام میدهد و رهبری هر يك از این کمیسیون ها به نماینده ای واگذار گردیده که موظف است دیگر افراد اهالی را نیز در کار خود شرکت دهد.

همین مدت زمان کوتاهی که از ایجاد ارگانهای حاکمیت خلق در استان ما تا ناسر مسی گذرده اهمیت جدی این تجربه را برای ایجاد ارگان های حاکمیت خلق در تمام کشور بخوبی نشان میدهد.



شرایط ضروری تعیین کننده پیروزی

البرت نردن

عضو پیروزی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی
حزب سوسیالیست متحد آلمان

کنگره حزبی که در آن ۲۱ آوریل ۱۹۴۶ حزب کمونیست و حزب سوسیال دموکرات در حزب سوسیالیست متحد آلمان بوخت رسیدند مانیفستی خطاب به مردم آلمان تصویب کرد که با این سخنان آغاز میگرد: کاری انجام شده است که برای آینده اهمیت بسیار زیادی دارد. تاسیس حزب سوسیالیست متحد آلمان بزرگترین دستاورد طبقه کارگر آلمان از دوران بنیاد گذاری سوسیالیسم علمی بوسیله کارل مارکس و فریدریش انگلس بود. حزب سوسیالیست متحد آلمان با سر مشق گرفتن از حزب لنین و وفاداری بدان بنیاد فعالیت خود را برپای ریزی بنای مارکسیسم استوار کرد و اعلام داشت که بدست گرفتن حاکمیت سیاسی وسیله طبقه کارگر شرط لازم برای استقرار جامعه نوین است. تنها بدین طریق ما میتوانستیم مردم کشور خود را از بربریت فاشیسم، از شکست کامل سیاسی و ایدئولوژیک از هرج و مرج و ویرانی، فقر و بی خانمانی میلیونها تن رهائی بخشیده و به بنیاد نوین کشور صلح و دوستی و دموکراتیک هدایت کنیم.

چه چیزها امکان داد تا با نیروئی تازه به انجام چنین وظیفه مهمی کمر همت بندیم و از نو امید را در دل مردم زنده کنیم؟

این عامل، پیروزی اتحاد شوروی بر امپریالیسم فاشیست آلمان در جنگ جهانی دوم بود که عصر سیستم سوسیالیسم انقلابی را بنیان گذاشت. پیدایش این سیستم عظیمترین واقعه پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بود.

در نتیجه، شرایط مبارزه طبقه کارگر بین المللی و متحدین آن بطرز قاطعی بهبود یافت. برای استفاده از شرایط تازه بسود پرولتاریا و تمام زحمتکشان، طبقه کارگر کشورهای رهائی یافته میبایست نقش رهبری را در جامعه به عهد خود گیرند. آنچه از این وضع برای کمونیستهای آلمان ناشسی میگرد بد ضرورت مبرم ایجاد وحدت طبقه کارگر بود، زیرا تحقق برنامه دگر سازی بنیادی اجتماع تنها از این طریق امکان پذیر میشد. امروز، در سال ۱۹۷۵، زمانیکه ماسی امین سالگرد آزادی از فاشیسم را برگزار میکنیم، درستی و ثمر بخشی راهی که حزب سوسیالیست متحد آلمان برگزیده روشن تر از هر زمان دیگر تایید میگرد.

صانع مشترك طبقاتی

و دشمنان مشترك

کمونیستهای آلمان از این تجربه نیروهای مارکسیستی - لنینیستی در جنبش جهانی کارگری که یقین پیدا کرده اند که طبقه کارگر، صرف نظر از اختلاف نظرهای که در صفوف آنها بوجود میآید با

دشمن مشترکی سرورکار دارند ، استفاده کردند . آنان علیرغم وابستگی به این سازمان ، بطور عینی در قلمرو هدف ها و منافع مشترک طبقاتی وابسته بیکدیگر اند . در عین حال ، تاریخ چنین می آموزد که کمونیست ها باید بطرز خستگی ناپذیر در راه بر طرف ساختن جدائی و نفاق در جنبش کارگری که امپریالیسم و اپورتونیزم و بویژه تاثیرشوم آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم آنرا در من زده اند مبارزه کنند .

در شرایط فاشیسم با عواقب هشتمانی که در پی داشت درک این نکته که وحدت طبقه کارگر نخستین پایه اتحاد وسیع تمام نیروهای دموکراتیک است عمیق تر گردد . این اتحاد وسیع برای انجام وظایفی که در جریان مبارزه بر علیه امپریالیسم ، فاشیسم و جنگ و در راه صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم بر سر راه کمونیست ها پدید می آید ضروری است و حل این مسائل نیز در زمینه ای دموکراتیک و بسود مردم باید انجام گیرد .

هفتمین گذرگاه انترناسیونال کمونیستی بموقع خود (در سال ۱۹۳۵ گشایش یافت) به این موضوع توجه کرد . ما اینک چهلین سال تشکیل آنرا برگزار میکنیم . در سخنان گئورگی دیمیتروف ، مورس تروز ، ویلهلم پیک ، پالمر تولیاتی ، د. ز. مانوئیسکی و دیگر رهبران جنبش بین المللی کارگری تجاری که در درجه اول در آلمان ، فرانسه ، اسپانیا و ترکیه در برابر فاشیسم گرد آمده بود تصمیم داده شده است . استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کمونیستی در سخنرانیها و قراردادهای کنگره تکمیل گردید و سیاست مبارزه در راه وحدت طبقه کارگر و ایجاد جبهه توده ای ضد فاشیسم طرحریزی و مشخص گردید . این سیاست حتی زمانی هم که مسئله استفاده از شرایط تازه بسود طبقه کارگر پس از سرکوب فاشیسم مطرح شد ، برای تمام احزاب مارکسیستی - لنینیستی بمنزله راهنموی بود . جنبش بین المللی کارگری تحت تاثیر پیروزی اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۵ و در نتیجه پایان موفقیت آمیز انقلاب در یک سلسله از کشورهای با سرعت گسترش یافت . اعضای احزاب کمونیست که تا آغاز جنگ اندکی بیش از ۴ میلیون نفر بود در آستانه سال ۱۹۴۵ چهار برابر شد . افزایش نیرو و گرایش بوحدت در طبقه کارگر جهان و تمام جنبشهای مترقی موجب شد که سازمانهای نیرومند بین المللی مانند فدراسیون سندیکائی جهانی ، فدراسیون جهانی جوانان دموکرات ، فدراسیون دموکراتیک جهانی زنان و اتحادیه جهانی دانشجویان پدید آیند . گرایش به وحدت عمل سازمانهای سیاسی و سندیکائی ، خواه در چهارچوب ملی و خواه باقیامر بین المللی ، افزایش یافت .

در آلبانی ، بلغارستان ، مجارستان ، لهستان ، رومانی ، چکوسلواکی و یوگوسلاوی طبقه کارگر و متحدین آن با اتکا به اتحاد شوروی و استفاده از ضعف سیستم امپریالیستی مبارزه ضد فاشیستی آزاد بیختر را بر علیه امپریالیست های تجاوزکار و نیروهای ارتجاعی داخلی بمجرای انقلاب افکندند . وحدت عمل طبقه کارگر در جریان مبارزه برای نگهداری و گسترش دستاوردهای انقلابی بسط یافته و مستحکم گردید و اتحاد سیاسی و سازمانی طبقه کارگر تحت رهبری احزاب مارکسیستی - لنینیستی تحقق یافت .

مانیز بعد کمال از امکانات وسیعی که قهرمانی رهایی بخش اتحاد شوروی برای مردم آلمان بوجود آورد استفاده کردیم . فرزندان نخستین کشور سوسیالیستی جهان در سیمای سرپازان ارتش سرخ بمسرمین آلمان آمدند . در نتیجه در این بخش از آلمان برای جنبش کارگری امکانات فوق العاده مساعدی برای شکل ، انتشار جهان بهی علمی خود و جلب دهقانان زحمتکش ، کارگران روستاها و روشنفکران و سایر زحمتکشان مبارزه در راه هدفهای خویش فراهم گردید .

در عین حال جنبش کارگری آلمان با واقعیت اشغال بخش بزرگی از اراضی آلمان سابق توسط

کشورهای امپریالیستی مواجگردد . آنها از همان آغاز میکوشیدند تمام نیروهای ضد فاشیست و کارگران را کماگامی طبقاتی داشتند محدود ساخته و از عمل بازدارند . در این اوضاع و احوال همه چیست و وابسته بدین بود که با وجود تمام آنچه کمونیستها و سوسیال دموکراتها را از یکدیگر جدا میساخت آیا میتوان تاحدی یوحدت عمل آنها برای وحدت طبقه کارگر و ایجاد یک حزب رزمنده توفیق یافت و تحت رهبری طبقه کارگر اتحاد گسترده نیروهای ضد فاشیست را تدارک و گاه بورژوازی بوجود آورد .

این امر مسئله ای بنیادی و حلقه عمده انجا موثا ف تاریخی بود . در جنبش کارگری آلمان علاقه شدیدی یوحدت پدید آمد . در کشورها نیز مانند دیگر کشورها اروپا که پس از آزادی از فاشیسم در آنها مبارزه در راه دموکراسی ، سوسیالیسم و صلح باید ارگترش یافت ، کمونیستها پیگیرترین هواداران اندیشه وحدت بودند . کارهای مارکسیست - لنینیست پرورش یافته در حزب کارل لیبکنشت و ارنست تلمان بدین واقعیت متکی شدند که حزب کمونیست آلمان از زمان تاسیس در سالهای ۱۹۱۹-۱۹۱۸ میکوشید تفرقه وجدائی را از میان بردارد و در این امر از پشتیبانی کامل انترناسیونال کمونیستی هم برخوردار بود . حزب کمونیست متکی بدین بود که همواره زمانیکه طبقه کارگر آلمان یکپارچه و متحد وارد عمل میشد ارتجاع شکست میخورد . بعکس سیاست انشعابگرانه لیدرهای راست سوسیال دموکراسی همیشه بزبان طبقه کارگر آلمان و تمام زحمتکشان بود . این هر دو پیشگام با رزی در نبرد های طبقاتی پس از انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ ، یعنی هنگامیکه پس از واژگونی سلطنت جمهوری بورژوازی بوجود آمد و پیوسته در درون برقراری دیکتاتور فاشیستی در سال ۱۹۳۳ ، نمایان گردیدند . حالا پس از تارومار شدن فاشیسم درس گرفتن از گذشته بسیار مهم بود .

سوگند تحقق یافته

حزب کمونیست آلمان پس از جنگ جهانی دوم با توجه به مصایب ارنست تلمان ، رودلف بریت شیتل لیدر برجسته سوسیال دموکراتها و بسیاری دیگر از اعضای حزب کمونیست آلمان ، حزب سوسیال دموکرات آلمان و اتحادیه های کارگران که بدست فاشیست ها کشته شده بودند عمل میکرد . این حزب با وفادار ماندن به سوگند رزمندهگان کارخفی ، ضد فاشیست ها و کسانیکه در چهار دیوار زندانها در اردوگاهها عذاب کشیده و مبارزه کرده بودند فعالیت میکرد .

حزب کمونیست آلمان با بیانیه ۱۱ ژوئن ۱۹۴۵ خود ، با تعمیم تجربه تاریخی که کمونیست ها و همه رزمندهگان جنبش کارگری در نبرد بر علیه امپریالیسم ، فاشیسم و جنگ اندوخته بودند ، راه مبارزه و هدف آینده را نشان داد . مضمون بیانیه مطابق با استراتژی بود که در جریان انقلابهای توده ای دموکراتیک در کشورهای آزاد شده اروپای شرقی عملی میشد و احزاب کمونیست اروپای غربی نیز آنها رهنمون خود قرار داده بودند . این مشی اصلی بود که هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیستی تنظیم نموده بود و قرارهای کنفرانس های حزبی بروکسل (۱۹۳۵) و برن (۱۹۳۹)

حزب کمونیست آلمان نیز بر همین پایه استوار بود . طرز تطبیق بیانیه ۱۱ ژوئن ۱۹۴۵ در اوضاع و احوال جدیدی که در آلمان پیش آمده بود نیز در آن گنجانده شده است . نابودی فاشیسم و میلیاریسم و برقراری نظام ضد امپریالیستی و دموکراتیک و ایجاد جمهوری دموکراتیک برای هموار ساختن راه زحمتکشان در مبارزه بخاطر سوسیالیسم مسئله مرکزی مورد توجه تنظیم کنندگان بیانیه است .

در این سند که برنامه ای بشمار میآید خطاب ب مردم آلمان خواسته شده بود : " از تکرار اشتباه های سال ۱۹۱۸ جلوگیری کنند ! بپراکندگی و تفرقه میان مردم زحمتکش پایان دهند ! نسبت به

نازیسم و ارتجاع مطلقاً گذشت رواندارند! برای همیشه به تحریک و دشمنی بر علیه اتحاد شوروی پایان بخشند، زیرا چنین تحریکاتی موجب سر بلند کردن ارتجاع امپریالیستی است! * (۱۱) .

تجربه تلخ و یکتا توری فاشیستی چشم بسیاری از سوسیال دموکراتها را نیز بر این واقعیت گشود که آنها با کمونیست ها، برادران هم طبقه خود، دارای منافع مشترک اند. آنان خواستار دوری گزیدن از سیاست همکاری طبقاتی یا بورژوازی که از طریق لیدرهای راست سوسیال دموکرات ها اعمال میگردد و قطع ارتباط با آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم بودند. کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان ورهبری حزب سوسیال دموکرات آلمان در سال ۱۹۴۵ یعنی چند روز پس از انتشار بیانیه حزب کمونیست آلمان موافقتنامه ای در باره اقدامات مشترک امضاء کردند. در آن موافقت نامه هردو طرف متعهد شدند که در امر ریشه کن ساختن فاشیسم و ایجاد جمهوری ضد فاشیست - دموکراتیک همکاری کنند. موافقتنامه هائی که در مورد جملات مشاوره مشترک بمنظور روشن کردن مسائلی - ایدئولوژیک بتصویب طرفین رسید برای وحدت عمل و تدارک مقدمات تشکیل یک حزب واحد حاضر اهمیت خاص است. بر این اساس در تمام ایالات، ولایات، شهرها و نقاط صکونی سرزمینی که امروز جمهوری دموکراتیک آلمان نام دارد کمیته های فعالیت مشترک حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان پدید آمد. سازمان دادن به وحدت عمل طبقه کارگر، کوشش در راه تحکیم وسط و تکامل هرچه بیشتر آن بمنظور وحدت سازمانی حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان از ویژگیهای قابل توجه آن دوران است. این خصوصیات برای دیگر کشورهایی هم که انقلاب توهای دموکراتیک در آنها جریان داشت نمونه وار بودند. وحدت عمل از شرایط قاطع رسیدن به هدفها انقلاب بود. در برهه نو این وحدت عمل برای نخستین بار طی تاریخ هزارساله کشور که تراز وسط بود - بازگشت ناپذیر سوسی مردم زحمتکش گرائید. تمام حکومت های گذشته ادامه دهند یا احیا کنند ه نظام کهن بودند، بدین معنی که بازنوعی از انواع حاکمیت بر مردم برقرار میشد. فرمانروایان تاجدار یا شاهان "بی تخت و تاج" پولدار و مالکان اراضی وسیع و ثروتمند آنها یا سرمایه داران همه با هم با شیات رساندند که نمیخواهند و نمیتوانند مردم را براه دیگر، براه بهتری که بآزادی وصلیح انجامد رهنمون گردند. برای رسیدن باین هدف برقراری حاکمیت سیاسی طبقه کارگر ضروری بود. این پروسه از جمیع تحولات و کودتاهای گذشته با این خصیصه متمایز میگردد که بمعنی تمهیزی یک طبقه استثمارگر با طبقه استثمارگر گردید، بلکه ضمن آن طبقه ای به حاکمیت رسید که از جنگ و استثمار متنفر است، زیرا هم این طبقه است که از جنگ و استثمار بیش از همه زیان می بیند. لازم بود طبقه کارگر و هفنان متحد با اکثریت قریب با اتفاق مردم و نمایندگان آنها ساکنان کشور را بدست گیرند و مسمی نوی رابنیان نهند.

جریان غلبه بر تفرقه و پراکندگی در صفوف طبقه کارگر که باین امر وابسته بود بدون اختلاف بر خورد بسامان نرسید. تحقق وحدت ایجاد محیط اعتماد، همکاری رفیقانه و تفاهم متقابل اعضا هردو حزب کارگری را لازم داشت. تجربه پس از جنگ که مابینگام ایجاد ارگانهای دولتی تازه، برقراری کنترل کارگری در موسسات، انجام اصلاحات ارضی، غلبه بر ایدئولوژی فاشیستی و احیای زندگی معنوی و فرهنگی بدست آوردیم نقش بسیار مثبتی ایفا کرد.

این مسئله شایان توجه است که مبارزه در راه وحدت کارگری با ارتباط نزدیک با کودتای ضد فاشیستی دموکراتیک پیشرفت کرد. نزدیکی هردو حزب کارگری با موفقیت قریب بود، زیرا چنین مسائلی را بطور کلکی با کوشش مشترک میتوان حل کرد.

پروسه گسترد ه روشننگری اید ٹولوژیک

د رپر توکوششهای عظیم سازمانهای حزبی کمونیستی با تفاق اعضای اتحاد بههای کارگری و سوسیال د موکرات هائی که دارای آگاهی طبقاتی بودند همزمان با انتشار سوسیالیسم علمی پروسه روشننگری اید ٹولوژیک د رجنیش کارگری نیز جریان داشت و نقش هلاکت بار ا پورتونیم فاش و بر ملا میکردید . د رسلهای انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ د آلمان ، تجربه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و تبلیغ آثار اصلی و بنیادی کلاسیکهای مارکسیسم - لنینیسم با این امر کمک میکردند . مبارزه بر علیه سیاست اید ٹولوژی آندسته از لیدرهای راستگرای سوسیال د موکراسی که پس از سال ۱۹۴۵ هفتاد و دو سال بعد از سال ۱۹۱۸ با شعارهای بظا هر رادیکال همیدان میآمیدند ولی د ر واقع امر از نو سازی د موکراتیک جلوگیری میکردند و با شعارهای ضد کمونیستی نیروی طبقه کارگر را از عمل بسازمی داشتند نیز از اجزا* متشکله فعالیت اید ٹولوژیک بود . بدین ترتیب د جریان مبارزه با ارتجاع و علیه مقامات و نیروهای ا پورتونیم که د ر اقداماتشان بمنظور حفظ پراکندگی و تفرقه د صفوف طبقه کارگر از انواع کمک و پشتیبانی مقامات اشغالگرایمیلیستی د آلمان غریب برخوردار بودند ، د ر سر زمین امروزی جمهوری د موکراتیک آلمان زمینه برای برداشتن گام د یگرا زوحدت عمل به ایجاد حزب سوسیالیست متحد آلمان آماده گردید .

کنفرانس ارگانهای رهبری مرکزی حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال د موکرات آلمان با شرکت نمایندگان ایالتی هر د و حزب بنا برخواست و علاقه اعضای حزب کمونیست و حزب سوسیال د موکرات آلمان قرار د ا بر برت دارک وحدت سازمانی حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال د موکرات آلمان بتصویب رسانید . به کمیسیون حزبی که از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست و رهبری مرکزی حزب سوسیال د موکرات تشکیل یافته بود ماموریت داده شد تا طرح اصول و وظائف حزب واحد را تهیه کند .

حزب با اتخاذ این مشق تمام مسائل اساسی جنبش کارگری را در دستر روز خود قرار داد . به هنگام بحث و مذاکره گسترد ه طرح " اصول و هدف های حزب سوسیالیست متحد آلمان " نیز این مسائل د ر مد نظر گرفته شده بود . پذیرش مارکسیسم و کوشش برای ایجاد یک حزب واحد انقلابی موضوع اصلی بحث و مذاکره ای بود که اکثریت طبقه کارگر د ر آن شرکت جست . د ر جریان این بحث از نفوذ ا پورتونیم و سکتاریسم کاسته شد . اکثریت قریب با تفاق اعضا* و فعالان حزب سوسیال د موکراساکن سرزمین های جمهوری د موکراتیک آلمان کنونی همراه با حزب کمونیست آلمان بوحدت حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال د موکرات آلمان رای موافق دادند .

رفقای شوروی از پروسه وحدت نیروهای طبقه کارگر و حزب آن پشتیبانی میکردند . بدیهی است که د و اثر نظامی شوروی د آلمان وحدت احزاب را امر داخلی جنبش طبقه کارگر آلمان بشمار میآوردند و تصمیم مربوط بآنرا فقط و فقط اعضای حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال د موکرات آلمان میبایست اتخاذ میکردند . با این وجود کمونیست های شوروی که برفقای آلمانی خود بعفم — موم انترناسیونالیسم پرولتری د ر زمینه های سیاسی و اید ٹولوژیک مساعدت میکردند ، از طریق اشاعه دانش مارکسیستی — لنینیستی تا حد و زیاد ی مبارزه د ر راه وحدت طبقه کارگر هم کمک کردند . جنبش د ر راه وحدت برهبری و یلهلم پیک و اتوگروتول با مرتفع کردن تمام موانعی که ارتجاع داخلی و مقامات اشغالگرایمیلیستی د ر مناطق غریب کشور ایجاد میکردند و علیه مقاومت سخت لیدرهای راستگرای حزب سوسیال د موکرات پیروز شد . حزب کمونیست آلمان با تفاق نیروهای واجد آگاهی طبقاتی وابسته به سوسیال د موکراسی موفق شد ند جنبش واقعاتوده ای د ر راه ایجاد

حزب سوسیالیست متحد آلمان بوجود آوردند. وحدت نه در نتیجه دستورالایا بلکه از پائین به بالا تحقق یافت. این وحدت نمونه بسیار جالبی از دموکراسی را در عمل نشان داد. پس از آنکه اعضای هر دو حزب در نشست‌ها و کنفرانسهای جداگانه اسنادی را که در حکم برنامه بودند بدقت مورد بحث و مذاکره قرار دادند و قرارهایی برپایه اساس دموکراتیک درباره وحدت به تصویب رساندند به تشکیل گروههایی در محل سکونت و در کارخانه‌ها اقدام کردند و همچنین سازمانهای منطقه‌ای واری حزب سوسیالیست متحد آلمان را بوجود آوردند. کمونیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها بتساوی در تمام مقامات رهبری حزبی از سازمانهای اولیه تا و اثر حزبی اداره امور را بدست گرفتند. کنگره وحدت حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان که روزهای ۲۱ و ۲۲ آوریل سال ۱۹۴۶ در برلین تشکیل یافت این پیرویه را با خرسانید.

در سهوا و تجارب بین‌المللی

تشکیل حزب سوسیالیست متحد آلمان بخشی از جنبشی بود که در بسیاری از کشورهای اروپا پس از آزادی از فاشیسم پدید آمده و گسترش یافته بود. تجاربی که ما در رسیدن بوحدهای طبقه کارگر کرد آوردیم با تجارب دیگر احزاب براد شباهت دارد. چفتیجه‌ای از این تجارب میتوان گرفت؟ نخست اینکه بوحدهای طبقه کارگر از طریق وحدت عمل این طبقه، از راه اقدامات مشترک کمونیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها، از طریق همکاری آنها در جریان برآوردن برخی از خواستههای زحمتکشان و رسیدن به هدفهای بینابینی و در تحقق دگر سازی انقلابی بسود توده‌های مردم میتوان رسید. دوم اینکه مبارزه در راه وحدت از لحاظ ماهیت خود مبارزه ایست بر علیه آنتی کمونیسم و سکتاریسم و در عین حال مبارزه ایست قاطع برای مرتفع ساختن انواع نفوذ بورژوازی در جنبش کارگری. سوم اینکه وحدت طبقه کارگر فقط در صورتی امکان پذیر است که اکثریت افراد این طبقه درک کنند که منافع طبقاتی آنها بیک رهبری واحد انقلابی و پیروزی در مبارزه بخاطر وحدت عمل به اصلیت و ترمش نیروهای مارکسیستی - لنینیستی نیازمند است. چهارم اینکه وحدت عمل یکی از مهمترین شروط یکپارچگی جمیع نیروهای دموکراتیک است. آخرین نتیجه اینکه اتحادیه‌های کارگری بمنزله عظیمترین سازمان طبقاتی پرولتاریات نقش برجسته‌ای در امر وحدت طبقه کارگر ایفا میکنند و تلفیق کار پیگیر برای ایجاد وحدت سندیکائی و مبارزه در راه وحدت سیاسی و سازمانی جنبش کارگری برای جلوگیری از تفرقه و پراکندگی نقشی قاطع دارد.

برای بنای استوار مارکسیستی - لنینیستی

اهمیت نخستین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان پیش از هر چیز در این بود که پیروز رسیدن بوحدهای برپایه مارکسیستی پیشرفت هر چه بیشتر حزب سوسیالیست متحد آلمان در راه گذار به حزب طراز نوین و دگر سازی فزاینده انقلابی جامعه در آلمان شرقی تامین گردیده بود. ولی جریان امور در مناطق غربی کشور در قطب کاملاً متضادی سر میبرد. در آنجا اول اشغالگر امپریالیستی، نیروهای ارتجاعی بورژوازی آلمان و لیدرهای ضد کمونیست و راست‌گرای سوسیال دموکراسی که در این جریان از دیگران عقب نماندند از پیدایش وحدت در جنبش کارگری جلوگیری میکردند. این نخستین گام موثر در راه ایجاد اختلال در دگر سازی ضد فاشیستی و دموکراتیک و تحقق نقشه‌های امپریالیستی تجزیه کشور در شرایط نگهداری واحیای پایه‌های سیاسی و اقتصادی حاکمیت امپریالیسم و میلیتاریسم آلمان در یک بخش از کشور بود. هنگامیکه در شرق آلمان حاکمیت اقلیت بر اکثریت که تا این زمان موجود بود جای خود را بده

دیکتاتوری اکثریت قریب با اتفاق و حاکمیت آن بر اقلیتی که از حاکمیت برکنار شده بود یعنی نمایندگان طبقات استثمارگر میداد ، لازم بود شناخت قوانین پیشرفت اجتماع بسطیحی از نظر کیفی بالا تر ارتقاء داده شود . این نیاز بطور طبیعی از تعالیم مارکس ... انگلس و لنین که در جریان انقلاب ظفر نمودن مردم شوروی از مرحله آزمایش گذشته بود ناشی میگردد . مارکسیسم - لنینیسم قطعاً ترین قطب نمای مبارزه طبقاتی بین المللی بوده ، هست و خواهد بود .

جهان بینی علمی برای ماکونیست ها و تمام نیروهای متحد با ما به نیروی محرکه مادی و معنوی مبدل شده است ، این جهان بینی به پرسش هائیکه مورد علاقه تمام مردم روی زمین است بما پاسخ تئوریک و پراتیک میدهد . آن پرسش ها برای تمام مردمی مطرح است که خواستار زندگی انسانی اند ، چنان زندگانی که در آن مردم مزحمتکش حاکم بسرنوشت خویش اند و ثمرات کار مداوم و خستگی ناپذیر آنان بخودشان تعلق دارد و فقط و فقط در راه خوشبختی آنان ، رفاه حال و زندگی صلح آمیزشان مورد استفاده قرار میگیرد . ماکونیست های آلمان هم نیروی غلبه ناپذیر و اکتوالیته لنینیسم یعنی مارکسیسم دوران کنونی را در همین دیده ایم و می بینیم .

مسئله تبدیل حزب سوسیالیست متحد آلمان به حزبی طراز نوین در سالهای پنجاه بویژه از مسائل صریحی بود که در برابر ما قرار داشت . کمی پس از پایان جنگ جهانی دوم امپریالیسم به سیاست " جنگ سرد " روی آورد . این موضوع ، بویژه در سرزمین آلمان ، موجب درگیری و برخورد شدیدی میان سوسیالیسم و امپریالیسم گردید . بهکارهای شدید طبقاتی و سر بلند کردن اپورتونیسم و افسار گسیختگی آنتی کمونیسم نیز از همین جا سرچشمه میگیرد . دشمن به فشار ایدئولوژیک خود بطور عمده از طریق حملات سیاسی به حزب متحد کارگری یعنی به حزب سوسیالیست متحد آلمان افزود . هدف این بود که از پیشرفت حزب سوسیالیست متحد آلمان بمنزله یک حزب مارکسیستی - لنینیستی مانعیت بعمل آید و این سازمان انقلابی را براه رفورمیسم بورژوازی به راه سوسیالیسم دموکراسی ویا براه باصطلاح " سوم " سوق دهند .

حزب سوسیالیست متحد آلمان دست به تعرض ایدئولوژیک زد و آنرا تا ابیری که پیرومه دگر سازی انقلابی را تسریع کردند تلفیق نمود . همه حزب در عمده ترین مسائل لنینیسم به بحث و مذاکره پرداخت . این مسائل عبارت بودند از : اصول حزب طراز نوین ، اهمیت عام تجربه اتحاد شوروی در دوران گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم ، قانونمندیهای انقلاب سوسیالیستی و ساختار سوسیالیسم ، اهمیت تعالیم لنین در باره انقلاب ، ماهیت طبقاتی مسائل حاکمیت و دولت . صد ها هزار تن از اعضا و فعالان حزب سوسیالیست متحد آلمان تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی را که مضمون آن مارکسیسم - لنینیسم در عمل است فرا گرفتند .

همزمان با آموزش لنینیسم در صفوف حزب سوسیالیست متحد آلمان در سبای تاریخ جنبش کارگری آلمان را نیز میآموختند . بطور مثال انقلاب ناموفق نوامبر ۱۹۱۸ مفتح تر از هر واقعیتی این نکته را با ثبات میرساند که طبقه کارگرتنها در صورتی میتوانند بهیکار خود را در راه نظام ضد امپریالیستی بمثابه پایه اولیه ایجاد حاکمیت سوسیالیستی و ساختار سوسیالیسم ، پیروزمندانه به پایان رسانند که رهبری آن بمعهد حزب مارکسیستی - لنینیستی باشد که متحد و همگام با اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی فعالیت میکنند .

در عین حال رفورمیسم در سبای لیبرال های راست حزب سوسیالیست دموکرات آلمان که در آن ایام در اطراف شوماخر گرد آمده بودند ، بطور اصولی افشاء میگردد . این جریان رفورمیستی پرازال سال ۱۹۴۵ در مناطق غربی کشور از سیاست هواداری از امپریالیسم پیروی میکرد و این سیاست را تا امروز ادامه میدهد .

پیش از هر چیز لازم بود بی‌پایگی و بطلان تئوری اپورتونیستی درباره امکان وجود "راه سوم" میان سرمایه داری و سوسیالیسم با ثبات رسانده شود، زیرا هرچاکه این راه برگزیده شده بود بطور مستقیم به تشدید سلطه سرمایه انحصاری انجامیده بود.

حزب سوسیالیست متحد آلمان در جریان آموزش مارکسیسم - لنینیسم و در مبارزه با اپورتونیسم و تجدید نظرطلبی (روزیونیسم) تدریجاً حزب مبارزی از نوع حزب لنین رشد و تکامل یافت که از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی متحد و یکپارچه است.

عظمت تاریخی طبقه کارگر

امروز وقتی به سه دهه ساله بی‌کم و کسری که از زمان تشکیل حزب سوسیالیست متحد آلمان میگذرد نظر افکنیم میتوانیم بگوئیم: راه ما، راه آسانی نبود. هنوز آثار تیرد های شدید طبقاتی در این راه باقی است. برای آنکه سوسیالیسم از اندیشه و آرزوی واقعیت پر شکوه و پیروز مندی مبدل گردد چه دشواریهایی باید مرتفع میگشت. طبقه کارگر که بسبب موقعیت عینی خود در جامعه انقلابی ترین طبقه است و بهنگام واژگون ساختن نظام استثماراری کهن نقش تاریخی تعیین کننده خود را نشان میدهد، زمانی هم که جامعه سوسیالیستی ساخته میشود در پیشاپیش دیگران قرار دارد. عظمت تاریخی طبقه کارگر نیز در این است.

اگر اداره امور جامعه تحت رهبری طبقه کارگر برای نخستین بار بر حسب نیاز مندینهای مردم بظور منظم و هماهنگی تحقق مییابد، اگر جنبش کارگری در اروپا و بسیاری از مناطق دیگر قاره ها طی ده ساله های اخیر موفق شده است روی پرچم خود نشانی از موفقیت های بی‌درین داشته باشد و اگر ما امروز با فخر و مباهات موجودیت، شکوفائی و استحکام سیستم جهانی سوسیالیسم را اعلام میداریم، همه اینها نتیجه خدمات احزاب مارکسیستی - لنینیستی و در درجه اول حزب کمونیست اتحاد شوروی است که برای نخستین بار راه را بسوی سوسیالیسم گشوده است.

راهی که ما در آن گام نهادیم تحت رهبری حزب سوسیالیست متحد آلمان به ایجاد جمهوری دموکراتیک آلمان انجامیده که نخستین دولت کارگری - دهقانی و صلحدوست آلمان است. حزب سوسیالیست متحد آلمان و دولت جمهوری دموکراتیک آلمان در بیست و پنجمین سالروز ایجاد جمهوری دموکراتیک آلمان نتایج موفقیت آمیزی را عرضه داشتند. پیشرفت تاریخی حقانیت مارکسیست - لنینیست ها را تأیید کرد.

در پرتو وحدت طبقه کارگر کارخانه هاییکه در دوران جنگ منبع درآمد سرمایه داران و جنایت کاران نازی بودند مصادره گردید و بیه تملک مردم درآمدند. مالکیت سوسیالیستی در صنایع بر این اساس بسط و تکامل یافت.

در نتیجه وحدت طبقه کارگر دولت سوسیالیستی آلمان بوجود آمد که بالا بردن مداوم سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم تعیین کننده سیاست آنست.

در پرتو وحدت طبقه کارگر اصلاحات ارضی دموکراتیک تثبیت شد و گرمای سوسیالیستی کشاورزی بمرحله اجرا درآمد.

در نتیجه وحدت طبقه کارگر مدارس ابتدائی و متوسطه و دانشگاه ها در رهای خود را بسوی فرزندان کارگران و دهقانان گشودند و آموزش و فرهنگ در اختیار تمام مردم قرار گرفت.

رفیق هونگر در بهر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان در جلسه پرشکوهی که به بیست و پنجمین سالروز جمهوری دموکراتیک آلمان اختصاص داشت تأیید کرد که: "ایجاد و پیشرفت

جمهوری دموکراتیک آلمان نیروی حیاتی و پیروزی تعالیم مارکس - انگلس و لینن را در سرزمین آلمان هم با ثبات رسانید . طبقه کارگر در جریان یک پروسه انقلابی از کشورهای ضد فاشیستی - دموکراتیک رایجاد پایه های سوسیالیسم تا ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته در اتحاد با تمام قشرهای زحمتکش رسالت تاریخی خود را انجام میدهد " (۱) . وحدت و یکپارچگی حزب سوسیالیست متحد آلمان ضامن موفقیت های آینده جمهوری دموکراتیک آلمان است .

کشور سوسیالیستی کارگران و دهقانان آلمان امروز کشور نیرومند و مورد احترامی در جهان است که در آستانه دگرگونی هشتم شکوه مند حزب سوسیالیست متحد آلمان (سال ۱۹۷۱) بدرحله نویسن ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته گام نهاده است .

اگرچه علل قاطع این پیشرفت بجلو نظر افکیم د ولت عمده را باید بخصوص مورد توجه قرار دهیم : نخست ، فعالیت خلاق طبقه کارگر متحد تحت رهبری حزب مارکسیستی - لیننیستی و دوم دوستی و همکاری میان حزب سوسیالیست متحد آلمان و حزب کمونیست اتحاد شوروی و میسبان جمهوری دموکراتیک آلمان و اتحاد شوروی سوسیالیستی .

وجود دولت کارگری و دهقانی در کشور ما بدون اتحاد برادرانه استوار و عمیق با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، اتحادی که به پیدایش و پیشرفت آن وحدت طبقه کارگر نیز کمک کرده ، غیر قابل تصور است .

حزب سوسیالیست متحد آلمان بصورتی یکی از واحدهای جنبش کمونیستی جهانی باین امر واقف است که رهبری سیاسی پروسه های اجتماعی در نظام سوسیالیستی را فقط حزبی میتواند عهده دار شود که مسلح به تئوری مارکسیسم - لیننیسم باشد و ارتباطی نزدیک با توده های زحمتکش داشته باشد . حزب مارکسیستی - لیننیستی گرد و نه سازنده جامعه سوسیالیستی پیشرفته است . در گزارش به هشتمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان چنین گفته شده است : " حزب ما جمع عظیمی از کمونیست های مقاوم و پابرجا است که بعد کمال به مارکسیسم - لیننیسم وفادار بوده و با از خود گذشتگی میلیونها تن سازندگان سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک آلمان راهبری میکنند این حزب اتحاد بزرگ رزمندگانی است که در آن اعتماد متقابل و صراحت و فیقانه حکمفرما است و همکاران رزمنده در دقایق خوش و شوار یا روپشتیمان یکدیگرند . تمام معنی و مفهوم زندگی ما در مبارزه حزب ما خلاصه میشود " (۲) .

این حزب همواره برای ادای دین خود در برابر جنبش کارگری بین المللی از هر چه از دستش بر آید دریغ نخواهد کرد .

مارکس و انگلس تقریباً ۱۳۰ سال پیش این شعار را عرضه کردند " پرولتاریای تمام کشورهای متحد شوید ! " ، زیرا تنها بدین طریق پیش بینی بزرگ مانیفست کمونیستی میتواند تحقق یابد . در آئین گام فقط چند صد نفر در زیر پرچمی که مارکس و انگلس با هتزاز در آورده بودند متحد گردیدند . امروز میلیونها میلیونها تن در زیر این پرچم سرخ گرد آمده اند ، خواه در جهان سوسیالیسم که نمایشگر آیند بشریت است ، خواه در کشورهای جوان مستقل وطنی که هنوز کشور سرمایه دارند . در تاریخ تمدن بشری هیچگاه در زمانی چنین کوتاه چنین دگر سازی عظیمی بوقوع نیویسته است . این واقعیت بما دلاوری و

1- " Neues Deutschland " , 7 Oktober 1974

2- Protokoll der Verhandlungen des VIII Parteitag der Sozialistischen Einheitspartei Deutschlands. Berlin, Dietzverlag 1971, S. 100.

اعتماد بنفس. می بخشد. این واقعیت الهام بخش احزاب برادرو اعضای حزب سوسیالیست متحد آلمان است تا در آینده نیز میهم خود را در مبارزه بخاطر وحدت و یکپارچگی جنبش جهانی کمونیستی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ادا نمایند.

تکیه‌گاه اطمینان بخش ما

عزیز محمد

دبیر اول کمیته مرکزی حزب
کمیونس‌ت عراق

با پیروزی انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ در روسیه اتحاد سوسیالیسم و جنبش آزاد بیخشم ملی به واقعیت مبدل شد. پس از ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم و در جریان تشکیل جامعه کشورهای سوسیالیستی تا شیر مستقابل این دو جریان پروسه انقلابی ضامن مطمئن موفقیت در مبارزه برعلیه امپریالیسم و در راه ترقی اجتماعی گردید.

پیروزی‌هایی که جنبش آزاد بیخشم اعراب در عراق، سوریه، مصر، لبنان، الجزیره، یمن و دیگر کشورهای بدست آورده با بسط و تکامل روند جهانی انقلابی در اواسط قرن بیستم ارتباط نزدیک دارد. سوسیالیسمی که دولت خود را تشکیل داده بود با واقعیت وجودی خود بطور عینی بمتعین سرنوشت سیاسی مستعمرات کمک میکرد و نیروهای نظامی عظیمترین کشورهای امپریالیستی را از عمل باز میداشت. ایجاد شرایط مساعد بین المللی برای پیشرفت موفقیت آمیز جنبش آزاد بیخشم ملی از خدا مستاریخی سیستم سوسیالیستی است. در سالهای اخیر بدین شرایط کاهش تشنج هم که در پرتو تخریب صلح کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بر رهبری اتحاد جماهیر شوروی امکان پذیر گردید افزوده شده.

کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی با تشکیل دولت‌های مستقل در قاره‌های آسیا و آفریقا به تاثیر روز افزون در روند‌های آزاد بیخشم این قاره‌ها آغاز کردند و در پرتو برقراری مناسبات بین کشورهای این تاثیر بلا واسطه تحقق یافت. این مناسبات در واقع تجسم مناسبات طراز نوینی هستند که مضمون آزاد بیخشم و ضد امپریالیستی دارند. چنین مناسباتی به کشورهای جوان امکان میدهد تا یکی از جداترین تضادهای موقعیت آنها در جهان کنونی، یعنی تضاد میان وضع مستقل سیاسی و وابستگی اقتصادی به امپریالیسم را برطرف کنند. این تضاد در جریان مبارزه در راه استقلال اقتصادی حل میشود. سوسیالیسم جهانی با کمک مردم کشورهای در حال رشد در ایجاد پایه‌های اقتصاد ملی ورشته‌های اساسی صنایع این پروسه را از هر حیث تقویت میکند. وظیفه انترناسیونالیستی سوسیالیسم نسبت به خلق‌های کشورهای جوان در این امر تجلی میکند. سوسیالیسم پیگیرترین هوادارهای پایه‌های وابستگی آنها به امپریالیسم است.

روابط کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد در عین اینکه گسترش میابد از لحاظ مضمون غنی تر میگردد. این روابط هنگامیکه رژیم این یا آن کشور جوان با توجه بمنافع ملی و مصلحتی مشی مترقی اتخاذ میکند، با ایجاد تغییرات بنیادی در زندگی اجتماعی دست میزنند و از مواضع ضد امپریالیستی پیگیری دفاع میکند، نزد یکتر و گوناگون تر میشوند. مناسبات میان عراق و اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی دستخوش چنین تحولاتی گردید. کیفیت انقلابی

مترقی و ضد امپریالیستی آنها از جمله در دو زمین ماده قرارداد میان عراق و اتحاد شوروی منعکس گردید. طی این ماده گفته شده است: " اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوری عراق اعلام میدارند که آنها در تمام شرایط برای حفظ و پیشرفت هر چه بیشتر دستاوردهای اجتماعی - اقتصادی خلق هایشان و احترام بحق حاکمیت هر یک از آنها بر منابع طبیعیشان بطور همه جانبه و نزدیک همکاری خواهند کرد (تکیه ازمن است . م . ع . م .) . مناسبات میان عراق و بلغارستان و جمهوری دموکراتیک آلمان و مجارستان و لهستان و چکوسلواکی و دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز در همین جهت سیسر میکند . آنها در راه تثبیت دستاوردهای ضد امپریالیستی به جمهوری ما کمک میکنند .

در جریان تعمیق مضمون سوسیالیستی جنبش آزاد بخش ملی ، نقش تماس های آباد نولوژیستک میان احزاب کمونیستی که بحکومت رسیده اند با احزاب و سازمانهای انقلابی - دموکرات افزایش مییابد . این گرایش در روابط فزاینده حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب کمونیست و کارگری دیگر کشورهای سوسیالیستی با نمایندگان دموکراسی انقلابی کشورهای خاور نزدیک و روشنی جلوه گستر شده است . دیدارهای منظم کمونیستها و دموکراتهای انقلابی مبدل به سنتی شده است . کفرانس علمی - تئوریک (ژوئن ۱۹۷۴) تحت شعار " اتحاد سوسیالیسم جهانی و جنبش آزادی بخش ملی " که مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " و جنبه مترقی ملی و میهنی عراق در بقیه داد تشکیل داده بودند سهم ارزنده ای در تثبیت این سنت بود .

کشورهای سوسیالیستی در سیمای رژیم های دموکراتیک - انقلابی متحدین خود در مبارزه بر علیه امپریالیسم و در راه ترقی اجتماعی را می بینند . کشورهای مترقی آسیا و افریقا بخش مهمی از کمکی را که جامعه کشورهای سوسیالیستی به کشورهای در حال رشد میکنند دریافت مینمایند . رفیق لئونید برژنف ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن سخنرانی خود در جلسه مشاوره بین الطلی احزاب کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۹ تأیید کرد که کمک باین کشورها و حمایت از آنها را کمونیستها یکی از مهمترین وظایف سیاست بین الطلی خود میدانند . روابط سیاسی و اقتصادی با جهان سوسیالیسم امکان واقعی انتخاب آزادانه راه پیشرفت اجتماعی را بروی خلقها میگذاید .

انتخاب آزادانه راه حق مسلم خلقهاست . برای تحقق این حق هر خلقی میباید آزادی های لازم برای حل مسائل مربوط به سرنوشت ملی خود برخوردار باشد . به همین سبب است که مارکسیست - لنینیست ها با تکیه بر اهمیت تعیین آزادانه راه پیشرفت اجتماعی برای این موضوع هم گه این مفهوم آزادی دارای چه مضمون طبقاتی است اهمیت خاصی قائل اند .

در مرحله مبارزات گسترده در راه استقلال انتخاب اجتماعی خلقهایی که زیرستم استعمار بوده اند پیش از هر چیز عبارت از کسب آزادی سیاسی است . شعار آزادی ملی بطور عمده شامل مضمون ضد استعماری و ضد امپریالیستی بود . طبقات مختلف جامعه ، از پرولترها و دهقانان تا بورژوازی ملی زیر این شعار متحد میشوند .

باید ستاوردن استقلال سیاسی خود زندگی این شعار را دقیق تر میکند . بورژوازی محلی که پس از جنگ دوم جهانی در بسیاری از کشورهای آسیا و افریقا به حکومت رسیده است با این شعار مضمونی را که بنفع او بود میداد : برای او راه رشد سرمایه داری معنیار پیشرفت مستقل ملی بود . میدانیم که تا امروز هم محافظ بورژوازی در یکسلسله از کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین میکوشند " آزمايش تاريخی " ایجاد نوعی تحول " بدون وابستگی به امپریالیسم " بطریق سرصایه داری را ادامه دهند . اما پیوند نزدیک اقتصاد محلی به سیستم " کسب آزاد " اغلب چنان عواقبی

را در بردارد که بخاطر ملی عمومی مبدل گردیده نگرانی توده های مردم و حتی برخی از قشرهای خود بورژوازی ملی راهم فراهم میآورد. در ورندهش ترین نمایندگان محافل اقتصاد و ملت بحران های اقتصادی، تب و تاب ارزی، تورم فزاینده در کشورشان را بد رستی در مستگیری یکجانبه اقتصاد کشور به جهان سرمایه داری می بینند. ضد امپریالیسم بودن آنان و مساعشان بسرای " متعادل ساختن " روابط با دنیای سرمایه داری بوسیله مناسبات با کشورهای سوسیالیستی از اینجا سرچشمه میگیرد. همین موضوع بد بین قشرها کمک میکند تا در عرصه بین المللی موضع مستقل تری اتخاذ کنند و با پیروی از مشی عدم تعهد در روابط اقتصادی با کشورهای سرمایه داری خواستار برابری حقوق گردند. اغلب حسابهای بازرگانی هم محافل بورژوازی ملی را به گسترش تماسهای اقتصادی با سیستم سوسیالیستی و امید آرد زیرا آنها در بازرگانی با کشورهای که اقتصادشان از نوسانهای دروهای و بحرانها و تورم و بیکاری آزاد است، به واسطه نیتفع اند.

در عین حال تجربه پیشرفت کشورهای جوان در راه سرمایه داری نشان داده است که این راه هیچ تضمینی برای جلوگیری از احمای مواضع و نفوذ امپریالیستی اگرچه با شکل ظریفتر و نواستعماری آنها باشد، بوجود نمیآورد. حتی آنچه هم که بورژوازی محلی قدرت زیمت معینی از خود نشان داده است و دولت های وابسته بدان موفق به بالا بردن سطح تولید شده و تولید آبرری برای ملی کردن سرمایه های انحصارات خارجی اتخاذ کرده اند این تغییر و تحولات اکثر اوقات همه جانبه استحکام نمی پذیرند. برعکس محافل بورژوازی به حفظ روابط خود با امپریالیسم ادامه میدهند. ضمناً پیشرفت سرمایه داری " موفقیت آمیز " معمولاً با رشد سرمایه های کلان و انحصارهای محلی و بورژوازی بوروکرات که با امپریالیسم همکاری نزدیک دارد و با تشدید طفیلی گری و پیدایش روحیه گرایش به فریب میان طبقات ثروتمند و با گرایشهای ضد دموکراتیک و مستبدانه در سیاست داخلی همراه است. تمام اینها سرنوشته استقلال ملی را تهدید میکند و از آنها ارتجاع داخلی و خارجی بسود خود استفادہ میکنند.

سرمایه داری ملی بخلت ضعف خود بورژوازی ملی در کشورهای آسیا و آفریقا از لحاظ امکانات تاریخی محدود است و قاعدتاً قادر بر رقابت با انحصارهای امپریالیستی نیست. محافل بورژوازی با وجود تضاد عینی منافع اقتصادی شان با سرمایه خارجی اینجا و آنجا با آن از سازش در میآیند و باین تصور باطل دلخوشند که با آن روابط " همکاری با حقوق برابر " برقرار میکنند. اگر این گرایش سلطه پیدا کند، انتخاب اجتماعی محافل بورژوازی محلی مجبوره قبول چهارچوب محدود و تحمیلی " سرمایه داری وابسته " خواهد شد و رژیمهای بورژوازی را به تسلیم بدوین قید و شرط در مقابل امپریالیسم میکشاند.

بالاخره این نکته را نیز باید بحساب آورد که مستگیری در جهت سرمایه داری اگر هم از لحاظ تاریخی مترقی بود، در دوران ماکه دوران گذار به سوسیالیسم بمقیاس جهانی است، آن مستگیری مضمون قبلی خود را کاملاً از دست داده است. انقلابهای آزاد بیخشا اینک عمیقاً با انقلاب همسای بورژوازی گذشته فرق دارند. تحقق پیشرو وظائف عمومی دموکراتیک در مرحله مبارزه در راه استقلال اقتصادی ضربه ای بر پیکر اصلی سیستم استثمار طبقاتی است. و باقیبت به صرف نظر کردن از رشد و تکامل سرمایه داری من انجامد.

در جریان انجام وظائف انقلاب آزاد بیخشو ایجاد در گرونیهای عمیق عمومی دموکراتیک محافل بورژوازی ملی اغلب اوقات بتدریج از نیروهای انقلابی دوری میجویند و نسبت باین قبیل در گرونیها موضع منفی اختیار میکنند. تجربه عراق و دیگر کشورهای شرق غربی که در آنها رژیم های میهن پرست

بحکومت رسیده و راه رشد سوسیالیستی برگزیده اند گواه بر این امر است . در عین حال جهات ارتجاعی در رفتار بورژوازی محلی بشدت افزایش مییابد و بطوریکه جریان حوادث نشان میدهد این موضوع از نظر امپریالیست ها پنهان نمی ماند .

در حالیکه بورژوازی محلی میکوشد شعار آزادی ملی را از مضمون دموکراتیک عام آن خالی کند قشرها و طبقات ستمکش ، توده های زحمتکش و اکثریت اهالی کشور در این مسئله اصولاً موضع گیری اتخاذ میکنند . در برخی از کشورهای عربی دموکراسی انقلابی بیاتنگر آرزوها و منافع آنانست . بی بنای اجتماعی دموکراسی انقلابی را دهقانان ، قشرهای نیمه پرولتر شهری و روشنفکران میهن پرست و ادیان تشکیل میدهند . این نیروهای اجتماعی از دیدگاه طبقه کارگر و حزب آن به درک ضرورت گسترش هرچه بیشتر مبنای دموکراتیک آزادی ملی نزدیک میگرددند .

شعار آزادی ملی در جریان تعمیق مضمون اجتماعی جنبش آزاد بیخشنده فقط اهمیت و معنای ضد امپریالیستی بلکه مفهوم ضد سرمایه داری نیز کسب میکند و همین مسئله است که در کار پایه (پلانفرم) ایدئولوژیک و سیاسی انقلابیون دموکرات نیز منعکس میگردد . نیروهای گسترده اجتماعی و احزاب و سازمان های مترقی هم در ردیف کمونیست ها ، این مبارزان استوار در راه آرمان های انقلابی و ترقی اجتماعی گرد این کار پایه متحد میگرددند . عراق و سوریه یعنی کشورهای که در آنها بعضی ها با کمونیست ها و دیگر عناصر دموکراتیک جنبه واحد میهنی بوجود آورده اند و نمونه چنین پدیده ایست .

واحد های پیشرو جنبش آزاد بیخشنده همراه با خلق خود حق مسلم تعیین سرنوشت رشد و تکامل ملی را در پیکارهای شدید با امپریالیسم و گروههای راست گرا و ارتجاعی داخلی بدست میآورند . سنگبندی در جهت ساختمان سوسیالیسم که از طرف رژیم های انقلابی دموکراتیک اعلام گردیده ، برای تحکیم پایه های استقلال سیاسی و اقتصادی امکان فراهم میآورد و در کشورهای مترقی برای رشد آن طبقات و قشرهاییکه اراده آنها در آخرین تحلیل تعیین کننده گزینش راه تحول اجتماعی است (در درجه اول پرولتاریا) شرایط لازم را مهیا میکند .

احزاب کمونیست زحمتکشان را بطور فعال به پروسه انقلابی جلب میکنند ، آنها به فعالیت خلاق زحمتکشان در رشته های مختلف انگیزه و تحریک میبخشند . فعالیت کمونیست هائی که در این قبیل کشورها با انقلابیون دموکرات متحد شده اند معطوف به ایجاد امکان برای بروز ابتکار تاریخی توده های مردم یعنی سازندگان واقعی تاریخ است . سر مشق تاریخی پیشروترین نظام اجتماعی یعنی سوسیالیسم عمیقاً به نیروهای مترقی الهام میبخشد . مناسبات در سطح اتحاد و اتفاق با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی از دیدگاه این نیروها مهمترین شرط برای انتخاب اجتماعی و افعال آزادی است که خلقهای ماکه بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع و در راه آزادی ملی و ترقی اجتماعی مبارزه میکنند ، بعمل میآورند . این نکته قابل توجه است که امروزه فقط کمونیستها بلکه انقلابیون دموکرات هم همین نظر را دارند .

امپریالیسم بین المللی اینک از گرایشهای ضد دموکراتیک در سیاست بورژوازی محلی و نیروهای اجتماعی که به سرمایه داری نظر داشته اند و از تلاشهای مذبحخانه ضد کمونیستی آنها هرچه بیشتر بسود خود استفاده میکند . در جریان تعمیق پروسه های آزاد بیخشنده این گروهها با منافع توده های مردم و خواسته های عینی ترقی اجتماعی کشورهای جوان تضاد بیشتری پیدا میکنند .

علائم ارتجاعی پدید آید . جنبش تحولی در محافل بورژوازی در عرصه سیاست خارجی نیز بروز میکند . در این اواخر منطقه عربی ما شاهد حملات جنون آمیز امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع بر علیه اتحاد جنبش آزاد بیخشنده اعراب با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی گردید ، کوشش بعمل میآید

تا اتحاد جماهیر شوروی و از شرکت در حل و فصل مسائل خاور نزدیک برکنار کنند. این فعالیت خرابکارانه بمنظور تضعیف نیروی اعراب در مقابل توطئه‌های امپریالیستی و تجاوز اسرائیل انجام میگردد.

اغلب بطور آشکارا سر بسته خواسته میشود که روابط با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی را محدود ساخته و باحتی قطع کنند. در عین حال بهانه‌های گوناگونی نیز می‌تراشند که به "دلالت آندسته از مخالفان همکاری نزدیک با اتحاد جماهیر شوروی که شریک شدن بودن اسلحه شوروی در آستانه جنگ اکتبر (سال ۱۹۷۳) خاور نزدیک را باشک و تردید تلقی میکردند، بسیار شباهت دارند. مخالف معینی نیز در برخی از کشورهای عربی میکوشند میان جهان سوسیالیسم و سرمایه داری، "تعادل را حفظ کنند" و در این رهگذر نیز "آزادی" نامعلومی از "هر دو بلوک" را در نظر میگیرند. اما چنین حفظ تعادلی عملاً چیزی دیگری جز دوری از اتحاد با کشورهای سوسیالیستی و تمویض اصول ضد امپریالیستی آن باشیوه‌های "کج دار و مرویز" دیپلماتیک و دروغ نیست. همانطور که تجربه نشان میدهد چنین "آزادی" گذشت و عقب نشینی در تمام جبهه‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک در برابر امپریالیسم را بدنیال دارد و با خطر از دست دادن دستاوردهای مترقی همراه است.

امپریالیست‌ها و ارتجاع محلی با تحریک و تشویق روحیه ضد کمونیستی و ضد شوروی در مخالف راستگرای جنبش آزاد پیخش در عین حال میکوشند رژیم‌های مترقی شرق عربی را که متعادل به اتحاد با اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی اند زیرضربه قرار دهند. به تلاشی کردن این رژیم‌ها از داخل توجه خاص میشود. امپریالیسم سر راه پیشرفت آنها — انواع اقتصادی بوجود میآورد، بضمیمه‌هایی که گرایش به بورژوازی دارند کمک میکند، عمال خود را بکشورهای مترقی گسیل میدارد و از ناسیونالیسم ارتجاعی و شوینیسم بظواهر گسترده بسود خود استفاده میکند. عراق در سالهای اخیر هدف چنین حملاتی قرار گرفت. ارتجاع بین‌المللی که تلاشهایش در راه حفظ سلطه انحصارات نفتی امپریالیستی در کشور ما با شکست مواجه گردید اینک به جناح راست جنبش کرد امید بسته است. چنانکه می‌دانیم راستگرایان این جنبش مشی مخالفت و دشمنی با سیاست مترقی حکومت ملی اتخاذ کرده اند، با ایجاد دگرگونیهای عمیق اجتماعی و ویژه اصلاحات ارضی مخالفت می‌ورزند و موضع ضد کمونیستی اتخاذ کرده اند. گرایشهای ضد شوروی در رفتار و کردار عناصر راستگرای جنبش کرد با مسرت خاصی از طرف تمام مرتجعین استقبال میگردد.

ولی علیرغم اقدامات محافل امپریالیستی، مرتجع و راستگرایان همکاران اعراب و شوروی دامنه هر چه گسترده تری پیدا میکند و با همپیمانان در نظر توده‌های مردم، نیروهای انقلابی و مترقی منطقه ما و از جمله در نظر جنبش مقاومت فلسطین افزود همیشه. اینک مناسبات با جهان سوسیالیستی مهمترین شاخص ماهیت مشی سیاسی این یا آن واحد بیکار آزاد پیخش و در درجه اول تعیین کننده سرنوشت پیشرفت آتی کشورهای جوان است.

جریان حوادث جهان، تغییر بی وقفه تناسب نیروها در عرصه بین‌المللی بسود سوسیالیسم و متحدین آن در جبهه ضد امپریالیستی بطور عینی به گذار بیشترین واحد های جنبش آزاد پیخش به مواضع رادیکال ترکمک میکند و به رشد و تکامل خصائص انترناسیونالیستی در خود جنبش توان میبخشد. این کمونیست‌ها بودند که شرکت کنندگان در رهکارهای ضد امپریالیستی را بوحدها تا انترناسیونالیستی دعوت کردند، ضرورت چنین وحدتی را اینک نمایندگان جریانهای انقلابی — دموکراتیک هر جبهه بیشتر درک میکنند. اینک گرایش آشکاره تشدید تاثیر انترناسیونالیسم پرولتری در جهان یعنی تمام رزمندگان

در راه آزادی ملی بمیزانی خیلی بیشتر از گذشته مشاهد می شود .

گرایش های انترناسیونالیستی در نظریات انقلابیون د موکرات ، برخلاف انترناسیونالیسم کمونیست ها که اساس آنرا وحدت منافع طبقه کارگر بین المللی تشکیل می دهد ، منبع اجتماعی و سیاسی دیگری دارند . آنها نتیجه قانونمندانه تجربه مبارزات ضد امپریالیستی و صیقلی و آزاد بخش است که نمایندگان پیشرو محافل انقلابی غیر پرولتری گرد آورده اند . روی آوردن آنها به شعارهای انترناسیونالیستی در عین حال گواه بر پیروسی پیدايش اختلاف نظر درون خود د موکراسی انقلابی و مشخص شدن پیگیرترین عناصر در صفوف آنست .

کار پایه سیاست خارجی د موکراسی انقلابی ثمر پیدایش تحول در آن و تجدید نظر در نظریات پیشین آن است که اکثر اوقات هم برایش در دناک ورنج آوراست . این کار پایه د رجریان پیکارهای ضد امپریالیستی در جنبه های اقتصادی ، سیاسی و نظامی و شرکت در جنبش عدم تعهد بوجود آمده است . علیرغم کوششهای برخی از محافل (از جمله محافل د موکراسی انقلابی) بمنظور توصیف این جنبش بمنزله " نیروی سومی " که " بیک اندازه " از امپریالیسم و سوسیالیسم جهانی د وراست د سیاست خارجی یک سلسله از رژیم های میهن پرست نظریه عدم تعهد مثبت و ضد امپریالیستی را دیکال و زنه سنگین تری دارد . بطور مثال میتوان از موضع حزب بعث عراق یاد کرد که به سارها طرفداری خود را از چنین نظریه ای تاکید کرده و مخالف با این است که کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی را در یک صف قرار دهند . این حزب در عین حال مخالف با امپریالیسم و هوادار د همکاری نزدیک با جامعه کشورهای سوسیالیستی است .

ضد امپریالیسم پیگیر و ضد استعمار ، همبستگی با جنبش های انقلابی و پیش از همه با جنبش آزاد بیختر ملی ، دعوت بوحث احزاب و سازمانهای انقلابی کشورهای مختلف و بالاخره اتخاذ شی گسترش و تکامل آگاهانه مناسبات اتحاد و دوستی با جهان سوسیالیسم ، چنانکه بطور مثال د سیاست خارجی جمهوری توده ای د موکراتیک بهمین ود دیگر کشورهای مترقی وجود دارد ، اینها وجوه مشخصه کار پایه سیاست خارجی پیشروترین بخش د موکراسی انقلابی را تشکیل می دهند . حکم اخیر بویژه اهمیت خاص دارد ، زیرا اینجاسخن بر سر سیاست روزمره و گذرا و با برخورد اقتصادی تندگ نظرانه و پراگماتیک به کشورهای سوسیالیستی نیست . حزب بعث عراق اتحاد با این کشورها و بویژه با اتحاد جماهیر شوروی را چه از نظر اصولی و با در نظر گرفتن هدفهای مشترک ضد امپریالیستی و چه از دیدگاه منافع خلق عراق و د ورنمای بسط و تکامل پیروسی انقلابی در کشور ما ضروری و قانونمندانه میدانند . وحدت نظر کمونیست ها و بعضی ها در این مسئله د منشور جنبه مترقی ملی و صیقلی عراق که طی آن قید شده است که جنبه د ورا تعمیق بازم بیشتر می انقلابی ، تحکیم مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی طبق قرارداد دوستی و همکاری و برای گسترش روابط همجانبه با دیگر کشورهای سوسیالیستی مبارزه میکند ، منعکس گردیده است . در این منشور به اهمیت خاص اتحاد استراتژیک جنبش آزاد بیختر اعراب ، دول کشورهای مستقل عربی ، جنبش های مترقی منطقه ما با نیروهای انقلاب جهانی برهبری سیستم سوسیالیستی نیز اشاره شده است .

انتخاب راه اتحاد استراتژیک با جهان سوسیالیسم از طرف جنبش آزاد بیختر ملی با جهان عینی پیشرفت پیروسی انقلابی و قوانین مبارزه طبقاتی جهانی تطابق دارد و از واقعیت اوضاع و احوال کنونی سرچشمه میگیرد . این انتخاب تا حد ود زیادی مشروط بر تغییرات مترقی د کشورهای آسیا و آفریقا و بویژه در آن کشورهای است که احزاب انقلابی د موکرات حکومت را در دست دارند ، عوامل زیرمسن تحکیم اتحاد کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و واحدهای پیشرو مبارزه آزادی

بخش و تعمیق اقدامات مشترک آنانست: آگاهی محافل حاکمه کشورهای جوان به مصالح عالیله ملی و میهنی خلقهایشان، موضع رادیکال آنها در مبارزه ضد امپریالیستی، توجه به منافع اساسی توده های زحمتکش و پیروی از منشی ایجاد دگرگونیهای عمیق اجتماعی که با دورنمای ساختمان سوسیالیسم تلفیق گردیده است.

بطوریکه تجربه تاریخی نشان میدهد موفقیت از آن کشورهایی است که در اتحاد کشورهای سوسیالیستی پیگیر وثابت قدم اند. ارتباط با این کشورها به عراق امکان داد تا قدرت اقتصادی و نظامی خود را مستحکم سازد، مواضع رژیم مترقی و میهن پرست را تحکیم کند و در عین حال ارج و اعتبار بین المللی آنرا نیز بالا برد. مرد عراق در پرتو کمکهای اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی موفق شدند وظایف ملی خود را نسبت به خلقهای عرب در دوران جنگ اکتبر (سال ۱۹۷۳) انجام داده و در آن بطرز شمر بخش شرکت جویند. پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی مهمترین نقش را در اتخاذ سیاست تعرضی نسبت به انحصارهای نفتی، در ملی کردن صنایع نفت کمپانی "عراق پترولیم" که طی سالهای متعدد ثروتهای ملی ما را غارت میکرد و در برهم زدن توطئه های امپریالیسم ایفا کرد.

بدین ترتیب مشاهده میگردد که اتحاد با سیستم سوسیالیستی تاثیر فراوانی در روند جنبش آزاد بیخشد در عراق دارد. در عین حال هم میزان تعمیق این اتحاد تاثیر متقابل نیروهای سوسیالیسم و انقلاب عراق نیز افزایش مییابد. اگر بسط و تکامل همه جانبه مناسبات با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی هم میزان زیادی به تحکیم وحدت نیروهای میهن پرست کمک کرده و برای تربیت زحمتکشان عراق با روحیه انترناسیونالیستی شرایط مساعد فراهم میکند، این وحدت نیز بنوبه خود ضامن معتبری برای ثبات اتحاد ما با جهان سوسیالیسم است.

برقراری مناسبات با کیفیت نوین میان عراق و کشورهای سوسیالیستی و بهر ازمه با اتحاد جماهیر شوروی در نتیجه امضای قرارداد دوستی و همکاری میان عراق و شوروی به وقوع پیوست. اهمیت این قرارداد خارج از حدود مناسبات میان دو کشور است، زیرا بنظر ما مواد این قرارداد میتواند بنسب پایه ای اصولی برای پیشرفت روابط با مضمونی ضد امپریالیستی و اجتماعی مترقی میان کشورهای جوان که راه دگرگونیهای عمیق اجتماعی را برگزیده اند با کشورهای سوسیالیستی باشد. این سند اتحاد وسیله مهم تحکیم استقلال ملی کشور ما و دوستی میان خلقهای عراق و اتحاد شوروی است و به گسترش هر چه بیشتر اصلاحات مترقی و تعمیق گرایشهای سوسیالیستی در پیشرفت اجتماعی کمک میکند و جاذبه نظام نوین اجتماعی را در نظرتوده های مرد عراق افزایش میدهد. قرارداد عراق و شوروی پل اعتماد میان کشورهای ما است، امکان میدهد تا منشی مشترک ضد امپریالیستی را هر چه نزدیکتر هماهنگ ساخته و سو تفاهات و اختلاف نظریاتی را که گاهی پیش میآید در شرایط تفاهم متقابل برطرف سازیم. طرفین در عین حال این نکته را تایید میکنند که روابط آنها بر پایه اصول برابری حقوق و عدم مداخله، احترام متقابل و حق حاکمیت استوار است.

تجربه برقراری روابط عراق و دیگر رژیم های میهن پرست با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی گواه بر این است که در دوران ما اقدامات مشترک آنها به سیاست هدف مندی خواهد برای سوسیالیسمی که بحکومت رسیده است و خواهد برای حکومت انقلابی ملی مترقی که میکوشد مناسبات خود را با جهان سوسیالیسم بر پایه های اصولی استوار سازد تبدیل گردیده است. وظایف بزرگی که خلق ما و دیگر خلقهای آسیا و آفریقا در راه انجام آنها مبارزه میکنند در پرتو استواری اتحاد نیروهای سوسیالیسم و آزادی ملی انجام پذیر گشته اند. تعمیق هر چه بیشتر هماهنگی فعالیت

این نیروها در رشته‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و هماهنگ ساختن اقدامات در مبارزه مشترک
بر علیه ایدئولوژی خصمانه‌انگیزی کمونیسم و آنتی سوسیسم به تحکیم وحدت واحدهای گوناگون جبهه
ضد امپریالیستی کمک میکند و موجبات پیشروی موفقیت آمیز آنها را در راه ترقی اجتماعی فراهم
میاورد.



با اعتقاد بصلح و کاهش تنشج

چان چونگ کوات

د بهیر کمیته دفاع از صلح ویتنام
(جمهوری دموکراتیک ویتنام)

چان چونگ کوات ضمن گفتگوشی با خبرنگار ماجهات اساسی فعالیت کمیته دفاع از صلح ویتنام
را شرح داد .

خلق ویتنام برای صلحی که در مبارزه پیگیر بر علیه تجاوز امپریالیسم بدست آمده ارزش فراوانی
قائل است . او گفت کشور ما بهلای سخت جنگ را متحمل شد . اینک خلق جمهوری دموکراتیک
ویتنام به التیام جراحاتیکه در اثر جنگ وارد آمده مشغول است . خانه ها ، موسسات ، بیمارستان
ها و مدارس و جمیع آنچه که برای یک زندگی خوشبخت و صلح آمیز ضروری است از نو بنا میگردد . اگر هم
لازم شود مردم آماده اند تا از نو از استقلال کشور دفاع کنند .

کمیته دفاع از صلح ویتنام به جبهه میهنی ویتنام ، فداسیون سندیکا های ویتنام ، اتحادیه
زنان ویتنام ، اتحادیه جوانان زحمتکش هوشی مین ، جمعیت روزنامه نگاران ویتنام و دیگر سازمانهای
توده ای متکی است . نمایندگان تمام قشرهای اهالی ، اقلیت های ملی ، گروههای اتنیک و پیروان
ادیان گوناگون بطور فعال با کمیته همکاری میکنند . در نتیجه این کمیته قادر است با خلقهای
کشورهای مختلف بطور موثر دوستی و تفاهم متقابل را گسترش دهد و بدین ترتیب سهم خود را در استوار
صلح ادا کند . از دو جنبه اساسی کار ما بهره میتوان نام برد . ما در داخل کشور مردم ویتنام را با
هدفها و مقیاس جنبش جهانی صلح آشنا میکنیم و طی فعالیت بین المللی خود میکوشیم مردم مان
روی زمین را با معضلات مردم جمهوری دموکراتیک ویتنام آشنا سازیم .

در سال ۱۹۷۴ ما از همهها هیئت نمایندگان آزاتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ،
از ایالات متحده امریکا و بسیاری از کشورهای اروپای غربی ، آسیا و آفریقا و امریکا لاتین پذیرائی کردیم .
میزان و مقیاس خرابیها و خساراتی که بکشور ما وارد آمده همانان ما را حیرت زده میکند . مسافرت
به جمهوری دموکراتیک ویتنام ، دیدگان آنان را بروی فلاکتی که جنگها بر ما وارد و عواقب وحشتناک آن
میگشاید .

با آنکه ایالات متحده امریکا در ویتنام شکست خورد ، میکوشد در ویتنام جنوبی جنگ مستعمراتی
را شعله ور سازد . امریکا همگام با دولت سلیگون بطور مستمر مواد مهم موافقتنامه پاریس در باره ویتنام را
لغو میکند . بهمین جهت مردم ویتنام مساعی خود را در مبارزه در راه انجام پیگیر و بدون خدشه موافقت
نامه پاریس از طرف امریکا و رژیم سلیگون متمرکز ساخته اند . در این امر ما پشتیبانی تمام نیروهای صلح
دوست را احساس میکنیم .

با یاد آورشویم که امپریالیست ها میخواهند از جنبش در راه صلح در جنوب شرقی آسیا
جلوگیری کنند . در تایلند دولت مانند گذشته به ایالات متحده امریکا اجازه میدهد از پایگاههای
نظامی بر علیه ویتنام استفاده کند . در فیلیپین برقراری هرگونه ارتباطی با ویتنامی های مبارز در صلح

غدغن گردیده است . ما در این راه کوشا هستیم که وحدت میان نیروهای میهن پرست ویتنام ، کامبوج و لاوس را استوار سازیم . مردم ویتنام به پشتیبانی تمام کسانی که بر علیه دسائس امپریالیسم در ویتنام جنوبی و دیگر کشورهای هند و چین اقدام میکنند ارج فراوان می نهند . جنبش مابیتلغ اندیشه های صلح ، کاهش تشنج بین المللی و خلع سلاح توجه زیادی مبذول میدارد و این نکته را برای مردم روشن میکند که هیچگاه در طول تاریخ چنین شرایط مساعدی برای صلح وجود نداشته است . این نتیجه مبارزه خلقها و از جمله خلق ویتنام بر علیه امپریالیسم است . نیروهای امپریالیسم شکست خوردند و مجبور به مذاکره با اتحاد شوروی شدند . ما مردم را آگاه میکنیم که این اتحاد شوروی است که اندیشه های کاهش تشنج و صلح را مطرح ساخته و از آنها دفاع میکند . شرح میدهم که مبارزه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در راه تحقق این اندیشه ها جنبه استراتژیک دارد نه تاکتیکی . آنچه در امر کاهش تشنج عمدتاً اصلی است کاهش تشنج میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا است . بدین ترتیب ، برقراری مناسباً مسالمت آمیز میان این کشورها از مسائل مهم دوران معاصر است . این نظر مردم است . البته همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای گوناگون اجتماعی و کاهش تشنج بین المللی بمعنای فرونشستن مبارزه میان استعمارگران و خلقهای ستمکش نیست . برای رسیدن به صلح و کاهش تشنج ما باید امپریالیسم را بعقب رانیم ، نیروهای کشورهای سوسیالیستی و طبقه کارگر بین المللی و جنبش های آزاد پیشرو ملی ، این سه جریان اساسی پروسه انقلابی را تقویت کنیم .

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
«مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب
کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،
اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره،
جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال
آلمان، اندونزی، ایالات متحده امریکا، ایتالیا،
ایران، برزیل، بریتانیای کبیر، بلغارستان،
بلجیوم، یازاگوئه، یاناما، پرتغال، چکواکی،
دانمارک، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سودان،
شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس،
کانادا، کلمبیا، لبنان، لوکزامبورگ،
مجارستان، مغولستان، ونزوئلا، هندوراس،
هندوستان، یونان.

مجله «مسائل بین المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۱ و ۲ (ژانویه - فوریه) سال ۱۹۷۵ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

شماره حساب بانکی جدید مجله

«مسائل بین المللی»:

Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

Druckerei des Verlages " Rude Pravo "

P R A H A